

کتاب الفاضلیه

در رد فرقه باب و بهاء

بخش چهارم

خاتمیت و رسالت

دعویهای مختلف باب و بهاء

از تألیفات:
سیدیوسف فاضل

به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

www.Bahaismiran.COM

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

www.bahaismiran.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com)
آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و
انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت
افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشننگری اذهان مسلمین و تنویر افکارفریب خوردگان این فرقه ضاله
گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

www.bahaismiran.com

بسم الله الرحمن الرحيم

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

فهرست

صفحه

عنوان

خاتمیت و رسالت

اعتراض به معجزه قران مجید

نبوت برای چیست

دعویهای مختلف باب و بهاء

بابی گری از شیخی ها بوجود آمد

دعویهای مختلف دیگر

ادعاهای دروغ میرزا بهاء

تحریفات و اکاذیب میرزا بهاء در علایم ظهور

مؤلف تحقیقاتی دارد

قائم آل محمد (ص) و سلطنت می کنند در دنیا

واما تکمیل و متمتیم کتاب بیان از طرف میرزا بهاء: باز شوقی

ارتباط میرزا بهاء با دول اجانب

مدت دوام احکام بهاء

تظاهرات مختلف میرزا بهاء

اتحاد و مساوات زنان و مردان

در پیرامون حجاب

سید باب و ادعاهای دروغ او

استدلال بایبان

کتاب الفاضلیه

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

بخش چهارم

خاتمیت و رسالت

مسلمین معتقد هستند که پیغمبر اسلام ختم کننده پیغمبران بوده و این مقدس اسلام کاملترین و جامعترین و آخرین دینی است که پس از آن دین دیگری نخواهد بود: لایء الباطل من بین یدیه و لامن خلفه - قرآن کتابیست که خط بطلان و منسوخیت بروی آن کشیده نخواهد شد و چون به موارد بر خوردیم که خود بهاء باب روی فطرت اولیه و بدون توجه به انها اعتراف کردند و همچنین بعضی از نویسندگان مسلک باب و بهاء خواسته است این موضوع را تاویل ضعیف و بدون مورد خود از میان بردارند و فی الجمله در اینجا اشاره می کنیم.

سید باب در صحیفه عدیله ص 5 می گوید: و بعد از اینکه تکلیف به مقام خلق لحمیمه تعلق گرفت بعلت اینکه تقدیری برای او مقدر نشده این شریعت مقدسه هم نسخ نخواهد شد بل حلال محمد صلی الله علیه و اله حلال الی یوم القیمته و حرام محمد صلی الله علیه و اله حرام الی یوم القیمته.

و بهاء در بدیع ص 117 س 16 گوید از این گذشته خاتم النبیین از محکات آیات کتاب رب العالمین است اگر هزار و دیست و هفتاد سنه احدی بمعنی ان مطلع شد حال هم معانی کلمات منزله بیان رانفسی دون الله می تواند ادراک نماید.

در اینجا خود بهاء اعتراف کرده است که کلمه (خاتم النبیین) از محکمت بوده و ابهام و تشابه واجمالی در لفظ آن نیست مقصد میرزا اینست. باینکه کلمه (نبیین) تنها بانبیاء شامل می شود و رسولان از این مفهوم خارج هستند الا محمد (ص).

و میرزا بهاء روی فطرت و طبیعت اولیه در بعضی از نوشته های خود تصریح به این عمومیت و نفی کلی کرده است در اشراقات ص 246 گوید الهی الهی خاتم رسل و سید کل رسول الله روح ماسویه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو تربیت داده مقصود آنکه بر ما ذکر حق و ثنای اولیائش مرتفع گردد و حال معشر جاهل بر ما به سبب و لعن حضرت مقصود مشغولند.

میرزا بهاء در این کتاب در موارد متعدد کلمه (خاتم النبیین و انبیاء) را ذکر کرده است و چون به تأویلات غلط و سست خودشان انبیاء را مخصوص پیغمبران عمومی در مقابل رسولان که دارای کتاب و شریعت هستند می کنند ما بانها استدلال نکرده و موارد آنها را نقل ننمودیم ولی در اینجا روی فطرت و بدون توجه تصریح بکلمه خاتم رسل کرده و خاتمیت مطلق پیغمبر اسلام را امضاء و تأویل رکیک خودشان را رد می کند. و باز در اشراقات ص 293 می گوید الصلوة والسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انهت الرسالت و نبوت هر دئکرده باید متوجه شد...

اولا- در جمله سابق کلام او (و از برای عرفان نباء عظیم در روز قیامت مستعد گردند) ظهور سید باب و ظهور خود را به قیامت و به نباء عظیم تعبیر و تطبیق می کند و دوم پیغمبر اسلام را بعناوین (سید کل، سید العالم مربی الامم) توصیف کرده است و این عناوین در حقیقت با مفهوم حقیقی خاتمیت مرادف و مساوی است و در واقع از عناوین محمد صل اله علیه واله است ولی بدروغ و ادعای بدون دلیل از عنوان خود و سید باب می داند.

سوم در این دو کلام صد در صد تصریح به خاتمیت مطلق و کلی پیغمبر اسلام نموده و بعبارت روشن گفته است خاتم رسل ره انتهت الرساله والنبوة. پس بعد از این تصریح چگونه ممکن است خاتمیت را مخصوص نبوت قرارداده و رسولان را از این حکم خارج کرد.

و چهارم از جملات (مری الامم سید العالم) فهمیده می شود که پیغمبر اسلام مبعوث به جمیع امم و تمام عالم شده است نه بجزیره العرب و یا افراد مخصوص چنانکه بعضی از نویسندگان این طائفه بخاطر مشوب کردن اذهان افراد ساده لوحان و فرار کردن از موضوع خاتمیت امثال این سخن موهوم و ضعیف رانوشته اند.

باز میرزا بهاء در کتاب هفت وادی ص 2 گوید واصلی و اسلم علی اول بحر تشعب من بحر الهویه و اول صبح لاح عن افق الاحدیه و اول شمس اشرفت فی سماء الازلیه و اول نار واقتد فی مشکوه الواحدیه الذی کان احمد فی ملکوت العالمین و محمد افی المقربین و محمد افی جبروت المخلصین: الخ.

پس از این اوصافیکه میرزا بهاء روی فطرت اولیه برای پیغمبر اسلام ذکر کرده است مرادف با فضیلت و اولویت و خاتمیت محمد صلی اله علیه واله است و در کتاب قاموس توقیع منیع ج 1 ص 114 گوید: خداوند منان در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را بوجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده ماکان محمل ابا احد من حالکم و لکن رسوالله و خاتم النبیین و از این مطلب در کمال وضوح عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می شود باین معنی که مقام انحضرت رسالت و نبوت نبوده و نیست بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوبیت که در قرآن مژده ظهورش بهمین اسم نازل شده هل یظرون الا ان یاءتیهم الله فی ظلل من العمام: الخ پس در این کلام تصریح شده است که موضوع نبوت و رسالت با وجود پیغمبر اسلام خاتمه پیدا کرده است.

ومیرزابهاء عنوان نبوت و رسالت ندارد بلکه عنوان دروغ و ادعای بدون دلیل و برهان دارد و سید باب هم مثل اونمی دانم که مردم چه مقدار ساده لوح و نادان و بدون تحقیق بودند در زمان سید باب و بهاء که فریب امثال خودشان را خوردند و یامردم هم مانند این دونفر مادی و منکر خداوند بودند مسلک باب و بهاء را بهانه خوبی بدست آوردند ایمان در ظاهر بایند و نفر آوردند و در باطن به مسلک طبعی.

مؤلف یا خودش حواسی نداشته است یا دیگران را دور از فهم و عقل تصور کرده است. اگر موضوع را غیب الغیوب فرض کنیم چگونه تصویری شود که با حفظ عنوان غیب الغیوبی ظهور و جلوه داشته باشد! دیگران که ایه هل ینظرون الا ان یاءیتهم الله در مقام نفی است نه اثبات.

مؤلف باید پیروی از پیشوای خود میرزابهاء ایه شریفه را تحریف کرده و می گفت... یوم یاتی الله فی ظلل من الغمام - روزیکه می آید خدادار ایه از ایه ایقان ص 47 اول در تاریخ و عقائد ص 28 گوید ظهور انبیاء قبل جنبه جهانی و بین المللی نداشته است بلکه همه آنان فقط و فقط برای ملتی معین در یک زمانی معین مبعوث گشته اند مثلاً و قتیکه انجیل را مطالعه می کنیم می بینیم که مسیح برخلاف مدعیان خود را محدود ب قوم اسرائیل کرده...

و همچنین محمد (ص) شارع عظیم اسلام حدود جغرافیائی تعالیم خود را تعیین و در سوره و آیات متعدد قرآن میزان ماموریت خود را معین و حدود انرا مشخص فرموده است چنانکه در سوره الشوری می فرماید: لتنذر ام القرى ومن حولها و در سوره انعام می فرماید.. و کذا لک اوحینا لیک قراناً عربیاً ام القرى ومن حولها بدین لحاظ سعی کردند که قوانین خود را نیز مطابق با احتیاجات ان ملت در یک زمان محدودی تأمین نمایند و بهیچ وجه حوائج همه افراد بشری را در جمیع ادوار تاریخ در نظر نداشتند.

در این بیات چندین اشکال وارد است.

1- مؤلف می خواهد اظهار کند که مسلک ساختگی بهائیت برای تمام ادوار و اعصار کافی است، در صورتیکه این معنی مخالف نوشته خود باب و بهاء است. سید باب در کتاب پنج شان ص 413 می گوید و من بعد البیان من یظهره الله و من یظهره الله من یظهره الله و من بعد من یظهره الله من یظهره الله. بعد از پنج مرتبه تکرار دیگری گوید: و ان اقولن الی مادمت حیالا یفرغ قواءدی عن حلاوة ذکرهم و ان اقولن اخر الذی لا اخر له فان الله یظهره نه و لاحد له. الخ.

مؤلف تصریح کرده است که رسولانیکه دارای شریعت جدید و کتاب جدید اسمانی بودند و همچنین پیغمبر اسلام مبعوث بهمه امم نیستند در صورتیکه در کلام گذشته خود میرزا بهاء پیغمبر اسلام را بعنوان (مری امم سید عالم) توصیف کرده است مؤلف از رهبرش متعصب تر است. مؤلف این اندازه تشخیص نداده است که اگر کتاب جدید و رسول اسمانی مخصوص جمعی معین باشد. اختلافات کلی در میان ملل و امم پیدا شده و هرج و مرج شدیدانهم از جانب رسولان و از جهت ادیان اسمانی پدیدار خواهد شد و بقول مؤلف حضرت عیسی (ع) بقوم اسرائیل مبعوث می شود و حضرت محمد (ص) برای حجاز پس دین اسلام هیچگونه ارتباطی بخارج از کشور حجاز نداشته و مخصوصا جمعیت بنی اسرائیل نباید از دین اسلام پیروی کنند.

در این صورت چگونه قران و مجید بنی اسرائیل را دعوت باین خود می کند و چگونه خلفای رسول اکرم و بلکه خود پیغمبر اسلام افرادی را که یمن و روم و ایران و مصر و شام بودند بسوی اسلام می خواندند و چگونه پیغمبر اسلام یهود بنی نضیر و نبی قرنطینه و دیگران را بر خلاف وظیفه خود و بر خلاف وظیفه یهود (یعنی اسرائیل) دعوت می کرد و چگونه خود است و پیغمبری از جنس ملک مبعوث است. انصافا آقای شیخ محمدناطق از دانشمندان این طائفه شبهه خاتمیت را که در ذهن خود داشت خوب بر طرف کرده است.

وبعقیده ناطق موضوع خاتم النبیین که بتصریح میرزابهاء از محکومات قران است بایه ولوشئنا لبعثنا من کل

قریه نذیرا: ردو حل گشته فهمیده می شود که انبیای زیادی بعد از پیغمبر اسلام مبعوث خواهند شد.

این بود از استدلال و منطق فضلال اینطائفه در مقابل نص صریح و محکم کلمه خاتم النبیین و سید باب

در دلائل سبعة ص 7 دلیل دیگری برای اثبات معجزه بودن کلمات خود ذکر کرده و می گوید چون قران

مجید اظهار می کند که کسی خبر از خدا نتواند و نظیر آیات قران را بیاورد و از طرف دیگر من آیات زیاد و بلکه

کتابهای مسلم نظیر قران را نوشته و تالیف کرده ام پس نوشته های من بطور مسلم از جانب

پروردگار خواهد بود.

و در دلائل سبعة ص 5: گوید ان غیر الله لن یقدر ان ینزل مثل الفرقان حین ما قدر الله ایه لاسبیل لهم فی

دینهم الا ان یقولون هذامن عندالله المهیمن القیوم وان یقولون هذامن عندغیرالله یکذبهم قول الله من

قبل فی القران بان غیرالله لن یقدر ان یأتی بایه- بجز پروردگار نتواند این که نظیر قران را بیاورد پس چون

خدا بخواهد بایه نازل کند چاره ای ندارند مگر آنکه بگویند که ان ایه از جانب پروردگار است و اگر نه قول

خداوندان را تکذیب می کند که فرموده است.

کسی نخواهد توانست یک ایه نظیر آیات قران را بیاورد.

این سخن از سید باب از جهت معنی بجز دعوی بی دلیل و پوچ چیزی نگفته است و از جهت لفظ و ادبیات

و قواعد زبان عرب هم توجه نکرده ایت که حرف (ن) ناصبه و حرف (ن) جازمه چون بسرفعل ایه

حرف (ن) در آخر تشبیه و جمع را ساقط می کند و باید گفت وان یقولوا بلی چون سید باب از ادبیات زبان عرب

محروم بوده و کلام درست و نادرست و فصیح و غیر فصیح جملات عربی را تشخیص نمی داد خیال می

کرد که گفته های او بایات قران مجید برابری می کند از این لحاظ است که در همین کتاب (ص-ز) بعنوان

اقامه دلیل ششم برای اثبات دعوی خودمی گوید: قل السادس قداظهرالله قدرته فی الایات علی شأن کل عنہا عاجزون ولا تحسبن ان هذا امر خفیف فانه لا ثقل عمافی السموات والارض وما یبہما انظر کل بحروف الشمانیہ والعشیرین تکلمون وان الله قد سحر تلك الحروف و رکبہا بشان کل عنہا یعجزون - بگوی که ششم از ادله ماینستکه خداوند قدرت خود را در موضوع ایات و گفته های مآظهار کرده است بطوریکه همه از آوردن ان عاجزند و خیال مسکن که این کار اسانیست بلکه سنگینترین است از آنچه در اسمانها وزمین و مابین انهاست متوجه باش که همه باهمان حروف بیست و هشتگانه و مرکب کردن انها حرف می زند و خداوند این حروف را طوری مسخر و مرکب می کند که همه مردم در مقابل ان عاجزمی شوند.

جواب - سید باب این حرفها را اگر از روی عقیده گفته است یا از روی عوام فریبی و اگر از روی عقیده گفته معلوم می شود بسیار ادم عوام و ساده لوح و کم ادراک و ضعیف بوده است اکثر مردم عربی زبان نیستند می توانند بهمان سبکی که سید باب ایه نازل کرده است و بهتر از سید باب و بدون اغلاط عربی می نویسند پس به مقتضای نوشته سید باب همه کس دارای مقام نبوت هستند و می توانند فقط با ستناد این ایات ساخته شده دعوی نبوت کنند اگر چه ارباب عقل و فهم انها را استهزاء کنند.

و بسیار مضحک است باب بعد از این دعاوی بدون دلائل باز در دلائل سبعة ص ک می گوید آنچه مشاهده می کنید برخلاف قواعد علمای نحو و صرف در کتاب بیان می بینند باید متوجه باشید که انان قواعد و علم خودشان را از کتاب خدای گیرند ولی کتابیکه از جانب خداوند خوانده می شود از انان نمی گیرد.

1- گفتار و کلمات شخصیکه برای هدایت طائفه ای مبعوث می شود لازمست بالغت ان مردم مطابقت کند و از جهت لغت کمفرده و جمع و ترکیب و جمله بندی و قواعد و ادبیات ان زمان کاملاً موافق باشد تا در تفهیم و تفهم و بیان مقصود جای تردید و مورد اعتراض و تحسیر و توقفی واقع نشود و سید باب که

در شهر فارس و شیراز و افراد فارسی زبان بوده و از ادبیات و لغت عرب هم بهره کافی ندارد و در عین حال می خواهد بتقلید قرآن جمله بسازد و برای دعوت و هدایت مردم فارسی یا ترکی زبان عبری سخن گوید و کتابی مانند بیان نازل کند سراپا از اغلاط معنوی و لفظی و ادبی باید باشد.

انوقت ادعاهم می کند که قواعد و ادبیات و زبان عرب را از کتاب بیان و نوشته های باب استفاده کنند. پس لازم بود که نوشته های ایشان از روی قواعد کلی و مبانی منظم معین گفته شده باشند این که باب قواعد را نسخ و مردود دانسته و بهر نحویکه دلشان می خواسته و قلمشان جاری شده جکله بندی کرده (گاهی مطابق با قواعد زبان و گاهی مخالف با قواعد و با این وصف می گوید که علمای نحو و صرف و غیرهم لازم از نوشته های من قواعد کلی زبان عرب را استخراج کنند.

ذات نیافته هستی بخش کی توان شود هستی بخش

خشک ابریکه از آب تهی کی دهد صفت آب دهی

اعتراض به معجزه قرآن مجید

رهبران باب و بهائیه برای اینکه موضوع معجزه را از بین برداشته و از این جهت در مضیقه واقع نشوند (یعنی مردم از سید باب و بهاء معجزه نخواهند که باعث شرمندگی و خجالت نشوند و ابرویشان نرود) معجزاتی را که از پیغمبر اسلام نقل شده است تامی توانند رد و تضعیف کرده و معجزات را دور از عقل و اندیشه شمردند. و رئیسهای بابیه و بهائیه و درجهات مختلف و الفاظ و معانی و خصوصیات قرآن مجید تا ممکن است بطور عوام فریبی و مغالطه کاری اشکال تراشی می کنند تا از این راه بتوانند از مقام عظمت و اعجاز قرآن کاسته و رتبه کتاب بیان و اقدس را بالا ببرند.

البته این معنی از نهایت بی دینی و بی خردی و هوی پرستی بایاه و بهائیه کشف شده و کاملاً می فهماند که امثال این نویسندگان انبیای گذشته و کتابهای آسمانی گذشته را که خود سید باب و میرزا بهاء در کلمات خودشان اعتراف به رسالت آنان و آسمانی بودن آن کتابها دارند با استهزاء و اهانت تلقی کرده و در حقیقت هیچگونه اعتقادی بحق و حقیقت ندارند.

و در کتاب تاریخ و عقاید می گوید: مع الاسف گاهی هم این معجزات منقوله متواتره که چندان اساس محکمی ندارد میزان عظمت و حقانیت پیغمبر شناخته می گردد و در صورتیکه بفرض چنین حوادثی در گذشته وسیله هدایتی برای نسل کنونی که وقایع را برای العیت مشاهده نکرده اند نخواهد بود.

بخصوص اگر این حوادث برخلاف قوانین علمی و اصول مبانی عقلی مشاهده شود البته در چنین موردی عقل که میزان معرفت و تشخیص انسان است از قبول چنین مطلبی معذور خواهد بود فی المثل وقتی که گفته می شود پیغمبر اسلام شق القمر نموده و یا با سوسمار تکلم فرمود این سؤال پیش می آید که اگر چنین حوادثی در صدر اسلام وقوع یافت پس چرا اعراب متوجه عظمت و قدرت روح معجزه نشده و روز بروز بر مراتب مخالفت افزودند. الخ.

جواب- مؤلف هنوز معنای معجزه را نفهمیده و در بحث و تحقیق می شود. مع الاسف در بحث هم حرفهای کودکان می زند.

1- معجزه بطوریکه تمام دانشمندان نوشته اند عبارت از عملی است که دیگران از آوردن آن عاجز باشند و روی مبانی عادی و اسباب طبیعی و وسائل و مقدمات مادی نباشد. پس موضوع اعجاز در صورتی تحقق پیدامی کند که بامبانی عقلی موازین علمی جور نباشد تا دانشمندان و متخصصین در انقسمت زانوبه زمین زده و اعتراف به عجز و قصور کنند.

2- مؤلف هنوز معنای تواتر را هم نفهمیده است زیرا طوری که همه علمان نوشته اند تواتر عبارت از نقل

و حدیثی است که جمعیت زیادی از آن خبر بدهند بطوریکه از کثرت ناقلین قطع و یقین برای انسان حاصل

شود. پس با فرض حصول تواتر به معجزات پیغمبر اسلام چگونه می شود تردید و شک کرد.

3- اگر خبر متواتر موجب یقین و سبب هدایت نسل آینده نباشد تمام جریانهای گذشته و فضای واقع شده

و حتی وجود انبیاء و سلاطین و علماء همه قابل تردید گشته و یقین آورده موجب اعتماد نخواهد بود. آیاجناب

مؤلف می تواند اثبات کند که کتاب بیان از سید باب و کتاب اقدس و نوشته های دیگر از میرزا بهاء و مفاوضات

و غیران از عبدالبهاء است و مؤلف نمی تواند وجود سید باب را از طریق غیر تواتر ثابت کند. مای توانیم بگوئیم

که سید باب را ندیده ایم و اینهمه نوشته های او معجول و ساخته شده است نه سید بابی بوده است و نه

نوشته ای داشته است و میرزا بهاء هم مثل سید باب.

4- بعقیده مؤلف تواتر قطع اور نیست و نقل مورخین و دانشمندان و مؤلفین موجب اعتماد نمی شود ولی

خلاف نقل و نوشته آنان اطمینان اور است. همه تواریخ موافق و مخالف نوشته و ضبط کرده اند که بتدریج

تمام جزیره العرب اسلام آوردند و بیرق (پرچم) عظمت پیغمبر اسلام در تمام نقاط جزیره العرب

باهتزاز آمد. این نوشته نزد مؤلف موجب اعتماد نیست بلکه باید خلاف آن را گفت از این لحاظ مؤلف می

نویسد پس چرا اعراب متوجه عظمت پیغمبر نشدند.

5- بزرگترین معجزه پیغمبر اسلام قران مجید است و این کتاب اسمانی که امروز در دسترس مآقرار گرفته

برای العین آنرا مشاهده می کند. از لحاظ فصاحت عبارت و بلاغت کلام و بیان حقایق و معارف الهی

در حد اعجاز است.

امروز کسیکه از ادیبان لغت عرب اطلاع کافی دارد و یا از معارف الهیه و فلسفه اعلی آگاه است و یا از ادب و علوم اجتماعی با خبر است و یا از جزئیات سیر و سلوک و تزکیه نفس و تهذیب اخلاف مطلع است می تواند با عجز و عظمت و مقام و مقام خارق العاده قران مجیدی برده و تصدیق کنید که بشر از آوردن نظیر این کتاب عاجز است.

پس قران مجید معجزه ایست که امروز انرا برای العین مشاهده کرده و وجود و بقاء انرا محکمترین برهان و دلیل زنده برای احقاق دین اسلام و ابطال ادیان و مسالک دیگر می دانیم . اینست که مخالفین دین اسلام تمام کوشش و سعی خودشانرا در تضعیف این کتاب اسمانی وردان مبذول داشته و تمامی توانندگانرا بی اهمیت و کوچک می شمارند.

ولی خداوند می فرماید وانه لکتاب عزیز لایاتی الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تتریل من حکیم حمید.
و در همین کتاب و عقائد ص 238- بطور خلاصه گوید: اشخاصیکه چه در زمان پیغمبر (ص) و چه در زمان ابوبکر و عثمان اقدام به تدوین قران نمودند در تنظیم آیات و سوره آن زمان و مکان نزول آیات را توجه نکردند. این تجمع غیر منظم آیات باعث شد که آیاتی که بهم ارتباط نداشت در یک سوره مدون گردد، نظمی که از لحاظ آیات و سوره در قران مشاهده می کنیم بحقیقت بوسیله تدوین کنندگان در زمان عثمان بوجود آمده است که آنان هر مقداری از آیات را یک سوره نامیده و برای هر سوره نامی نهادند و بر سر هر سوره جمله بسم الله الرحمن الرحیم را اضافه نمودند و چون متوجه شدند که فاقد اسم است لذا اسم قران را برای آن اختیار کردند.

جواب- مؤلف بسیار خوب بود اقلایکی از کتابهاییکه در موضوع تاریخ قران نوشته شده است مطالعه کرده و از پیش خود مطالب را بهم نمی بافت مصداق دروغ شاخدار درست نمی کرد و در حقیقت کتاب

خود را اینقدر بی ارزش و بی اعتبار نمی کرد و خود را یک فردی کذاب و عاری از حق و حقیقت و منکر بدیهیات نمی شد. اگرچه قصداً بی اعتبار کردن و تضعیف قرآن مجید است و این مؤلف از خدای خبر و بی انصاف و منزه از علم و خرد بایستاد تاریخ جهان استفاده کرده باشد که قرآن مجید در زمان حضرت پیغمبر اکرم (ص) بوسیله کتاب وحی مانند علی (ع) ضیط و جمع شده و طبق دستور و اشاره و تعیین آن حضرت (ص) ترتیب و تنظیم می شد. اینست که از اصحاب رسول اکرم (ص) جمعی حافظ قرآن بودند و حتی سوره هارابه همان عنوان و اسمیکه امروز معین است در نماز و غیر نمازی خوانند.

2- کاری که در زمان ابوبکر انجام شد جمع قرآن بود از سنه های حفاظ قرآن و از لوحه های مختلف و پراکنده و مقصود آن بود که بعد از آن مجموع قرآن در یک مجموعه جمع شود و در زمان عثمان اختلافات قرائتی و الحان مختلف را بقرائت واحد رجوع داده و طبق لحن و قرائت قریش که مورد نزول قرآن مجید بود تنظیم کردند و آنچه مسلم است قرآن مجید بعد از رحلت رسول اکرم (ص) کوچکترین تغییر و تبدیلی پیدا نکرده است.

3- بنا بر اقوال تاریخ اساسی سوره و اسم قرآن از اولین روز در زمان خود رسول اکرم (ص) مشخص و معلوم شده بود.

4- قرآن مجید در کمال نظم و ارتباط بوده و آیات بحد کامل بهم دیگر پیوسته و مربوط است بطوریکه مفسرین قرآن باین قسمت معترض شده و ارتباط آیات را بهم دیگر ضبط و تحقیق کرده اند و مؤلف به کتب تفاسیر مراجعه کرده و اگر در موردی اختلاف و پراکندگی مشاهده کرده بود رفع و برطرف می شد و متأسفانه مؤلف بی اطلاع بوده.

5- مؤلف اقلابه خود قرآن مجید مراجعه کرده و برخلاف نص و صریح آیات حرفی نمی زد و در سوره یونس (38) می فرماید: *يقولون افتريه قل فأتوا سورة مثله*. و در سوره هود (13) می فرماید: *قل فاتوا بعشر سورة مفتریات*. و همچنین در هشت مورد دیگر کلمه (سوره) استعمال شده است و در سوره

توبه (111) می فرماید: وعدا علیه حقانی التواره والانجیل والقران - ودرسوره روم (58) می فرماید: ولقد ضربنا للناس فر هذاالقران من کل مثل. وهمچنین درسوره (66) مورد دیگر این کلمه استعمال شده است.

نبوت برای چیست

ودراین کتاب درسابق درموضوع نبوت درچندین مواردبحث شده ودراینجاازباب تذکر می شویم پیغمبریکه ازجانب خداوندبرانگیخته ومعین می شودبرای اینستکه مردم رابسوی معارف الهی وتوحیدووظائف واداب انفرادی واجتماعی وپرستش خداوند دعوت کندو بطوراجمال غرض ازبعثت رسول تأمین سعادت وخوشبختی واسایش مادی وروحانی بشراست.

وسعادت بشردرزندگی دنیوی باشناشدن به وظائف فردی واجتماعی تأمین می شودودرزندگی معنوی ودرروحانی بانجام دادن تکالیف عبودیت واطاعت اوامر الهی وتهذیب نفس وكسب کمالات حقیقی است. وقران مجیدمی فرماید: هوالذی بعث فی الامیین رسولامنهم تیلوعلیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمه - خداوند درمیان مردم بی اطلاع ازخودانان پیغمبری مبعوث کرده است که بخواندبرای انان آیات وکلمات پروردگارراوتزکیه وتهذیب کندانراوتعلیم کندانرا ازکتاب وحکمت.

اینست فوائدواثاروتایج نبوت وشخصی بااطلاع ودقیق می تواندازهمین اثاروتایج صدق دعوی رسول رازکذب ان تشخیص داده ونبی صادق رازنبی جداکندوماروی همین میزان علمی می توانیم بامراجعه به اثاروتعلیمات سیدباب ومیرزابهاء تشخیص بدهیم که این دونفرراستگوی وحقیقتاپیامبراسمانی بودندویادروغگوومدعی برخلاف حقیقت وواقع وادعای محیرالقول ودروغهاوتاوایلات وتوصیفات صوفیانه ایندونفرمعرفی کذب دعوی انهاست.

1- هوالذی بعث: سیدباب پیش رشتی تلمذ کرد و پس از فوت او دعوی رکن رابع و ذکریت و سپس دعوی

باییت از حضرت ولی عصر (ع) نمود و پس از آن دعوی مهدیت کرد و سپس ادعای نبوت نمود.

میرزا بهاء نیز بعد از تحولاتی دعوی نبوت نموده است و اگر این دعوی به موجب بعثت از جانب

پروردگار بوده است این تحولات و ادعویهای متناقض از این دو نفر بظهور نمی رسد و لازم بود بدون تقیه

و ملاحظه مأموریت خود را آشکار کرده و بصراحت لجه نبوت خود را به همه افراد ابلاغ می نمود و انشاءاله

در محل خود مأموریت بهاء را با کمکهایی که دولت شوروی و انگلستان باومی کردند بحث خواهیم کرد.

2- فی الامیین رسولانهم سیدباب و میرزا بهاء با اعتراف خودشان قوه خواندن و نوشتن داشته و از ایت

و روایات و اقوال علماء و مطالب شیخیه و عرفاء مختصر اطلاع داشتند و سپس به میزان قوه علمی و اصلاحات

خودشان مشغول تألیف کتاب شده اند و دعوی امی بودن آنان برخلاف و خرافات و تاویلات اکاذیب

است. خود میرزا بهاء در کتاب هفت وادی ص 42 گوید: و دوست ندارم که از کار قبل بسیار اظهار شود زیرا که

اقوال غیر را ذکر نمودن دلیل است بر علوم کسی نه موهبت الهی.

3- تیلو علیهم ایاته: سیدباب و میرزا بهاء بکوشش تمام و اهتمام زیاد در حدود توانائی علمی و استعداد خودشان

بتقلید ایات قران مجید جملاتی ساخته و منتشر می کردند و این دو نفر در نوشته های خود اعتراف کرده اند که قدرت

ایه ساختن و قوت نوشتن بطرز قران را در ندومی توانند در مدت کوتاهی نظیر قران را درست کرده و بنویسند و علی

الخصوص در این مختصر در سابق شرح داده ام که سیدباب ادعای کرده که بمدتی 48 ساعت مثل قران را می

نویسم راستی این ادعاهای دروغ مانند ادعاهای ما را شدین و قطبین صوفیه است.

و در تنبیه النائمین (رساله حمد ص 44) می نویسد: هوالذی بعث فی الامیین رسولانهم و نفرموده اند هوالذی

بعث من الدراویش و العرفاء و الالادباء و الصوفیه رسولانهم - انهم بعد از شصت هفتاد سال که باهمه

عرفاء و الصوفیه و دراویش اوقات صرف نموده و با تمام شعراء و حکماء طبیعی شب و روز محشور بود قریب

بوده قریب بیست سال با علمای بیان و اهل لسان خاصه بدیع معاشربوده آیات بدیعه که از سمای الوهیت نازل همه راضبط و در لوح خاطر ثبت نموده که هنگام فرصت بعامیان عمیاطنیت بنمایدوزبان من یظهری بگشاید. اگر مقصود تلفیق الفاظ و تطبیق عبارات و مراعات سجع و فوافی بزحکت و کلفت باشد مقامات حریری و بدیع و طیف الخیال و مقالات حمیدی و احیاء العلوم غزالی و مهجته البیضاء و محبوب القلوب فاضل اشکوری از همه نزدیکتر اخوان الصفا در فارسی و تاریخ معجم و اخلاق ناصری و بیهقی و هشت بهشت و تار و صاف و عقد العلی و امثال ذلک که هر یک در سلامت و فصاحت بیان و طلاقت لسان بیعدیل و بی نظیر بوده اند. پس باید هر یک از آنها را بخدای تصدیق کرد.

4- ویز کیم: ایندو نفر بجای اینکه مردم را از اعمال و اخلاق سوء و از رفتار و کردار ناپسندیده تزکیه و دور کنند. ادیان گذشته را منسوخ و احکام و قوانین سابق را سپری شده اعلان کرده و ازادی کامل به پیروان خودشان داده اند.

5- و یعلمهم الكتاب - قوانین و حدودیکه این دونفر در قرن نوزدهم برای مردم روشن فکر بیان کرده اند عبارتست از پاک بودن نجاسات و رفع تکالیف عبادتی از اغلب مردم و رفع موانع از معاملات ممنوعه و اباحه و جواز در مواردیکه حکم جدیدی جعل نشده است ولی ایندو نفر صدها بدعت وضع کرده اند.

6- و الحکمہ - از معارف و حقائقیکه ایندو نفر بعد از گذشتن سیزده قرن از خداشناسی و توحید اسلام برای مردم بیان کرده اند ربوبیت و الوهیت سید باب و میرزا بهاء و قیام و تحقق قیامت است با ظهور ایندو نفر و ترجیح و برتری کتاب اقدس است بکتب اسمانی قبل و اینکه تمام مردم نظیر کلمه ای از کلمات سید باب رانمی توانند بیاورند.

اینست تعالیم و حقائقیکه بوسیله سیدباب و میرزابهاءدراین مسلک جدیدازسماءوحی انان بیان شده است
وتفصل این مطالب دراین کتاب بامدارک ذکرشده درسابق وبه مقتضای جمله(وان کانوامن قبل لفی ضلال
مبین)مردم سیزده قرن ازاین معارف وعلوم سیدباب و میرزابهاءوبی بهره و محروم بودندوباظهوراین
دونفرباباب علوم و معارف(یعنی بت پرستی وشرک وکفر واکاذیب و تاویلات و قیامت آزادی مختص بزبان
خوداین دونفرواسقاط تکالیف و خارق العاده بودن مجعولات سیدباب و میرزابهاء)بروی مردم قرن اتم بازشد.
باری در رساله ایام تسعه ص 75 مربوط به نامه ملاحسین در 28 سالگی میرزابهاء گوید: بهاءاله بهردوی
ما فرمود به نشینیدلوله کاغذ را باز کردند و بمندرجات اونظری افکنده بعضی از جملات انرا بصدای بلندمی
خواندند من از ملاحظت او از وظرافت نغمه بهاءاله مجذوب شدم بعد از قرائت چند فقره به برادر خود توجه
نموده گفتند موسی چه می گوئی هر کسی بحقیقت قران قائل باشد و این کلمات را از طرف خاندان داز راه
عدالت و انصاف بر کنار است. الخ.

دعویهای مختلف باب و بهاء

یکی از مطالب بسیار عجیب و ناجوریکه در تاریخ امراین ظائفه دیده می شود دعویهای مختلف و متناقض
سیدباب و میرزابهاء است.

سیدباب در ابتداء امر نزد سید کاظم رشتی تلمذ کرده و مطالب و مسائل شیخیه را مقداری یاد می
گیرد و بعد از فوت رشتی دعوی نیابت او یعنی دعوی مقام رکن رابع رامی کند و بعد از مدت کمی این تبدیل
به لفظ ذکریت می نماید و بفاصله کمی اظهار می کند که من باب حضرت امام دوازدهم هستم و عناوین
گذشته را که با این عنوان تطبیق و تاویل می کند ایندفعه دعوی مهدویت و قائمیت می نماید و در این مرتبه هم
مختصر پیشرفتی می کند و مقداری از آیات قران مجید و مقداری از احادیث اخبارائمه اطهار علیهم السلام

و مقدار مطالب شیخیه را سرقت کرده انراهم از صدور ذیل احادیث و با ادعاهای مرشدین صوفیه ترکیب

و تنظیم و نوشته اسمش را کتاب بیان گذارده و دعوی نبوت و رسالت و بلکه الوهیت و ربوبیت می کند.

سید باب در دلائل سبعة ص 29 گوید: نظر کن در حق حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین

واسع فرموده تا آنکه انهار انجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر اتنی انالله چگونه خود را با بابت قائم

ال محمد (ص) ظاهر فرموده و با احکام قران در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب

جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند: الخ.

1- جواب- سید باب در این کتاب که در سال اخر عمر خود نوشته است اعتراف می کند که در ابتداء امر دعوی

بابت نموده و مطابق احکام قران حکم می کرده است.

2- با اینکه در مقام اول خلق و رسالت بوده است مدتی برخلاف مقام خود و برخلاف حقیقت دعوی بابت

کرده و مطابق احکام منسوخه (بعقیده خودش) حکم می کند و از این لحاظ مردم را اغواء و اضلال کرده

و بجای ارشاد و هدایت انانرا سوق بباطل و کفر و زندگه داده است.

3- اگر سید باب عنوانین (مهدی منتظر: قائم ال محمد (ص) کتاب جدید و امر جدیدیکه بوسیله قائم ظاهر می

شود) را قبول کرده است مجبور است باسم و رسم و خصوصیات و حسب و نسب مهدی منتظر نیز که در همان

اثار و روایات آمده است، اعتراف کند.

4- اگر سید باب می خواست مردم مضطرب نشوند لازم بود مثل انبیاء سلف احکام جدید خود را بتدریج

اظهار کرده و قوانین گذشته را به مرور زمان و بمقتضی احوال نسخ کند نه اینکه در اولین روزهای بعثت

جعلی خود کتابی که از احکام و اخبار اسلامی سرقت و تالیف کرده و تحویل مردم بدهد و از طرف دیگر بجای

اینکه بعثت و عنوان حقیقی خود را اظهار کند خود را پیغمبر برای مردم معرفی کرده و از این راه یکمشت مرده ساده لوح و ضعیف و بی خرد و بی خبر را مضطرب و گمراه کند.

5- سید باب در نوشته های اولیه خود با اسم و رسم و نسب و حسب قائم ال محمد تصریح کرده و عبارات مختلف و الفاظ صریح روشن نیست بمقام انحضرت اظهار علاقه و خضوع نموده و خود را باب انحضرت معرفی می کند و بعد از پنج سال می گوید احکامیکه در کتابهای قبل نوشته ام روی صلاح و مجاز بوده و حقیقتی نداشته است (اقای سید باب تمام کتب و نوشته های قبل و بعد شما هیچیک حقیقت و واقعیت ندارد تماما ادعاهای و تاویلات و اکاذیب است) و دعوی باییت هم دروغ و امام دوازدهم وجود ندارد و مقام اول رامی دارم نه پیغمبر اسلام (اقای سید باب اینهم مثل کتابها و نوشته های شما دروغ است).

و سید باب و میرزا بهاء در موردی با اقتضاء و انمورد و تناسب مقام سخن گفته و ادعای عنوانی می کنند و از هر باب و از هر عنوان و مقامیکه بتوانند استفاده بنفع خود استدلال می نمایند و هر حدیث و آیه و شعر و کلامیکه ولو با تاویل ضعیف دروغ تطبیق بحالات و مقامات خودشان می کنند و از جهات الفاظ و کلمات معنی تنقیدی ندارد و گاهی برای اینکه روایات یا آیه ای را به خودشان تطبیق کنند از اضافه و حذف و تغییر و تبدیل و تحریف کلمات و جملات اکاذیب یافته و گفتند باکی ندارند.

سید باب در کتاب دلائل سبعة ص 34 بعد از اینکه خود را از تحصیل علوم تبرئه کرده و بیسواد و امی صرف معرفی می نماید و می گوید چنانچه در حدیث ابن عباس در اخرا ن رسول خدا (ص) می فرماید که مهدی از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور.

جواب- سید باب در این ادعا و نقل از جهاتی مرتکب خیانت شده است.

1- این حدیث را شیخ صدوق متوفای (سنه 381 هـ) یعنی هشتصد و هشتاد سال قبل از سید باب و در کتاب

اکمال الدین (ص 145) (باب 24 ط- 1351) نقل کرده است و عبارت آن اینطور است- وجعل من صلب

الحسین ائمه یقومون بامری و یحفظون وصتی التاسع منهم قائم اهل بیتی مهدی امتی اشبه الناس بی فی شمایلہ واقوالہ و افعالہ یظہر بعد غیبیہ طیولہ و حیرہ مصلہ الخ. پس بطوریکه ملاحظه می شود سید باب جمله (التاسع منهم) را حذف کرده است (یعنی امام زمان فرزند نهم امام حسین (ع) است را حذف کرده) تا بتواند بخودش تطبیق بنماید. در صورتی که صریح متن حدیث قیودی دارد که: از صلب حضرت حسین (ع) پیشوایانی معین می شوند که احکام و آئین پیغمبر اسلام را اقامه کرده و سفارش و وصایای آن حضرت را حفظ می کنند و شخص نهم از آنان قائم اهل بیت و مهدی امت آنحضرت خواهد بود. الخ.

و بموجب نص این حدیث لازم است سید باب پسر نهم حضرت حسین (ع) باشد و در عین حال از اوصیای پیغمبر اسلام و از مروجین آئین آن حضرت (ص) و از حافظین احکام اسلام بوده و بعد از غیبت طولانی ظاهر شود.

2- سید باب تنها جمله (و املاء به الارض قسطا و عدلا) اکتفاء کرده و بخیال خود می خواسته روی زمین پراز عدل و داد کند تا سفانه که از زمان ادعای مهدویت سید باب دنیا یکپارچه هرچ و مرج شده و چه جنگهائی مانند جنگ بین الملله و اعراب و اسرائیل و صدها جنگهای دیگر واقع شده و چه بسیار دعوی سید باب تا مدتی موجب اغتشاش و جنگها و قتل و فساد در زنجان و آذربایجان استان فارس و مازندران و سایر ممالک شده بود و جمع کثیری در اثر این حزب بازی و فتنه کشته شده و عده ای در اثر تبلیغات سوء و فریب و دروغ گوییهای بایه گمراه شده و چون نزدیک بود که آتش فتنه باب خاموش شود میرزا بهاء بلند شده و حزب تازه و مسلک جدید ساخته و مسلک سید باب را نسخ کرد و وصی مخصوص باب را که برادر خود بهاء بود تکفیر کرد.

و باز در دلائل سبعة ص 47 گوید حدیث معروف بحدیث لوح فاطمه سلام الله علیها که در آن اسم اوصیاء رسول خدا ذکر شده است خداوند عزیزی می فرماید: خارج می نمایم از (صلب) علی بن محمد و داعی به

سوی راهم و خازن علمم حسن را و کامل می گردانم این امر را به فرزندش چو محمد مهدی منتظر ابنی 2-

رحمت برای عالمیان است که دارای کمال موسی و نور عیسی و صبر ایوب است.

در جلد سیزدهم ص 39 از کتاب اکمال الدین مسند از موسی بن جعفر بغدادی روایت نماید که گفت شنیدم

از امام حسن عسگری (ع) که می فرماید: گویامی بینم شمارا بعد از خودم که به تحقیق در جانشین من اختلاف

نموده اید آگاه باشید کسیکه اقرار کند به ائمه بعد از رسول خدا (ص) و انکار نماید فرزند مرا انچه است که

اقرار نموده به تمام انبیاء و رسل خدا و سپس انکار کند نبوت محمد رسول خدا را و منکر رسول خدا (ص) چون

کسیست که انکار نموده تمام انبیاء را بجهت اینکه طاعت اخر ما چون طاعت اول ما و منکر اخر ما چون

منکر اول ما است آگاه باشید بد رستی که از برای فرزند من غیبت و پنهانی است که مردم در آن شک

نمایند مگر کسیکه خدای عزوجل او را حفظ نماید.

و در جلد دوازدهم بحار ص 155 از کتاب اکمال الدین مسند از جعفر بن دلف روایت نماید که گفت شنیدم علی ابن

محمد بن علی الرضا (ع) که می فرمود: امام بعد از من حسن است و بعد از حسن فرزندش قائم خواهد بود کسیکه

زمین را از عدل و داد پر می کنده مانطوریکه از جور و ظلم پر شده باشد.

در کتاب وافی جزء ثانی ص 95 از کتاب اکمال الدین مسند از حضرت امام حسن عسگری (ع) روایت کند که

در پاسخ سؤال از خبری که روایت شده است از آباء ان حضرت که فرموده اند ان الارض لا تخلو من

حجة علی خلفه الی یوم القیمة وان من مات ولم یعرف امام زمانه مات متیة جاهلیة.

فرمود بد رستی که ان قول حق باشد همان طوریکه از حق است. پس سؤال شد ای پسر رسول

خدا (ص) اینکه کیست حجت و امام بعد از شما فرمود: فرزندم م م ح م د- و اوست امام و حجت بعد از من

و کسیکه برای او غیبتی است جهال در آن سرگردان شوند و مبطلین در آن هلاک گردند و کسانی که برای

ظهور اوزمانی معین کننددروغ می گویند سپس خروج می کنند پس گویامی بینم علمهای سفیدراکه در بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.

و در غایه المرام ص 92 از ابی الحسن محمد بن محمد بن شاذان فقه جعفر بن محمد از پدرش و او از پدرانش علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: خبر داد مرا جبرئیل از جانب پروردگار عزت جل جلاله که فرمود کسیکه بداند نیت خدائی جز من و اینکه محمد بنده و رسول من است و علی ان ایطالب خلیفه من و ائمه از اولاد او حجت های منند او را داخل بهشت کنم به رحمت خود و از اتش دوزخ نجات بخشم به عفو خود (تا اینکه فرمود)

و کسیکه بوحدانیت من گواهی دهد و گواهی ندهد به اینکه ائمه از اولاد او حجت های منند پس به تحقیق نعمت مرا انکار نموده و عظمت مرا حقیر شمرده و به آیات و کتب و رسل من کافر شده است (تا اینکه می فرماید) پس جابر بن عبدالله از جای برخاست و عرض یارسول الله امامان از اولاد علی بن ابیطالب علیه السلام کیانند. فرمود: حسن و حسین که دوسید جوانان اهل بهشتند سپس سید عابدین زمان خود علی بن الحسن و بعد از او باقر محمد بن علی. ای جابر زود است که او را ملاقات کنی و به او از من سلام برسان و بعد از او صادق جعفر بن محمد و بعد از او کاظم موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او تقی محمد بن علی و بعد از او نقی علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی الزکی و بعد از او فرزندش قائم به حق مهدی اسمت من امت که پرمی کند زمین را از عدل و داد.

انچنانکه پر شده باشد از جور و ستم: ای جابر اینانند خلفاء و اوصیاء و اولاد و عزت من که هر که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را مخالفت کند مرا مخالفت کرده و هر که همه ایشان را یابیکی از ایشان را انکار کند بتحقیق مرا انکار نموده است.

و در عایه المرام ص 696 از ابراهیم بن محمد الحموینی که از اعیان علماء است بسند خود از دعبل بن علی الخزاعی روایت می کند که می گوید قصیده خود را که اول ان اینست (مدارس آیات خلت من تلاوه بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام خواندم چون به این بیت رسیدم که خروج امام لامحاله واقع یبقع علی اسم الله والبرکات: بمیز فینها کل حق وباطل ویجبزی علی النعماء والنقمات ان حضرت گریه شدیدی نموده سپس سر مبارک خود را بسوی من بالا کرده فرمود ای خزاعی روح القدس این دو بیت را بر زبان توجاری نموده است ایامی دانی این امام کیست و کدام زمان قیام می کند. عرض کردم نه مولای من مگر آنکه شنیده ام که امامی از شما خروج نمایند زمین را از فساد پاک و از عدل و داد پر می کند.

پس فرمود: ای دعبل، امام بعد از من محمد فرزند من است و بعد از او فرزند او علی و بعد از علی پسرش امام حسن عسگر (ع) و بعد از حسن (ع) فرزندش حجت قائم که چون او غائب شود انتظار او کشند و چون ظاهر گردد او را اطاعت کنند و چنانکه باقی نماند از دنیا مگر یکروزه راینه طولانی گرداند حقتعالی انروز را تا آنکه او خروج نموده و به قیام اوزمینی را پراز عدل و داد نماید چنانکه پر شده باشد از جور و امانان ظهور او را نمی توان معین نمود زیرا که پدرم از جدم و او از پدرانش و ایشان از علی علیه السلام. روایت کرده اند که رسول خدا (ص) سئوال شد قائم ارذریه شما چه وقت خروج می کند. پس فرمود مثل او مثل روز قیامت است که ظاهر نگرداندان را در وقتش مگر پروردگار عزوجل امران گران و سنگین آمد در اسما نه اوزمین و نمی آید شمارا مگر بی خبر و ناگهان.

قائم موعود (ع) یازدهمین اولاد علی بن ابیطالب ع و نهمین اولاد حسین بن علی و هشتمین اولاد علی بن الحسین و هفتمین اولاد محمد بن علی الباقر... و ششمین اولاد جعفر بن محمد و پنجمین اولاد موسی بن

جعفر و چهارمین اولاد علی بن موسی الرضا و سومین اولاد محمد بن علی التقی و دومین اولاد علی بن محمد التقی علیهم السلام می باشد.

در جلد سیزدهم بحار (ص 29) از کتاب اکمال الدین مسند از این نباته روایت نماید که گفت (حاصل گفتار) شرفیاب شدم خدمت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ملاقات کردم ان حضرت را در حالیکه بسیار متفکر بود. عرض کردم: ای امیر المؤمنین چه شده که شمارا بسیار متفکر می بینم (تا اینکه حضرت فرمود فکر می کردم درباره مولودی که از پشت من می باشد یازدهمین فرزندم که او مهدی است زمین را از عدل پر می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و از برای او است. حیرت و غیبتی که دران اقوامی گمراه می گردند و اقوامی دیگر هدایت می یابند.

در غایه المرام (ص 7.7) از ابن بابویه مسند از عبدالرحمن بن سمره در حدیثی از رسول خدا (ص) است که می فرمود همانا از علی دو امام امت من و دو سید جوانان اهل بهشت می باشند و نه نفر از اولاد حسین که نه می ایشان قائم امت من است زمین را از داد پر می کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

در کتاب غایه المرام ص 7.7- از ابن بابویه مسند از عبدالله بن عباس در حدیثی از رسول خدا (ص) است که می فرماید: خدای متعال از صلب حسین امامان را قرار داد که قائم با من می شوند و وصیت مرا حفظ می کنند نه می از ایشان قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و در شمائل و گفتار و کردار شبیه ترین مردم بمن است. پس از غیبت طولانی و حیرت ظلمانی ظهور می کند پس امر خدا را اعلام می نماید و دین او را ظاهر می سازد. بنصرت خدام و یارانش که یاری شود و زمین را از داد و عدل پر می کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

در جلد سیزدهم بحار (ص 33) از کتاب اکمال الدین سمند از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کند که فرمود در نهمین فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران خواهد بود و اوقائمه ما اهل بیت است که خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.

در کتاب مجالس السینه (ص 525) از کتاب اکمال الدین بسند خود از حسین بن علی علیه السلام روایت کند که فرمود قائم ابن امت نهمین اولاد من است و او صاحب غیبت است و کسیست که در حالیکه او زنده است میراثش تقسیم می شود.

در جلد سیزدهم بحار (ص 33) از کتاب اکمال الدین به سند از عبدالرحمن بن سلیط از حسین بن علی علیه السلام روایت کند که فرمود از ما اهل بیت دوازده مهدی باشد اولی ایشان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخری آنان نهمین فرزندان من خواهد بود و او است امام قائم به حق. خدا به روی زمین را پس از مردن آن زنده می نماید و به او دین حق را بر جمیع ادیان ظاهر و غالب می سازد گرچه مشرکین کراهت داشته باشند. او را غیبتی است که در آن افرادی مرتدمی شوند و اقوامی دیگر بر دین ثابت می مانند پس این دسته مورد آزار و اذیت واقع شده و سؤال می شوند که اگر راست می گوئید این وعده ظهور در چه زمانی است. پس آگاه باشید بد رستی که صبر کننده در غیبت او بر آزار و تکذیب مانند کسیست که در خدمت رسول خدا (ص) با شمشیر جهاد نموده است چون کافرین و فاجرین در این زمان منکر امام زمان هستند.

و در جلد سیزدهم بحار (ص 35) از کتاب غیبت نعمانی مسند از ابو حمزه ثمالی روایت نماید که گفت روزی در نزد امام باقر علیه السلام بودم چون اشخاصی در خدمت آن حضرت بودند متفرق شدند حضرت فرمود ای اباحمه: از جمله اموری که خداوند حتم و ثابت فرموده است قیام قائم مامی باشد و کسیکه در آنچه می گویم

شک کندمی میردد در حالیکه بخداوند کافر باشد. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای ان کسی باد که نام اونام من

و کینه او کینه من هفتمین بعد از من است زمین را از عدل پر کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد.

و در جلد سیزدهم بحار (ص 36) از کتاب اکمال الدین مسند از سید بن محمد الحمیری است در حدیثی که می

گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا از برای ما اخباری از آباء گرام

شما در باره غیبت وصحت وقوع ان روایت می شود. بفرمائید در باره چه کسی وقوع می

پذیرد... فرمود: بهمین نزدیکی در باره ششمین از فرزندان من واقع می شود و او دوازدهمین از ائمه

هداۀ بعد از رسول خدامی باشد که اول ایشان امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است و احرانان

قائم بحق بقیۀ الله فی ارضه صاحب الزمان و خلیفۀ الرحمن خواهد بود بخدا سوگند اگر در غیبت باقی ماندان

مقدار که نوح در میان قوم خود باقی ماند از دنیای روت تا اینکه ظهور نماید پس زمین را از داد و عدل همچنانکه

از جور و ظلم پر شده باشد و از این حدیث استفاده می شود که مقدار طول غیبت و زمان ظهور حضرت قائم

علیه السلام را جز خداوند احدی ندانسته است چنانکه ظاهر بعضی احادیث دیگر و صریح حدیث مفضل بن

عمر است که در (ص 4) جلد اول این کتاب ذکر شده و ائمه هداۀ علیهم السلام اجمالاً غیبت طویل

و ممتد را برای ان حضرت می دانسته اند.

در جلد سیزدهم بحار (ص 36) از کتاب اکمال الدین مسند از ابی بصیر در حدیثی است که می گوید به امام

صادق علیه السلام عرض کردم ای فرزند رسول خدا قائم شما هل بیت کیست؟ حضرت فرمود: ای ابی

بصیر او پنجمین از فرزندان پسر موسی و پسر سیده کنیزان خواهد بود غایب می گردد به غیبتی که مبطون

در ان شک می کنند سپس او را خدای عز و وجل ظاهر گرداند و مشارق و مغارب زمینی را به دست او مفتوح

سازد و روح الله (عیسی بن مریم) نازل می شود و پشت سر او نمازی خواند و زمینی به نور پروردگارش نورانی

می گردد و هیچ بقعه ای که غیر خداداران پرستش می شده در زمین باقی نماند جز اینکه خدای عزوجل دران عبادت شود و تمام ادیان برای خدا خواهد شد گرچه مشرکین کراهت داشته باشند.

1- در کتاب سیزدهم بحار (ص 35) از کتاب اکمال الدین مسند از صفوان بن مهران از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود کسیکه اقرار نماید بمقام ائمه و انکار کند مهدی را مانند کسیست که اقرار کرده بجمع انبیاء و انکار نموده است نبوت محمد (ص) را پس سؤال شده ای پسر رسول خدا کسیت مهدی از فرزندان شما فرمود: از پنجمین از فرزندان هفتمی (یعنی امام هفتم) می باشد از شما غایب می شود شخص او و بر شما نام بردن او جایز نیست.

2- در کتاب سیزدهم بحار (ص 39) از کتاب اکمال الدین مسند از عبدالعظیم الحسنی روایت کند که گفت براقای خودم (امام) محمد بن علی علیه السلام وارد شدم و اراده نمودم از قائم علیه السلام را سؤال کنم که آیا او همان مهدی است یا غیر او است. پس بر سؤال من سبقت گرفت و فرمود: ای ابوالقاسم بدرستی که قائم ما اهل بیت همان مهدی باشند کسیکه واجب است در غیبتش انتظار کشیده شود و در وقت ظهورش اطاعت شود و او سومین از فرزندان من است قسم به کسیکه مبعوث فرمود محمد (ص) را به نبوت و مخصوص گردانید ما را به امت اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر اینه خداوندان روز را طولانی گرداند تا آنکه او خروج فرماید پس زمین را از داد و عدل پر کنند چنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

3- در کتاب سیزدهم بحار (ص 4) از کتاب اکمال الدین مسند از احمد بن اسحق روایت شده که گفت شنیدم امام حسن عسگری علیه السلام را که می فرمود: حمد و سپاس خدا را ساز است که خارج نکردم از دنیا تا اینکه به من جانشین بعد از من نمایانند کسی را که شبیه ترین مردم است از حیث خلق به

رسول خدا(ص) خداوند اوراد رغبیتش حفظ می فرماید و سپس اورا ظاهر می گرداند پس زمینی را از عدل و داد پر می کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

4- در کتاب (المهدی) از کتاب ینابیع الموده (ص 489) از حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) روایت نماید که فرمود: وقت معلوم روز خروج و ظهور قائم ماباشد پس سئوال شد قائم شما کیست.. فرمود او چهارمین اولاد من فرزند سیده کنیزان است کسیکه خداوند به اوزمین را از هر جور ی پاک و از هر ظلمی منزه می گرداند.

5- در کتاب غایة المرام (ص 696) از کتاب فرائد السمطیم حموی می که از علماء عامه است مسند از حضرت علی بن موسی الرضا(ع) روایت می کند که فرمود هر که را ورع نیست دین نیست و هر که را تقلید نباشد ایمان نیست و بدرستی گرامی ترین شما اتقای شما است یعنی کسیکه بیشتر عمل بتقیه نماید.. سئوال شد ای فرزند رسول خدا تا چه زمان باید تقیه نمود.. تا روز وقت معلوم وان روز خروج (ظهور قائم ماباشد) بنابر این کسیکه ترک کند تقیه را قبل از خروج قائم ما زمان می باشد. پس سئوال شد: ای پسر رسول خدا کیست قائم از شما اهل بیت.. فرمود چهارمین اولاد من فرزند سیده کنیزان. خداوند سبب اوزمین را از هر جور ی پاک می کند و از هر ظلمی منزه می سازد و اوست کسیکه مردم در ولادت او شک می کنند و اوست صاحب غیبت قبل از خروج و چون خروج کند زمین را به نور خود روشن نماید و میزان عدل را در میان مردم برپا سازد پس احدی بر احدی ظلم ننماید.

6- در کتاب غایة المرام (ص 7.4) از کتاب موفق بن احمد خوارزمی که از اعیان علمای عامه است مسند از سلمان روایت می کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا(ص) هنگامیکه حسین(ع) روز زانوی ان حضرت نشسته بود و ان حضرت دو چشم او را بوسه می داد و دهان مبارک خود را بر دهان او می نهاد و می فرمود: تو سید فرزند سید و پد رساداتی و تو امام.. پسر امام و برادر پدرا مامانی و تو حجت فرزند حجت و برادر حجت و بدر نه حجت، که همه انها از صلب تو اند و نه من، انان قائم ایشان است.

7- قائم موعود(ع) در زمان حیات پدرش حسن بن علی عسگری(ع) بدنیا آمده است.

در جزء دوم کتاب وافی(ص 94) از کتاب کافی مسند از عمر و از هوازی روایت می نماید و گفت: ابی محمد(حضرت امام عسگری) علیه السلام فرزندش رابه من ارائه داد و فرمود: اینست صاحب شما بعد از من(این امام شماست بعد از من و خلیفه من است بر شما. اورا اطاعت کنید و بعد از من در دین خود اختلاف نکنید که هلاک خواهید شد. آگاه باشید که همانا بعد از امروز اورا نمی بینید. مطالب وسط پرا تنز در همان کتاب و همان صفحه نوشته شده.

8- در جزء دوم کتاب وافی(ص 95) از کتاب اکمال الدین به سند خود از احمد بن اسحق بن سعد الاشعری روایت می کند که گفت: برای محمد حسن بن علی علیه السلام وارد شدم و می خواستم که از جانشین بعد از او سؤال کنم پس ان حضرت ابتداء به من فرمود ای احمد بن اسحق همانا خداوند از موقعی که ادم را خلق فرمود تا قیامت ساعت(قیامت) زمین را از حجت خود بر خلقش خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت بخاطر ان حجت از اهل زمین دفع بلامی نماید و باران می فرستد و بر کات زمین را خارج می نماید.

احمد بن اسحق می گوید عرض کردم یا بن رسول الله امام و خلیفه بعد از شما کیست. پس ان حضرت به سرعت از جای برخاسته و داخل اتاق شده و سپس خارج شد در حالیکه بر شانه ان حضرت کودکی بود سه ساله که صورت او مانند ماه شب چهارده بود. فرمود ای احمد بن اسحق اگر کرامت و عزت تو بر خداوند عزوجل و حجج اونمی بود این فرزندم رابه تونشان نمی دادم او همنام وهم کینه رسول خداست و کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد. ای احمد بن اسحق مثل اودرامت مثل خضرو مثل ذی القرنین است قسم بخداوند هر اینه غایب شود بغیبتی که در ان از هلاکت نجات نیابد مگر کسی که خداوند اورا بر قول بامامت او ثابت فرموده و بدعاء تعجیل فرج او موفق

نموده باشد. احمد بن اسحق می گوید عرض کردم ای مولای من ایانشانه ای هست که قلبم به ان مطمئن شود. پس خود کودک به لسان عربی فصیح زبان گشود و فرمود منم بقیه الله در زمین و منم انتقام کشنده از دشمنان خدای احمد بن اسحق بعد از عیان مطالبه نشانه منما احمد بن اسحق می گوید پس با فرح و سرور خارج شدم و فردای امروز بخدمت حضرت ابی محمد باز گشتم و عرض کردم یا بن رسول الله به آنچه بر من منت نهادهای هر اینه بسیار مسرور شدم (اینکه بیان فرما) سنت جاریه در ان حضرت از خضرو ذی القرنین چیست. فرمود: طول غیبت ای احمد باز گشتم و عرض کردم یا بن رسول الله ایابه تحقیق غیبت او طولانی شود. فرمود: اری قسم به پروردگارم تا اینکه اکثر قائلین باین امر از ان رجوع کنند و جز کسیکه خداوند عزوجل پیمان ولایت مارا از او گرفته و در قلب او ایمان را مکتوب نموده و به روحی از جانب خود او را مؤید نموده باشد باقی نماند. ای احمد بن اسحق این امری از امر خدا و سری از سر خدا و غیبتی از غیبت خداست پس آنچه را (از اسرار خدا) که به تو دادم بگیر و شکر گذاران باش تا فردا در علیین ماباشی.

9- در کتاب تبصرة الولی ص 764 از ابن بابویه مسند از ابی غانم خادم روایت کند که گفت: برای ابی محمد علیه السلام فرزندی متوسط شد پس او را (م ح م د) نامید و در روز سوم او را به اصحاب خود عرضه داشت و فرمود: این است صاحب شما بعد از من و خلیفه من بر شما و او قائمی است که به انتظار او گردنهای کشیده شود پس چون زمین پر از جور و ظلم شود خروج کنند از عدل و داد پر نماید.

10- در جلد سیزدهم بحار ص 3 از کتاب اکمال الدین مسند از حسن بن حسین علوی روایت کند که گفت: وارد شدم برای محمد حسن بن علی در سرمن رای پس انحضرت رابه ولادت فرزندش قائم تهنیت عرض نمودم.

11- در کتاب سیزدهم بحار ص 13 از کتاب اکمال الدین مسند از ابراهیم بن مهزیار از خود حضرت قائم موعود (م ح م د) بن الحسن صلوات الله علیه روایت مفصلی است که انرا در جلد اول این کتاب ذکر نموده

ایم بصفحات 121 و 122 و 123 و 124 چاپ دوم کتاب مزبور مراجعه شود.

12- در کتاب سیزدهم ص 117 مسند از حضرت رضاعلیه اسلام روایت است که فرمود نحن حجج الله فی خلقه و خلفائه فی عباد و امنائه علی سره نحن کلمة التقوی والعروة الوثقی (اینکه می فرماید) ولا تخلوا الارض من قائم مناظها و خوف الحدیث یعنی ما حجت‌های خدادر میان خلق و خلفای او در میان بندگان و امنان بر سر او مخفی باشد خالی نمی ماند.

13- در کتاب نامبرده (ص 118) مسند از حضرت ابی جعفر علیه اسلام روایت است که فرمود: لوبقیة الارض یوما بلا امام منالساخت باهلها و لعدبهم الله باشد عذابه ان الله تبارک و تعالی جعلنا حجة فی ارضه و امانا فی الارض لاهل الارض الحدیث یعنی اگر زمینی یکر و زبدون امامی از ما (اهل بیت) بماند هرائینه اهلش رافرو خواهد برد و خداوند انرا به سختترین عذابها معذب خواهد فرمود همانا خداوند تبارک و تعالی ما را حجت در زمین و امان برای اهل زمین قرار داده است.

14- در کتاب نامبرده (ص 119) مسند از حضرت علی بن الحسین ع روایت است که فرمود: نحن ائمة المسلمین و حجج الله علی العالمین و سادة المؤمنین (تا اینکه می فرماید) و لولا ما فی الارض منالساخت باهلها الحدیث یعنی ما ئیم امامان مسلمین و حجت‌های خدا بر عالمین و اقای مومنین و اگر از ما کسی در زمین نباشد هرائینه زمین اهلش رافرو خواهد برد.

15- در کتاب نامبرده (ص 134) مسند از حضرت صادق علیه اسلام روایت است که فرمود: لا تبقی الارض یوما و احدا بغير امامنا یفزع الیه الامة- یعنی زمین یکر و زبدون امامی از ما (اهل بیت) که امت به سوی او پناهنده شوند باقی نمی ماند.

16- قائم موعود (ع) بسیار طویل العمر است.

در جلد سیزدهم (بحار ص 56) از کتاب اکمال الدین مسند از سعید بن جبیر روایت کند که گفت: شنیدم که امام سید العابدین علی بن الحسین علیهم السلام می فرمود: در قوائم ماسننهائی از سنن انبیاء است سنتی از ادم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد (ص) اما سنت از ادم و نوح طول عمر و از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم و از موسی خوف و غیبت او و از عیسی اختلاف مردم درباره او (باینکه مرده است و یازنده و امثال ان) و از ایوب فرج بعد از شدت و از محمد (ص) خروج و قیام به شمشیر می باشد.

و نیز از آن حضرت در حدیث دیگر است که می فرماید: در قوائم (ع) سنتی از نوح است که طول عمر می باشد.

17- در کتاب نامبرده (ص 57) از کتاب اکمال الدین مسند از سعید بن جبیر روایت کند که گفت: من و مفضل بن عمرو ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولای خود امام صادق (ع) وارد شدیم (تا اینکه می گوید) آنحضرت فرمود: بدرستی که با مداد امروز من در کتاب جعفر نظر کردم (ان کتابیست مشتمل بر علم منیا و بلا و اورزایا و علم بانچه تحقیق پیدا کرده و آنچه تا روز قیامت تحقق پذیرد و خدای عزوجل محمد (ص) و ائمه بعد از او را بان علم مخصوص فرموده است) و در آن تامل نمودم مولد قائممان و غیبت و درنگ و طول عمر او و بلیه مومنین بعد (غیبت) او را در آن زمان و پیدا شدن شکوک در قلوب ایشان بواسطه طول غیبت و بازگشت اکثر آنان.

از دین خود و خلع نمودن رقبه اسلام را از گردن کشان همان را که خدایتعالی فرموده است و کل انسال الزمانه طائره فی عنقه یعنی ولایت را پس مراقت گرفت و حزن بر من مستولی شد سپس عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا (ص) ما را بتعلیم بعض آنچه را که می دانی ازان علم تکریم و تشریف فرما. فرمود: بدرستی که خدای متعال سه امر را در سه نفر از پیغمبران مقرر و مقدر کرده در قوائم

مانیز مقرر و مقدر فرموده است (تا اینکه فرمود) و خدای تعالی عمبر عبد صالح یعنی خضر انشانه
عمر او قرارداد (تا اینکه در مقام تقدیر غیبت او به تقدیر غیبت عیسی. حضرت فرمود) اما غیبت
عیسی (ع) بدرستیکه یهود و نصاری بر کشته شدن او اتفاق نمودند و خداوند عز و جل بقول خود و ما قتلوه
و ما صلبوه ولیکن شبه لهم - آنان را تکذیب نمودهم چنان غیبت قائم (ع) بدرستیکه زود است که امت به
جهت طول غیبت او را انکار نمایند. پس یکی از گمراهی گوید که انحضرت به دنیای آمده است و دیگری
گوید متول شده و از دنیا رفته است و گویندای باین سخن که یا زده می از ما عقیم بوده است
کافر گردد و قائلی به این سخن که عده ائمه به سیزده و یازده بران تجاوز نماید از دین خارج شود و گویندای
باین گوید روح قائم (ع) در هیکل غیر خود سخن می گوید خدای عز و جل را معصیت نماید.

18- ثر کتاب نامبرده (ص 58) از کتاب اکمال الدین مسند از حسن بن محمد بن صالح از امام حسن عسگری
علیه اسلام روایت کند که می فرماید: بدرستیکه بعد از من فرزند من قائم است و او کسیست که سنتهای
انبیاء بطور عمر و غیبت درباره او جاری می گردد تا اینکه دلها بواسطه طول مدت سخت شود و بر قول
و اعتقاد به او ثابت نمایند جز کسیکه خداوند عز و جل ایمان را در قلب او نوشته و او را به روحی از جانب
خود مؤید گردانیده است.

19- در کتاب سیزدهم بحار ص 57 از کتاب اکمال الدین مسند از محمد بن مسلم روایت کند که گفت: بر امام
باقر وارد شدم و می خواستم ازان حضرت از قائم ال محمد علیه اسلام سئوالی کنم پس او بر من سبقت
گرفته و فرمود: ای محمد بن مسلم بدرستیکه قائم ال محمد از پنج نفر از پیغمبران شباهت است. یونس بن
متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد (ص) شباهت او به یونس بازگشت اوست. از غیبتش به
صورت جوان بعد از کبیر سن و شباهتش به یوسف بن یعقوب (ع) غیبت اوست از خاص و عام و پنهانی

اوازبرادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب(ع) بانزدیکی راه بین او و پدرش و اهل شیعه او و شباهت او به موسی دوام خوف و طول غیبت.

و پنهانی دلالت و رنج و مشقت شیعیان از بعد او بواسطه اذیتها و خواریها که بانان رسید تا اینکه خدای عزوجل در ظهور او ویاری و نصرت او علیه دشمنش اذن فرمود و شباهتش به عیسی اختلاف کسان است که درباره او اختلاف نمودند حتی عده ای از انان گفتند بدینانیا آمده وعده ای گفتند از دنیا رفته و دسته ای گفتند کشته شده و مصلوب گردیده است و شباهت او به جدش مصطفی(ص) خروج به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا(ص) و جبارین و طاغیان است و اینکه او شمشیر و رعب نصرت داده شود و اینکه پرچم او از هیچ جاری بسوی او برنگردد.

20- در کتاب نامبرده (ص 174) از کتاب اکمال الدین مسند از هروی روایت کند که گفت: بانحضرت رضا(ع) عرض کردم علامت قائم شما هنگام خروج چیست. فرمود: علامت او اینکه از حیث سن بزرگ ولی از حیث ظاهر و منظر جوان باشد حتی نظر کننده بسوی وی او را چهل ساله و یا کمتر می پندارد. دیگر از علامتهای او اینکه بگذشتن روز و شب پیرو شکسته نگردد تا اینکه اجل او فرارسد.

21- در کتاب نامبرده (ص 183) از کتاب اکمال الدین مسند از زبان بن صلت روایت کند که گفت: خدمت حضرت رضا(ع) عرض کردم ای صاحب این امر توئی. فرمود من صاحب این امرم ولی من نیستم ان کسی که زمین را از عدل پر کند همچنانکه از جور پر شده باشد و با این ضعف بدن که در من مشاهده می کنی چگونه او باشم در صورتیکه قائم کسیست که چون خروج نماید در سن پیران و منظر جوانان باشد و چنان قوی باشد که اگر دست خود را بسوی عظیمترین درخت روی زمین دراز نماید هر اینه ان را از ریشه بر کند و چنانچه بین کوهها صیخته کشند هر اینه تخته سنگهای ان را بشکند و با عصای موسی

وانگشتر سلیمان می باشد و او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در پرده غیبت انمقدار که بخواهد پنهان بدارد سپس او را ظاهر فرماید پس به سبب اوزمین را از عدل و داد پر کند همانطوریکه از جور و ظلم پر شده باشد.

22- قائم موعود (ع) در مدت حیاتش برای وی غیبت ممتدی از انظار مردم است.

در کتاب غایة المرآة (ص 2.3) از ابن بابویه مسند از ابو خالد کابلی روایت کند که گفت وارد شدم براقای خود علی بن الحسین زین العابدین (ع) عرض کردم یا بن رسول الله کسانیکه خدایتعالی بعد از رسول خدا اطاعت و مودت آنان را بر بندگان خود فرض نموده و اقتدای ایشان را واجب ساخته کیانند؟ پس فرمود: ای کابلی صاحبان امری که خداوند آنان را پیشوای مردم نموده و طاعت ایشان را بر بندگان خود واجب گردانیده امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است تا اینکه امر به ما منتهی شده سپس سکوت فرمود. پس عرض کردم ای آقای من برای ما از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده اند که فرموده است بدرستی که زمین از حجت خدا بر بندگان خالی نخواهد ماند پس حجت و امام بعد از شما کیست و فرمود: فرزند من محمد باشد آن کسیکه نام او در تورات با قراست علم رامی شکافد شکافتنی او است امام و حجت بعد از من و پس از محمد فرزندش جعفر می باشد و نام او نزد اهل آسمان صادق است. ابو خالد گوید: عرض کردم ای آقای من چگونه نام او صادق گردید در صورتیکه همه شما صادق هستید و فرمود حدیث کرد پدرم از پدرش علیه السلام بدرستی که رسول خدا (ص) فرمود زمانی که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب متولد شود او را صادق نام نهاد بعلت آنکه پنجمین از فرزندان او که نام او نیز جعفر است.

تجری بر خداوند نموده و افترا بر خداوند بسته ادعای امامت خواهد کرد پس او در نزد خداوند جعفر کذاب می باشد (تا اینکه پس از مقداری توصیف کرد از زشت جعفر که در متن حدیث مذکور است) ابو خالدمی گوید عرض کردم ای فرزند رسول خدا ای این امور تحقق پذیرد فرمود: اری قسم به پروردگار خود بدستی که این امر در صحیفه ای که در آن محتها و بلیاتی که بعد از رسول خدا (ص) ما وارد می شود ذکر گردیده مکتوب است. ابو خالده عرض کرد یا بن رسول خدا (ص) بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: غیبت ولی خدای عزوجل که دوازدهمین وصی رسول خدا و دوازدهمین امامان بعد از اوست طولانی می گردد ای ابا خالدها.

زمان غیبت آن حضرت آن کسانی که معتقد بامامت او بوده و انتظار ظهور او را می کشند بر ترا زاهل هر زمانی خواهند بود زیرا که خدایتعالی آنان را چندان عقل و فهم و معرفت و کرامت فرماید که غیبت او نزد ایشان چون حضور و مشاهده او باشد و خداوند ایشان را چون مجاهدین به شمشیر در خدمت رسول خدا قرار دهد. اینانند بندگان خالص خدا از روی حق و شیعه ما از راه صدق و خوانندگان مردم به سوی دین خدا را شکار و نهان و فرمود انتظار فرج از فضل اعمال است.

23- در کتاب المحجه (ص 753) از ابن بابویه مسند از عمر روایت کند که گفت: در رکاب حضرت رسول در بعضی از غزوات بودم (تا اینکه می گوید) عرض کردم ای رسول خدا (ص) بدرستی که علی (ع) حقا در راه خدا حق جهاد را دانمود. فرمود: اری زیرا او از من است و من از او و او وارث علم من و ادا کننده دین من و وفا کننده وعده من و خلیفه بعد از من است و چنانچه او نبود بعد از من مؤمن خالص شناخته نمی شد. جنگ با او جنگ با من و صلح با او صلح با من و صلح با خداست او پدر دوسبط من و ابوالائمه است خدایتعالی از صلب

اوائمه راشدین را خارج می گرداند و مهدی این امت از ایشان می باشد. عمار می گوید: عرض کردم

پدر و مادرم بقربانت ای رسول خدا این مهدی کیست؟

فرمود: ای عمار بدرستی که خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده اینکه از صلب حسین نه امام را خارج

فرماید و نهمین از فرزندان او از مردم غایب می گردد و همان است معنی قول خدای عزوجل قل اریتم ان

اصبح ما واکم غورا فمن یایتکم وبما معین واورا غیبتی طولانی که قومی از او بر گردند و قوم دیگر بر او ثابت

بمانند پس چون اخر الزمان باشد خروج نماید و دنیا را از داد و عدل پر کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

24- در کتاب نامبرده (756) مسند از امام هانی روایت کند که گفت خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم

معنی قول خداوند عزوجل (فلا اوقسم بالنخستین) چیست؟ فرمود: ای ام هانی امامست که در سال 26 مخفی

می فرماید نفس خود را تا اینکه علم به او از مردم قطع شود سپس چون کوب درخشان در شب تاریک

اشکار گردد.

25- در جلد سیزدهم بحار (ص 27) از کتاب اکمال الدین مسند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت

کند که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن طولانی باشد گویا شیعه رامی بینم که در غیبت

او مانند چهار پایان جولان می کنند چراگاه رامی طلبند و انرامی یابند آگاه باشید کسیکه از شیعه بردینش

ثابت بماند و برای طول مدت غیبت امامش قلبش قساوت پیدان کند پس روز قیامت بامن در درجه من

خواهد بود.

26- در کتاب نامبرده در کتاب مذکور ایضا از کتاب اکمال الدین مسند از امیر المؤمنین (ع) روایت کند که

بفرزند خود امام حسین (ع) فرمود: ای حسین نهمی از فرزندان تو قائم بحق و ظاهر کننده دین و گسترنده

عدل در روی زمین است. امام حسین (ع) می گوید عرض کردم ای امیر المؤمنین ای این قضیه واقع

خواهد شد؟ پس فرمود: اری سو گندبکسیکه محمد(ص) را بنوت مبعوث گردانید و او را بر تمام خلق اختیار فرمود ولی بعد از غیبت و حیرتی که ثابت نماند دران مگر مخلصین که دارای روح الیقین اند انانکه خداوند بولایت ما از انان پیمان گرفته است و ایمان را در قلوب ایشان ثبت نموده و انان را به روحی از جانب خود تائید فرموده است.

27- در کتاب نامبرده (37) از کتاب اکمال الدین مسند از یونس بن عبدالرحمن روایت کند که گفت: بر موسی بن جعفر (ع) وارد شده عرض کردم ای پسر رسول خدا (ص) ای قائم بحق شما تئید فرمود: اری منم قائم بحق اما قائمیکه زمین را از دشمنان خدا پاکیزه گرداند و انرا از عول پر کند همچنانکه از جور پر شده باشد و او پنجمین فرزندان من باشد که او را غیبتی که از جهت ترس بر جان او مدت ان طولانی گردد. دران غیبت اقوامی مرتد شوند و اقوام دیگر ثابت مانند سپس فرمود: خوشبحال شیعیان ما ان کسانیکه به درتس مادر غیبت قائم مامتمسکند و بر ولایت ما و دوری برائت از دشمنان ما ثابتند انان از ما هستند و ما از ایشان و بتحقیق ایشان به امام بودن ما راضیند و ما نیز به شیعه بودن انان راضی هستیم خوشبحال انان بخدا سو گند انان روز قیامت با مادر درجات مامی باشند.

28- در جزء ثانی کتاب وافی (ص 97) از کتاب کافی مسند از پیمان تمار روایت کند که گفت: خدمت امام صادق (ع) نشسته بودیم که فرمود: همانا برای صاحب این امر غیبتی است که متمسک بدین دران زمان مانند خار قتا است (قتاد درختی است پر خار و خرط قتا یعنی کندن خارهای قتا به چنگ مثل است برای کافر بسیار دشوار) پس به دست مبارک خود اشاره نموده و فرمود این چنین: پس کدامیک از شما خار درخت قتا را بدست خود چنگ می زیند سپس اندکی سکوت نموده و باز فرمود: همانا برای صاحب این امر غیبتی است پس بنده خدا باید از خدا پرهیزد و به دینش متمسک شود.

29- در کتاب نامبرده در صفحه مزبور ایضا از کتاب کافی مسند از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کند که فرمود: زمانی که پنجمین فرزندان هفتمین (امام) ناپدید و غایب شود پس پرهیزید خدای را در باره دینتان بترسید که احدی شمار از دین برنگرداند و زایل نسازد. ای پسرک من بدرستی که لابد است از برای صاحب این امر غیبتی تا اینکه بعضی کسانی که قائل و معتقد بدین امر بودند برگردند.

30- در جلد سیزدهم بحار (ص 142) از کتاب غیبت نعمانی مسند از سدید صیرفی روایت کند که گفت شنیدم اباعبدالله (امام جعفر صادق (ع)) را که می فرمود بدرستی که در صاحب این امر از یوسف شباهتی است پی عرض کردم گویا ما را از غیبت یا حیرتی خبر می دهید. فرمود: چرا این مردم ملعون شبیه به خوک این امر را انکاری کنند؟ بدرستی که برادران یوسف از عقلا و صاحبان فهم و خویشان و اولاد انبیاء بودند بر یوسف وارد شده با او مکالمه و مخاطبه و خرید و فروش و رود و بدل نمودند و آنها برادر یوسف بودند و یوسف برادرانان بود با این حال او را شناختند تا اینکه خود را با ایشان معرفی نمود و گفت: من یوسفم. انوقت او را شناختند پس این امت سرگردان چه را انکاری کنند از اینکه خداوند عزوجل وقتی اراده فرماید که حجت خود را از انان پنهان کند. هر آینه ملک مصر با یوسف بود و بین او و پدرش -18- روز راه بود اگر می خواست مکانش را به پدرش اعلام کند هر آینه قدرت داشت پس چرا این امت این کاری کنند که خداوند در باره حجت خود بجا آورد آنچه را که در باره یوسف بجا آورد با اینکه صاحب مظلوم شمانکه حق او انکار شده یعنی صاحب این امر بین مردم رفت و آمد نماید و در بازار انان راه رود و بر فراش ایشان قدم گذارد با این حال او را شناختند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را به انها معرفی فرماید همان طوریکه به یوسف اذن داد تا اینکه برادرانش به او گفتند آیا بدرستی تو هر آینه یوسفی؟ فرمود آری من یوسفم.

و در حدیث دیگر نیز از امام جعفر صادق (ع) است که می فرماید: بدرستی که از برای صاحب این امر دو غیبت است یکی از آنها طولانی می گردد تا اینکه بعضی گویند آنحضرت از دنیا رفته و بعضی گویند کشته شده است و در روایت دیگری می فرماید و بعضی از مردم می گویند بدنیانی آمده و در روایت دیگری می فرماید در غیبت دوم ظاهر می گردد پس اگر کسی به تو خبر دهد که دست خود را از خاک قبر او تکان داده (یعنی مرده است) قبول نکند و باز در حدیث دیگری می فرماید در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می نگرد ولی مردم او را نمی بینند.

31- در کتاب غایة المرام (ص 695) از کتاب حموینی که از علماء عامه است مسند از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود مهدی از فرزندان من نام او نام من و کینه او کینه من و از حیث خلقت و خلق شبیه ترین مردم است بامن از برای او غیبت و حیرتی است که در آن امتهامگمراه گردند مانند شهاب ثاقب بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

32- در کتاب نامبرده (696) از حموینی ایضاً مسند از ابن عباس روایت نماید که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بدرستی که علی ه علیه السلام امام امت من و بعد از من بر آنها خلیفه من است و از فرزندان او است قائم منتظر آن کسی که به او زمین از داد و عدل پر شود همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد. سوگند بکسی که مرابح برای بشارت و اندرز مبعوث گردانید آنکه بر قول به امامت او در زمان غیبتش ثابت مانده راینه از کبریت احمر عزیز ترند.

در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری از جای برخاسته عرض کرد: ای رسول خدا (ص) ایابرای قائم از فرزندان تو غیبتی خواهد؟ فرمود: بخدا قسم چنین است لی محص الله الذین آمنوا و یحقی الکافرین. تا اینکه خداوند در بوته امتحان امر مؤمنین را خالص گرداند و کافران را زائل و باطل سازد ای جابر بدرستی که این

امراز امور الهی و سری از اسرار او باشد که علت ان از بندگان او مخفی و پوشیده است. ای جابر از شک پرهیز بدرستی که شک در امر خدای عزوجل کفر است.

33- قائم موعود (ع) چون ظاهر شود قیام به شمشیر و کشتار کند.

در جلد سیزدهم بحار (ص 57) از کتاب اکمال الدین مسند از ابی بصیر روایت کند که گفت شنیدم که (امام باقر (ع)) می فرمود در صاحب الامر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد (ص) می باشد (تا اینکه فرمود) اما سنت او از محمد (ص) قیام بطریقه او و بیان اثار او می باشد سپس هیئت ما شمشیر خود را بر شانه اش می گذارد و دائمشمنان خدارامی کشد تا اینکه خداوند راضی گردد. عرض کردم چگونه می فهمد که خدای عزوجل بتحقیق راضی گردید و فرمود باینکه خداوند عزوجل در قلب او رحتی می افکند.

34- در جزء ثانی کتابی وافی ص 114- از کتاب مسند از حکم بن ابی نعیم است در حدیثی که می گوید امام باقر (ع) فرمود: از حاجت خود سؤال کن عرض کردم که در میان رکن و مقام برای خدای تعالی صوم و صدقه نذر نموده ام که اگر شمارا ملاقات نمودم از مدینه خارج نگردم تا بدانیم ایات توئی قائم ال محمدی یانه پس اگر تو باشی ملازم خدمت باشم و اگر تو نیستی برای طلب معاش مسافرت کنم. فرمود: یا حکم همه ما قائم به امر خدا باشیم. عرض کردم ایات توئی مهدی فرمود: تمام ما بسوی خداهدایت می شویم. عرض کردم ایات توئی صاحب شمشیر و فرمود هر یک از صاحب شمشیر و وارث شمشیر است. عرض کردم ایات توئی انکه دشمنان خدارامی کشد و اولیاء خدا را عزت می بخشد و دین خداوند را ظاهر می فرماید؟ پس فرمود: ای حکم چگونه من او باشم در صورتیکه به سن چهل و پنج سالگی رسیده ام و بدرستیکه صاحب این امر از من

به سنین شیرخوارگی نزدیکتر و بر پشت چهارپاسبکتر و چابکتر باشد (استدلال گلپایگانی باین حدیث بنفع

سیدباب و جواب ان مفصل در این کتاب ذکر می شود انشاءاله و مقدار هم ذکر شده الحمداله.

35- در کتاب نامبرده (ص 132) از کتاب کافی مسند از سعیدسمان در حدیثی از امام صادق (ع) است که می

فرماید: بدرستی که شمشیر رسول خدا (ص) نزد من است و همچنین پرچم وزره و لامه و مغفران

حضرت (تا اینکه می فرماید) و مثل سلاح در بین ما مثل تابوت است در قوم بنی اسرائیل بر در هر خانه بنی

اسرائیل که تابوت یافت می شد نبوت به اهل ان خانه عطا شده بود و نیز صلاح نزد هر یک از ما باشد امامت به

او عطا شده است.

و در ظهور و فضائل حضرت بقیةاله در کتب زیادی اخبار و احادیث بسیار رسیده علی الخصوص جلد سیزدهم

بحار و سایر کتب دیگر که در این باب نوشته شده مراجعه فرمائید.

بدانید که حزب بهائیت و باییت برای دنیا و علی الخصوص برای ایران زیان و ضررش قابل حد و احصی نبوده

و در ایران تابعین باب و بهاء طبق دستور سیدباب و میرزا بهاء از روز اول پیروی این مرام سیاسی که بوسیله

شرق و غرب و دشمنان اسلام بوجود آورده شده تا امروز این طایفه از ظلم و جنایت دست باز نداشته

اند و همیشه جنایتهای غیر انسانی و قتل و کشتارهای دسته جمعی مانند اذربایجان بوسیله شیخ محمد علی

مادی و در فارس بوسیله ایادی خارجی و سیدیحیی طبیعی و در مازنران بوسیله میرزا محمد علی بارفروشی

و صدها جای دیگر هزاره نفر مردمان بی گناه و بدون دفاع را شهید کرده اند و اموال و اشغال آنها را به غارت

برده اند و حتی رحمی به پیر مردان و زنان و اطفال کوچک نکرده اند و این حزب ماجراجوی و باعث هزاران

فتنه و کشتار که دست نشانده شرق و غربین و دشمنان اسلام بوده و هستند بدستور اربابان خودشان

رفتار کرده اند و همیشه در پی فرصت بوده اند و چند سال قبل اداره بدستور اربابان غربی در ایران بنام

سازمان امنیت از افرادیابیان و بهائیان و یهودیان تشکیل شده که شغل و کار این اداره فقط و فقط پشتیبانی و حفظ محمد رضا شاه می باشد و اکثر بودجه مملکت و بیت المال مسلمین مختص کارمندان سازمان امنیت می شود منافع و نفت و تمام منابع و معادن مختص و اربابان و دولتهای ابر قدرت مانند امریکا است چون بقول سپهبد نصیری رئیس سازمان امنیت سلطنت محمد رضا شاه را امریکا و اسرائیل تامین کرده اند و لفظ سازمان امنیت عاری از حقیقت است و در اداره و فعلا امنیت وجود ندارد ولی ظلم و جنایت کشتارهای بدون گناه و تقصیر و شکنجه های گوناگون غیر انسانی بوسیله افرادی بهائی و یهودیان در این اداره از حد و احصی گذارده شده و مردمان باتقوی و دیانت و شیعیان خاص و خالص با فتراها و تهمتهای ناروا متهم بازادی خواهان و دشمنی بر رژیم کرده دستگیر کرده و شکنجه ها و عذابها ورنجهائی که حد ندارد بشهادت می رسانند.

و آخر اسم ان اداره را تغییر داده اند سازمان ساواک گذارده اند که باز هم اکثر افراد ساواک را یعنی افسران ارشد ارتش و ژرانداری و شهربانی تشکیل داده اند که انها اکثر بهائی و یایهودی هستند و اکثر بهائیان و یهودیان عضو مامور شکنجه هستند و افراد و کارمندان ساواک یعنی بهائیان و یهودیان که سر سپرده اربابان خود امریکا و محمد رضا شاه که نوکر و سر سپرده امپریالیست هستند در این عصر با جان و مال و ناموس مسلمین بازی می کنند و در شبانه روزی صدها جوان ایرانی در شکنجه ساواک بوسیله بهائیان و یهودیان ساواکی شهید می شوند.

و فعلا بهائیان و یهودیان بزرگترین عوامل ضد انسانی و جنایتهای و ظلمهای غیر بشری و قتلهای بی حساب بوسیله ان سر سپردگان انجام می شوند و در هر زمانی رویه و رفتار بهائیان و یهودیان نسبت به مسلمین همینطور بوده و هست. مسلمانان دشمنان خود تا نرا بشناسید که بهائیان و یهودیان برنگهای بوقلمون و هر روز برنگی و سیاستی بروز کرده اند و نسبت به مسلمین از هیچگونه جنایات دریغ نکرده اند و مدت سه

ماه هفت روزبندان ساواک بودم ظلمها و جنایتهای غیرانسانی درانجاز ساواکیان بهائی و یهودی مشاهده کرده ام که قلم از نوشتن عار دارد.

وقلم ناپرهیزی نکردم مقدار مطالب حق و حقیقت را نوشت و بمن رحم نکردم و مرا بکشتن می دهد و مسلمان دستگاه ساواک که اکثر بهائی و یهودی هستند بعد از طبع این کتاب مرا شهید می کنند و قلم تو شاهد باش که مرا بکشتن دادی و امروز روز 1355/3/14 است ای قلم تو مقدار اسرار ساواکیان و دژ خیمان و جنایتکاران را از پرده سیاه ظلم و جنایت و طاغوتی ظاهر کردی قلم تو را بخدا قسم بس است قلم تو نبودی تا آن شبهائی که در زندان ساواک بودم مشاهده نمائی که بمن چه می گذشت و در شبهاناله ها و فریادها و گریه ها و صدمه های مظلومان و شهیدان راه آزادی را در زیر پنجه های خونین و ستمکاران ساواک می شنیدی که چه می گذشت. ایرانیان شیعه و شبی صدها نفر جوانان شیعه بوسیله بهائیان و یهودیان ساواکی شهید می شدند و در این عصر شیعیان را در دخمه های ساواک شکنجه هاداده و بی حساب شهید می کنند. الی العالم تا بتوشکایت می کنم و رفع ظلم و جنایت بهائیان و یهودیان را از تو مسئلت می کنم. پروردگارا چه مقدار در فشار و هتک و زجر و شکنجه و زندان و تبعید باشند شیعیان ایران علی الخصوص روحانین مانند ایات عظام حضرت ایت اله عظمی آقای خمینی و سایرین.

حقیر فقیر که خاک پای روحانین هستم متجاوز از سی سال است که یا تبعید و یا تحت الحفظ و در فشارهای گوناگون هستم اشک و الیک یاربی پروردگارا بر ما شیعیان مسلط شده بهائیان و یهودیان که رحمی به جان و ناموس اطفال و اموال و هستی مانمی کنند و این کفار و دژخیمان را محمد رضا شاه بر ما شیعیان مسلط کرده اللهم نجی من الظلم هم.

برویم سراصل مطلب

بابی گری از شیخی ها بوجود آمد

بایبگری هم از فتنه شیخ احمد احسائی ناشی شد و در این مختصر در سابق ذکر شد که علیمحمد باب شاگرد سید کاظم رشتی و سید کاظم شاگرد شیخ احسائی بوده در عین حال دشمن همواره در کمین انتظار فرصتی رامی کشید و در این وقت نوبه فتنه انگیزی ایران به روسیه بود که به سبب کنیازدالکوری ان سید علیمحمد سفیه را الت دست قرارداد و روسها بودند که از آنها طرفداری می کردند بطوریکه در زمانهای متعددی این جریان رخ داد و شواهدی هم در دست است از جمله کنسول روس پس از قتل باب از جسد او عکس برداری کرد و همچنین سید حسن کاتب او که وقت قتل باب از او بیزار می جسته بعد نیز به بهائیان پیوست و از روسیه کمک و الهام می گرفت و میرزا حسینعلی بهاء وقتیکه نقشه و توطئه ترور ناصرالدین شاه را با ملا علی نام شاگرد سید کاظم رشتی ریختند و توطئه آنان کشف شد میرزا حسینعلی بهاء در سفارت روس مخفی شده و شاه او را خواست و سفارت نداد.

و مدرک همه اینها در دست است مانند کتاب بنیل زرندی و ناسخ التواریخ ج 3 قاجار صفحه 24- در حوادث مرگ محمد شاه قاجار و تاریخهای سال 1235 و 1236 مطالع الانوار تلخیص تاریخ نبیل زرندی و همینطور در جنگ اول بین المللی عثمانیها در آن حمله که بر شیعیان کربلا غالب شدند در نظر عثمانیها فقط حرم حضرت حسین علیه السلام و حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام و منزل سید کاظم رشتی در امان شد و بقیه را از دم شمشیر می گذرانیدند و این نکته را باید پرسید که چطور شد در میان انهمه علماء و مجتهدین منزل سید کاظم صوفی مورد امان شد و با حرم ان دوبرگوار علیهم السلام برابری کرد. من نوشتم خوانندگان محترم بخوانید تفکر بفرمائید.

معهد صاحب کتاب کلمه از هزار معتمد الاسلام در رد نشریه مزدوران استعمار تالیف آقای روحانی بر شیخ

محمد تقی براغانی حمله میکند که بر شیخ احساسی خورده گیری کرد.

پس دزدان خارجی و داخلی با هر وسیله بود شعله اختلاف را فروخته و عمده از سفاهت و بلاهت

افراد داخلی بوجود می آید بعلت اینکه: دزد دین اگر از داخله کسی نباشد که بانقشه ان سیر کند نمی

تواند کاری را جلو ببرد همچنانکه دزد مال اگر از داخله بلدی نداشته باشد نمی تواند دزدی

کند و سید علی محمد دران دوره نامزد این کار شد و خوب از عهده برآمد و اول ادعای بابت نمود (یعنی دربان

امام زمان بودن را ادعا کرد) کم کم مادی دشمن زیاد شد من خودم امام زمان علیه السلام هستم

و جمعی هم از مردم ساده لوح از وی قبول کردند غفلت از اینکه پدر وی میرزا رضای بزاز شیرازی و مادرش

خدیجه نام دارد و پدر صاحب الزمان علیه السلام حضرت امام حسن عسگری علیه السلام و مادرش نرجس

خاتون است و امام زمان وقت آمدن دنیا را پیر از عدل و داد کرده و ظلم را برمی چیند ولی سید علی محمد باب

آمد و رفت و غیر از یک مشت مزخرفات و مهملات که در کتاب خودش (بنام بیان) نوشته و او را کتاب اسمانی

و وحی الهی قلمداد نموده است چیزی نگذاشته است زیرا بدیهی است دنیای امروز با مهملات و خرافاتی که

باب آورده قانع نخواهد شد.

بلی دوره خرافات بود که جمعی از نادانها و شهوت خواه و هوا پرستها قبول کردند تا دوره نهائی خودش را که

نغمه انالله است و کار نیاکان خود با یزید و حلاجها بود سپری کرد و از ادعاهای صوفیه استفاده کرده

و دعویهای غیر معقول کرده و از آیات اوست در کتاب بیان که می گوید لاله الا انالقدم ام اننی انالله الجذاب

الخدایب اننی انالله الطراز الطریز و همچنین گفته انا قد جعلناک جردانا جریدا للجار دین بطشانا بطیشا للباطشین

سزجانا سزجیاللسازجین اینها از آیات و مهملات باب بود که نغمه انالله و خدائی از حلقوم ناروایش بیرون

گردید و مردم سفیه و شهوت ران که پابند احکام و دین نبودند هنوز هم پیروان باب هستند زیرا شهوت رانی آنان در گفته آنان تامین می شود و رحمت پرستش خداوند و سایر مقدسات دینی اسمانی در آن جاندار و معرفی کامل آنها بیشتر از احکام و قوانین آنان ظاهر می شود و مقداری نقل می کند.

خرافات بایهاسیدعلیمحمد شیرازی پس از اینکه از استاد خود سید کاظم رشتی شیخی ترهات و خرافاتی یاد گرفته کتاب بیان رابهم بافت ونه واحد و بقیه کتاب اسمانی سید باب راهجده واحدیحیی ازل وصی اوبافت و نوشت و تکمیل کرد و این کتاب اسمانی پیغمبر عصراتم رانصف و بیشترش را وصیش نوشته و بافته بخوانید و بخندید باین کتاب اسمانی باری اخیرا نتوانست از عهده ان براید و بدست ناصرالدین شاه در تبریز کشته شد و پس از وی میرزا حسینعلی بهاء که او هم اقدس رانوش اول من یظهرالله سپس نبوت و بعد خدائی را ادعا نمود. اکنون مقداری از احکام و قوانین کتب باب و بهاء را در اینجا از نظر خوانندگان محترم می گذرانم تا با چشم خود دیده داوری فرمائید و اگر چه در سابق در این مختصر خرافاتی آنها را جمع اوری و نوشتم بگذریم و از این قصه میرزا بهاء در کتاب ایقان (ص 149 طبع اول) می گوید در کتاب کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه در وصف قائم می فرماید: علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبرایوب و یذل اولیائیه فی زمانه و تتهادی روسهم اولاً- در این حدیث عنوان قائم ذکر نشده بود و میرزا اضافه کرده است و ثانیاً- موضوع و مورد این اوصاف در روایت عنوان (ابنه ابن الحسن عسگری) تعیین شده است و میرزا بهاء این جمله را نیز ساقط کرده و اوصاف مذکوره در روایت رابه عنوان مجعول و ساخته خود (قائم) تطبیق داده است.

دعویهای مختلف دیگر

میرزابهاءدعویهای مختلف دیگری نیز کرده است درالالواح بعدازاقدس(ص 99-8) گوید:البته حقیرترجمه وفارسی حرفهای میرزابهاءرامی نویسم که می گویدمتذکرباش آنچه راکه خداونددرقران نازل فرموده است(یوم یقوم الناس لرب العالمین)روزی خواهدآمدکه مردم قیام کنندبرای رب العالمین واین روزیست که پروردگارآمده وایات او احاطه کرده است برمظاهراستماءوصفات وخوشابحال کسی که بفوزهدایت برسدووای بادبراعتراض کنندگان.

جواب-میرزابهاءاین ایه شریفه راکه مربوط به قیامت کبری وروزجزاءاست وخبرمی دهدازتوجه وحضورتمام مردم درپیشگاه حضرت احدیت،بنفس خودتاویل کرده وخودررب العالمین وپروردگارجهانیان معرفی می کندوالبته وقتیکه عنوان رب العالمین راتوانستیم بجناب میرزاتطبیق کنیم قیام توجه تمام مردم رادرپیشگاه اونیزبایددرست کردوبایدگفت اینهاحقایق ومعارفی است که ازمرحله تصوروفهم بشرهای عادی خارج است وبقول میرزابایدکروکوروباشدتاجمال مبارک رادید.

وفردضعیفی بنام میرزابهاءدرجوانی بلباس ومسلك دراویش وجیره خوارانهاودرسن کبیری وبزرگی متهم بتوطئه قتل ناصرالدین شاه دراثربدبختی وبیچارگی پناهنده روس وسفارت اووبعدتبعیدبغدادوانجابه تبعیدی عکاوترکیه وپس ازادعاهای کذب ازدنیارفته بصدهاذلت وخاری وادعای خدائی می کرده.

ادعاهای دروغ میرزابهاء

میرزابهاء ادعای خدائی کرده در کتاب ایقان طبع اول (ص 47-9) گوید: و این مضمونات در قران هم نازل شده چنانچه می فرماید: یوم یاتی الله فی ظلل من العمام علمای ظاهر (میرزایانند صوفیه خود را از علمای باطنی هم می دانسته البته چون میرزابهاء در ابتدای جوانی طابع مرام تصوف بود و ادعای اکاذیب را از قطبها و مرشدین تصوف یاد گرفت چون مسلک تصوف غیر ادعاهای دروغ چیزی دیگری نیست) بعضی این آیات را از علائم قیامت موهوم که خودشان تعقل نموده اند گرفته اند.

(پس جناب میرزابهاء منکر حشر و نشر و قیامت هم بوده اگر منکر نمی بود که صدها ادعاهای دروغ نمی کرد و بخداوند انبیاء و اوصیاء علی الخصوص ائمه اطهار علیهم السلام و دین اسلام و مذهب جعفری علیه السلام هتک جسارت هنامی کرد. میرزا طبیعی و به مرام مادی بوده قیامت و حشر و نشر از ضروریات دین اسلام است و منکر او کافر است و میرزابهاء قیامت را موهوم می دانسته.)

و همچنین می فرماید: یوم یاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم که مضمون آن اینست که روز یکه می آید آسمان به دودی اشکار و فرومی گیرد مردم را و اینست عذاب الیم... و اختلاف و نسخ و هدم رسومات عادی و انعداد اعلام محدود و رابدخان درایه مذکور و تعبیر فرموده و کدام دخان اعظم از این دخان است که فرو گرفته همه مردم را عذابیست برای آنها که هر چه می خواهند رفع آن نمایند قادر نیستند. پس میرزابهاء خدای جهان است که در قطعه هائی از ابر ظهور کرده است و منظور از قطعه های ابر و دخان اسمانی ظهور ایات جدید و عادات و رسوم و احکام آئین میرزابهاء و محو و نسخ احکام و آیات دین اسلام است. و در اینجا گذشته از اینکه میرزابهاء خود را خداوند جهان معرفی کرده و قیامت را موهوم می شمارد برای اثبات خداوندی خود ایه گذشته را که در سوره بقره (215) می باشد تحریف کرده است و صحیح آن اینست

هل ينظرون الا ان ياء يتهم الله في ظلل-ايامنا فحين انتظار دارند که خداوند در قطعه های ابر برای آنان ظاهر شود. شغل باب و بهاء اکثر این بوده که آیات و احادیث را تحریف کرده و بتعریف و توصیف خودشان نازل کنند و خرافات بافته مردم ساده لوح را گمراه کنند مانند بهائیان فعلی که مانند اغنام از باب و بهاء پیروی می کنند و توجه ندارند و تحقیق نمی کنند که این دونفر کیست و چیست که ادعاهای بدون دلیل و مدرک کرده یا خودشان را امام زمان و گاهی پیغمبر و گاهی خداوند جهان معرفی کرده اند. میرزا بهاء در اقدس (76-15) گوید: بگوی قسم بخدا که ظاهر شد آنچه در کتابهای اسمانی مسطور است و او همان شخصی است که در تورات بنام یهود و در انجیل به عنوان روح حق و در قرآن با اسم نباء عظیم نامیده شده است یعنی میرزا بهاء در این سه کتاب بان سه اسم خوانده شده. میرزا بهاء عجیب از زوها و ادعاهای سراسام آوری کرده مانند ادعاهای اکاذیب صوفیه خنده و اوراست این خرافات بدون دلیل و مدرک ابداعاقل چنین اکاذیب را ادعای می کند.

و در اشراقات (ص 52) گوید: حقیر به فارس ترجمه کرده می نویسم افریده شده اید برای توجه باین نباء اعظم و صراط اقوم که در قلوب انبیاء منظور گشته و در سینه های اصفیاء محفوظ بوده است. در این دو مورد هم یکمرتبه خود را مصداق همه عناوین و مواعد و صفات انبیاء (یهود-روح الحق-نباء اعظم-صراط اقوام و کنون در قلوب انبیاء) شمرده و ادعا کرده است که آنچه انبیاء و کتب اسمانی خبر داده اند مصداق همه آنها من هستم.

در اینجا از میرزا بهاء باید سؤال کنم شما که خود را مصداق و حقیقت روح حق معرفی می کنید آیا روح حق باین اندازه قدرت ندارد که روایت را که نقل می کند تحریف نکند؟ آیا ایه ای را که می نویسد کم و زیاد نکند؟ یا حرفی که می زند پابرجا باشد؟ یا موجبات گمراهی و اضلال مردم را فراهم نیاورد؟

اگر پیرو سید باب است تا آخر عمر از او اطاعت و پیروی کند و اگر تجلیل و ترویج صبح ازل می کند پابرجا باشد و ادعای مهدی و موعود اسلام است، مطابق صفات مهدی اسلام رفتار کند و اگر پیغمبر قرن اتم است در مقام خود ثابت باشد و اگر پروردگار و خدای مردم بیچاره است گره گشائی کرده و نجات بخش باشد.

و باین بی بندوباری و خودرأ میرزا بهاء خاکم به قوانین و مافوق احکام و ادیان می داند خجالت او راست این ادعاهای اکاذیب و از همه مسخره تر پیروان میرزا بهاء است که از چنین مرد کاذب و مضحک پیروی می کنند. نادم هستم که چرا کتب خرافاتی این باب و بهاء را مورد مطالعه قرار دادم و وقتی خود را ضایع کرده مشغول به رد نوشتن این مسلک مردود شدم.

و میرزا بهاء در کتاب اشراقات ص 54 و 58 خود را عصمت کبری معرفی کرده و عصمت کبری را مخصوص خود دانسته اند و کسی را از گذشتگان و آیندگان در این مقام سهم و نصیبی نمی دادند چون میرزا بهاء قائل است در آینده پیغمبران ظهور خواهند کرد و دارای مقام و مرتبه او نخواهند بود و یائیکه هر پیغمبر لاحقی باید اشرف و اکمل از سابق بوده و روی این فضیلت و مقام دین سابق رانسخ کند.

جواب- کسی دارای مقام عصمت کبری باشد از خطا و نسیان مصون است و از مرحله طبیعت انسانیت و فطرت بشریت خارج است زیرا تا انسان روی فطرت انسانی و طبیعت تکوینی بشری زندگی دارد خطا کار و فراموش کار است اینست که گفته اند: انسان محل السهو و النسیان و انسان بمقتضای طبیعت و سرشت تکوینی خود در معرض سهو و نسیان است.

و عصمت به معنای محفوظ و معصوم بودن از خلاف و عصیان است و این معنی فرع توجه امر ونهی و تکلیف و وظیفه می باشد و اگر تکلیفی به کسی متوجه نشده و مأموریتی پیدا نکند عصیان و سرپیچی و مخالفتی متصور نشود و به موجب کلام گذشته مقام میرزا بالاتر از امر و توجه تکلیف است و در این صورت موضوع

عصیان و همچنین موضوع عصمت منتفی است یعنی تکلیفی نیست تامعصیت صورت گرفته و یا محفوظ

بودن ازمعصیت مرحله عصمت تحقق پیدا کند. پی مفهوم عصمت نسبت به میرزامعقول نیست.

پس میرزابهاء اگر خدا باشد باید به بندگان و به قول خودشان باغنام الله تبریک گفت و اگر پیغمبر و رسول

است در این صورت حدمسلم آنکه تکالیفی در خصوص ابلاغ پیامهای خداوند و بیان وظائف

عباد دارد. و لازمست به وظائف رسالت و ماموریت خود عمل کند و این ماموریت و مسئولیت بسیار بزرگ

و مهم بوده و انجام دادن و عمل کردن بان بسی سخت و مشکل است پس منزله بودن از تعلق امر و نهی

و تکلیف کشف می کند که میرزابهاء هیچگونه ماموریت و مسئولیتی نداشته است.

اگر میرزا خدانیست ناچار یکی از بندگان خدا است و در مقام عبودیت لازمست بوظائف بندگی عمل کرده

و آنچه مقتضای عبودیت است در مقابل پروردگار متعال انجام داد. پس منزله بودن از تعلق امر و نهی موجب

اینست که از مرحله عبودیت خارج شود و این معنی از دو حال بیرون نیست یا اینست که بنده و مخلوق

وافریدگار خدانیست و یا اینکه شرائط توجه تکلیف را (بلوغ و عقل و رشد و اختیار) فاقد است و وظیفه

میرزا در مقابل خداوند بندگی است نه یاوه بافی و دروغ پردازی.

و در مطالب عقلی و اصول معارف و طبیعیات و محسوسات نباید تقلید کرد و اگر میرزابهاء و کسیکه

بالاتر از ایشان است بر خلاف موضوعات مسلمة و محسوسه سخنی بگوید نه تنها نباید پذیرفت بلکه

نباید اعتناء و توجه کرد پس اگر ایشان به اسمان و زمین گویند لابد که من دارای عصمت کبری هستم فقط

برای خودش گفته و بس.

و عاقل ابد این ادعاهای اکاذیب را از میرزابهاء نمی پذیرد مگر انسان کروک و رولال شود ممکن که این ترهات

را قبول کند یعنی انسان بکلی قوه تمیز و خرد را از دست داده باشد و حکم میرزابهاء را بپذیرد.

اقای میرزابهاء خواه و ناخواه شمامسئولیت‌هائی دارد: مسئولیت وجدانی، مسئولیت اخلاقی و مسئولیت بندگی مسئولیت بمقتضای مقام خود، مسئولیت اجتماعی و مسئولیت‌های دیگر و خیانت و دروغ‌گوئی و تحریف مطالب بر خلاف هر گونه از مسئولیت‌ها بوده و یکفرد از بشر بحکم فطرت هر گز باین گونه از اعمال بر خلاف انسانیت و شرافت نخواهد بود و میرزابهاء برای خود هیچ‌گونه مسئولیتی قائل نبوده این اراجیف و تریات رابافته و افسوس از مردم بیچاره و ساده لوحان که این ادعاها را پذیرفته اند.

تحریفات و اکاذیب میرزابهاء در علایم ظهور

در علایم ظهور نویسندگان باب و بهائیت با تحریف و کم و زیاد کردن تطبیق می کنند. از کتابهای خودانان در این‌جا ذکر نموده و در پیرامون آنها بحث می کنیم.

و خوانندگان محترم در این مبحث نیز به سستی منطق و اکاذیب باب و بهائیان و چگونگی تقلب و تحریف و خیانت آنان منوجه خواهند شد.

و در نقطه الکاف (ص 153 س 12) می گوید دلیل چهارم (برای مقام قدوسیت و رجعت رسول الله بودن ملا محمد علی قدوس) آنکه سیصد و سیزده تن نقباء در حول قدوس جمع شدند و جان باختند... الخ مثل معروف است می گویند دروغ‌گو حافظه ندارد. خود مؤلف در مقام شرح جریان قلعه طبرسی را (در ص 153-195) که به تدریج اسامی وعده مقتولین را ذکر می کند در حدود سیصد و پنجاه نفر را متذکر می شود.

و در (ص 173 س 14) می گوید: و حساب نمودن در همه این دعواها هفتاد نفر از اصحاب در رکاب همایون ایشان (رکاب بشروئی که خود او نیز کشته شده بود) بدرجه شهادت فائز گردیده بودند و در (ص 184 س 2) می گوید: یک روز چند نفر به جهت تحصیل قند و چای از جهت حضرت

رفتند ایشانرا گرفتند و بزرگ ایشان ملاسعیدنافی بود مشهور بزرکناری و در (ص 187 س 1) می گوید: و در (ص 189 س 25) می گوید: شیخ صالح شیرازی که قاتل حاج ملامحمدتقی قزوینی بود رفت که آتش را خاموش کند که گلوله دیگر بر سرش آمده و از هم خورد گردید همینکه نعش او را برداشتند گلوله دیگر آمده یک دست میرزا محمدعلی ولد آقای سیداحمد را برده و در حضور پدرش فوت کرد و در (ص 195 س 18) می گوید: و بر گشتند و نفر از اصحاب شهید شده بود بر گشتند و نعشهای خود را برداشته بقلعه بردند و در (ص 191 س 1) می گوید: از جمله اشخاصیکه ضعف برایشان غالب گردید و از قلعه برآمده اقا رسول بهمنیری بود که باسی نفر بیرون آمد و در (ص 192 س 5) می گوید: انجناب (قدوس) سوار شده و دو بیس و سی نفر اصحاب باقی مانده بودند. همچنین پروانه گرداگرد شمع وجود انجناب را گرفتند و او را در برار دوشدند.

پس در این چند جمله از سیصد و پنجاه نفر تقریباً اسم برده شده است در صورتیکه در چندین مورد که تیرباران یا حمله عمومی صورت گرفته است ذکری از متوفیات اهل قلعه بمیان نیاورده است. و روی این قاعده بطور مسلم جمعیت اهل قلعه به پانصد نفر می رسید اگر چه برخی از مورخین (در مفتاح باب الابواب) دوهزار و پانصد نفر نوشته اند.

در اینجا ملا محمدعلی قدوس قائم ال محمد شده است و معلوم می شود قائمیت لباسی است که به تن هر شخصی جور می آید.

اقایان باب و بهاء چرا خود تا نرا همیشه رسوا و افتضاح می کنید. بموجب روایات مربوطه سیصد و سیصد نفر در مسجد الحرام با طرف حضرت ولی عصر علیه السلام جمع می آیند نه در قلعه طبرسی مازندران با طرف ملا محمدعلی قدوس بارفروشی.

5- سیصد و سیزده نفر از اصحاب خاص حضرت ولی عصر هستند و از جانب ان حضرت (ع) بعنوان حکام

و فرمانداران بلاد معین می شوند نه آنکه در قلعه طبرسی همیشه کشته شود و یا تسلیم و کشته شود.

6- معلوم می شود ملل جهان و مخصوصاً ملت شیعه هزار سال یا بیشتر منتظر قائم بودند که در ظرف

چند روز از قلعه طبرسی قیام کرده و سپس در همانجا متحصن شده و بایارانش کشته شدند.

7- بقول مؤلف نقطه الکاف که اولین نویسنده و اولین طرفدار سید باب است و بنوشته این کتاب که

معتبرترین و قدیمترین کتابیست در تاریخ و جریان امور بایه و بهائیان با ظهور محمد علی قدوس رجعت

حضرت رسول اکرم متحقق گشته است (دروغ باین بزرگی) و در عین حالیکه قائم ال محمد است در حقیقت

پیغمبر اسلام است که بعد از هزار و دو بیست و پنج سال بدنیار جوع کرده است. ایالین

دروغها و خرافات آنها خجالت اور نیست.

8- جای تأسف است که قائم ال محمد ظاهر شد و رسول اکرم رجعت کرد ولی هیچگونه از عدل و داد خبری

نشد و بلکه جور و هرج و مرج و ظلم بیشتر در دنیا و در ایران ریشه افکنده و اختلاف و ناراحتی تازه ای

بر اختلافات گذشته اضافه گردید.

مرام باب بهائیت فقط از مقدار ادعاها و دروغهای سید باب و میرزا بهاء ترکیب شده اند یعنی از دو نفر بی اطلاع

از تمام علوم و فنون که مقدار اکاذیب و ترهات و تاویلات بافته و بودن دلیل و مدرک مردمان ساده لوح

رافریب داده اند و نمی دانم که چرا بهائیان و بایان چرا آنقدر ساده لوح هستند که ادعاهای این دو نفر را بدون

هیچگونه دلیل و مدرک دینی و شرعی و علمی و فنی پذیرفتند.

بدانید لازم دانسته مختصری از خصوصیات دعوی و جریان امور ملامحمد علی قدوس بارفروشی مازندران

را از همان کتاب نقل کنیم.

در نقطه الکاف (ص 4.2 س 14) می گوید: و جناب قدوس بالاستقلال ادعافرمودند مادامیکه جناب ذکر (سیدباب) منطق بودند جناب قدوس ساکت بودند و حضرت (قدوس) سماء مشیت بود و جناب ذکر (سیدباب) ارض اراده وان حدیث هم که می فرماید اسم او اسم نوبت ثم ولایت می باشد یعنی محمد علی نام او است.

معلوم می شود جناب قدوس خود را مهمتر از سیدباب معرفی کرده و چنان وانمود می کرد که سیدباب در تمام دعاوی و اظهارات خود بخواست و میل (مشیت) ایشان رفتار می نماید.

و در این صورت اگر قدوس قائم باشد سیدباب از طرف قائم ماموریت و نیابت پیدا کرده است و سس چطور شده است که بمرتبه قائمیت و بعد به مقام نبوت و بعد بمقام الوهیت رسیده است باید توضیح بدهند. و اما حدیثیکه دلالت بران نماید که اسم قائم اسم نبوت ثم ولایت می باشد در کتابی ندیده ام فقط نقل شده است که نام حضرت ولی عصر (ع) و کینه او مطابق با اسم رسول اکرم (ص) و کینه او است.

در نقطه الکاف (ص 199 س 4) می گوید: بعد از اینکه والده ایشان به خانه شوهرش که اقا صالح نامی بود زارع آمد سه ماهه حامله بود و دختر هم بود (لفظ دختر هم بود - دروغ است) و درشش ماهگی وضع حمل حضرت قدوس شده و لهذا از این جهت مردم نسبتهای بد بانجناب می دادند و دوستان تا ویلات خبر می نمودند مثل حکایت حضرت عیسی.

(و درس 25) می گوید: و اما در باب نصیحت تو (پدر قدوس که او را پند می داد در ایام تحصن در قلعه) مرابدانکه من پسر شما نیستم (راست می گوید پدرش مجهول است) و پسر شما در فلان روز که او را فرستادی از عقب هیمه چوب راه را گم کرده و الحال در فلان شهر می باشد و منم حضرت عیسی و بصورت فرزند تو ظاهر گردیده ام و تو را از باب مصلحت به پدری اختیار نموده ام. پس از این دو حکایت معلوم می

شود که پدر و مادر قدوس مجهول بودند و با اعتراف خود قدوس از این پدر و مادر متکان نشده است و قهر نسبت قدوس برای ما مجهول شده و این قسمت سوء سابقه و پرونده بسیار زننده ای را برای جناب قدوس بازمی کند.

و در (ص 2.7 س 16) راجع به مقام و دعوی قدوس و سید باب می گوید: و اما در این دوره اصل قطه حضرت قدوس بودند و جناب ذکر (سید باب) باب ایشان بود ولی چونکه دوره رجعت بوده ولایت بر نوبت در ظهور سبقت گرفت. لهذا جناب ذکر ابتداء (سید باب) ظاهر شدند و سه سال که حروف اعلی باشد ایشان داعی الی الحق بودند و در سنه چهارم که مطابق است با اسم محمد و سنه جذب الاحدیه لصفه التوحید حضرت قدوس ظاهر گردید با اسم قائمیت و لواهای حق مثل خراسانی ویمانی وسته حول ایشان جمع شدند... سنه پنجم نقطه قائمیت در هیکل حضرت ذکر (سید باب) ظاهر شد و سماء مشیت گردیدند و اراض اشراق و اراده حضرت ازل (صبح ازل) شدند.

در این کلمات مطالب مبهمی دیده می شود: 1- قدوس مانند حضرت عیسی بی پدر است 2- مادرش که حامله شده بود هنوز دختر است 3- در همان ایام حمل و وضع مردم نسبتهای بدیه اومی دادند 4- قدوس حضرت عیسی است که به این صورت بدنیا آمده است 5- قدوس نقطه اولی بوده است و سید باب عنوان باییت از او داشته است 6- قدوس در سال چهارم از ظهور سید باب در طرفهای مازندران و قلعه طبرسی با اسم قائمیت ظاهر گردید 7- لواهای خراسانی ویمانی و غیر آنها در اطراف او جمع شدند 8- در سال پنجم قائمیت در هیکل سید باب ظاهر شد 9- و از سال پنجم که قدوس فوت کرد سید باب قائم و سماء مشیت شد، و زمین اشراق نور مشیت حضرت صبح ازل شد 1. - لوای خراسانی عبارت است از لوای ملاحسین بشر و بی است.

در نقطه الکاف (ص 251 س 13) می گوید: سعیدالعلماء کرد آنچه کرد و حضرت قائم موعود را شهید کردند... چونکه در حدیث آمده که حضرت قائم علیه السلام را سعیده نام که یهودی زاده است در غازظهران بدسته اهنین شهید می کنند و ان زنی ریش دار هست. مراد همین ملعون بود زیرا که مراد از سعیده زن می باشد در واقع و ریش دارد یعنی در ظاهر مرد است و مراد از غازظهران مازندران می باشد و مراد از دسته اهنین همان دسته طبرزین بود که سر مبارک جناب قدوس زد و بانضربت شهید شدند و این ملعون یهودی زاده می باشد.

مؤلف تحقیقاتی دارد

- 1- قائم موعود اسلام بنام مهدی بن الحسن العسگری با خصوصیات دیگر که مسلمین منتظران هستند (انانکه منتظرند) نام ملامحمد علی قدوس ظاهر و بفاصله چند ماه کشته شده است
 - 2- غازظهران دسته اهنین، سعیده، یهودی زاده زن ریش دار حضرت قائم، اینکلمات عبارت باشند از: مازندران، دسته طبرزین سعیدالعلماء پیشوای روحانین مازندران که بعقیده مؤلف یهودی زاده و در واقع زن است و جناب قدوس ملامحمد علی.
 - 3- نمی دانم مؤلف نقطه الکاف این احادیث و این مضامین را در کجا دیده است چون در کتب حدیث که از این مضامین اثری نیست.
- و این حدیث و روایت واحده نقل شده است که قاتل ان حضرت زنی که ملیحه یا سعیده نام داشته است از بالای بامی در شهر کوفه چیزی به سر مبارک ان حضرت می اندازد و ان حضرت رابعه از سالها حکومت شهید می کند.

پس مؤلف شهرکوفه رامبدل به مازندران و حکومت سالهارابه حکومت چندین روزدرقلعه طبرسی کرده اندوزنی که ملیحه یاسعیده نام دارد به سعیدالعلماء و انداختن چیزی از پشت بام بزدن طبرزین و حضرت ولی عصر بان مشخصات معلوم به ملامحمدعلی و تازه این روایت از اصل نامعلوم است نه سنددرستی داردونه در کتاب معتمدی نقل شده است.

اینست میزان تحقیق و میزان معلومات بایه و بهائیان و عجیب اینست که با این اکاذیب و افتراء و جعل و خیانت و با این استدالات سست و بی اساس می خواهند در مقابل ادیان آسمانی و در مقابل حقایق و معارف علوم و در مقابل علماء و محققین و افراد روشن فکر قرن نوزدهم دعوی دین جدید کنند.

و از جمله روایاتی که برای ظهور سید باب و میرزا بهاء تحریف و استدلال می کنند روایت منقول از غیبت نعمانی (ص 154) است که حضرت صادق (ع) از پدر خود نقل می فرماید. ناچار برای طرفداری ما از دریا بیجان حادثه ای روی خواهد داد که هیچ چیزی با آن مقاومت نمی کنند در آن هنگام از خانه های خود بیرون نشوید و ملازم خانه گردید چنانکه ما ملازم هستیم و چون بعد از آن کسی قیام کرد بسوی او بشتاید اگر چه باراه رفتن روی بر فها باشد و گویا با چشم خود می بینم آن قیام کننده را که در میان رکن و مقام ایستاده و مردم باو بیعت می کنند. بر کتاب جدید و حدیث از علائم ظهور حضرت حجت ابن امام عسگری (ع) است ربطی به هر مدعی دیگری ندارد.

و نویسنده معروف بایه و بهائیه در نقطه الکاف (ص 25 س 18) عیناً این حدیث را بعبارت عربی روایت کرده اند. سپس در مقام تفسیر و توجیه از پیش خود بر آمده اند و حدیث را تحریف نموده اند اما در دریا بیجان را بصلب سید باب زده و متحرک متحرک را به قیام شیخیه می خواهند انتقام بگیرد که در آن موقع همه باید از او یاری و نصرت نمایند در این روایت از جهت معنی تحریفاتی شده است:

1- امر اذربایجان را بصلب سیدباب زده بطوریکه ملاحظه می شود عبارت روایت اینست: لایدلمان اذربایجان - پس اگر صلب و دارزدن سیدباب از طرف مسلمین منظور باشد این عمل به نفع اهل بیت محمد (ص) است زیرا فردیکه مخالف با قوانین اسلام بوده و می خواست اسلام را از بین بردارد بدست مسلمین مصلوب و مقتول گشت. اگر منظور قیام و دعوی سیدباب باشد این قیام به طرفداری اسلام نبوده و بلکه صد در صد بضرر و مخاطره محو آثار پیشوایان اسلام است.

2- جناب مؤلف نقطه الکاف این حادثه از علائم ظهور حضرت بقیه الله حجت بن امام حسن عسگری (ع) است ابداربطی به مدعیان دیگری ندارد یعنی صریح روایت اینست که قبل از قیام قائم ال محمد (ص) چنین حادثه ای از اذربایجان ظاهر می شود در صورتیکه مؤلف این روایت را از جمله دلائل قیام سیدباب شمرده و حادثه اذربایجان را بنفس قائم تفسیر برای خود کرده است.

3- متحرک متحرک را بقیام شخصیکه می خواهد انتقام گیرد و اولاسخی از انا قام گرفتن نیست و بلکه صریح روایت اینست که حادثه اذربایجان و سپس قیام قائم هر دو بیک منظور و برای طرفداری از اسلام و اهل بیت است و ثانیاً بطوریکه گفتیم حادثه اذربایجان از علائم و از مقدمات ظهور قائم ال محمد (ص) متحرک است نه آنکه حادثه را با مرقیام قائم مربوط کرده و جریان حرکت متحرک را بوقایع متاخر از ظهور و متاخر از فوت قائم باشد.

4- بموجب تفسیریکه مؤلف بهائی معنی کرده است شتافتن و ملحق شدن و پیروی کردن از وظائف بعد از فوت قائم است و لازمست در زمان ظهور قائم همه خانه نشین و ساکت و پنهان گشته و سپس که متحرک ظاهر شده همه بسوی او بشتابند و در این صورت قضایا و طرف داریها و اموری که در قلعه طبرسی و زنجان و سایر شهرها واقع شده همه برخلاف وظیفه بوده است.

5- در خودروایت تصریح می شود که بعد از جریان حادثه اذربایجان قائم ظهور می کند و من با چشم خود می بینم او را که در میان رکن و مقام از مسجد الحرام ایستاده و از مردم بیعت می گیرد. پس خوانندگان محترم دقت کرده و ببینند که این مؤلفین بهائی تا چه اندازه برخلاف صراحت روایت سخن گفتند و استدلال دروغ می کنند.

قائم آل محمد (ص) و سلطنت می کند در دنیا

یکی از آثار و علائم و صفات حضرت ولی عصر حجت ابن حسن عسگری (ع) حکومت و سلطنت و قدرت آنحضرت است و این معنی از روایات بشره و بلکه از اغلب احادیث مربوطه استفاده می شود و اینجاست که ایه شریفه (لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین) و ایه (والله متم نوره ولو کره المشرکون) را بموجب احادیث وارده و معتبره تاویل بقیام و ظهور آنحضرت کرده اند.

چون بایان و بهائیان در این مورد دستشان از همه جا کوتاه شدند مانند سید باب و میرزا بهاء ناچار شدند شروع بتاویلات کرده و اظهار داشتند که مقصود از سلطنت و قدرت معنوی است نه ظاهری.

و میرزا بهاء در ایقان (ص 64-13) گوید بلی سلطنتی که در کتب در حق قائم مذکور است حق و لاریب قید ولیکن آن نه آن سلطنت و حکومتی است که هر نفسی ادراک نماید و مقصود از سلطنت احاطه و قدرت آنحضرت است بر همه ممکنات خواه در عالم ظاهر باستیلائی ظاهری ظاهر شود یا نشود.

جواب- اولاد اینصورت صدها اشخاص دعوی این مقام را بیشتر از میرزا بهاء نموده اند و برای انطباق این عنوان نیز سزاوار تر بودند علما و عملا و اگر تنها دعوی کفایت کندهمه هم می توانند دعوی قائمیت کرده و قیامت برپا کنند.

ثانیاً آنچه در روایان و اخبار ذکر شده است و جماعت شیعه منتظران هستند شخص معین و مشخص است نه عنوان کلی قائم که منطبق بهر قائمی باشد.

وثالثاً اخبار و روایاتی که موضوع سلطنت را تذکر می دهد خصوصیات انرا نیز ذکر می کند. نظیر فتح بلاد و غلبه بر مخالفین و قتل اعداء و این معانی هیچگونه قابل انطباق بر سلطنت معنوی تنها نباشند و رابعاً کدام احاطه و قدرت معنوی در سید باب موجود بود که دیگران فاقدان هستند؟ ایامعناى نیروی روحانی و معنوی بجز روحانیت و معرفت و کمالات انسانی است. شخصیکه همه حرفهایش (لفظاً و معنا) لحن و غلط بوده و یکقسمت مطالب سست و خرافات را در میان مردم مذاکره کرده و نشر بدهد. آیا دارای سلطنت و قدرت معنوی خواهد بود.

بلی سید باب از لحاظ حکومت معنوی بقدری ضعیف بود که اقلاد در پنجاه سال هم نتوانست مسلک باطل خود را نگهداری کند و پس از ده سال اشخاص متعدد و حتی خود میرزا بهاء که گویند این حرفهای خرافی است تمام دعاوی سید باب را نسخ کردند عمل بکتاب بیان باب را کفر و خرافات معرفی نمود. و سید باب از نادانی تصویری کرد که مسلک ساختگی او تا دو هزار و یکسال دوام پیدامی کند و کسی جرات نسخ آن را نخواهد داشت.

در بیان (باب سادس از واحداثی) گوید اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده بایات قبل از عدد بسم الله الاغیث (1511) که کل داخل شوید و اگر نشده و بعد اسم الله المستغاث (1..2) منتهی شده و شنیده اید که نقطه ظاهر شده و کل بکلیه در ظل ان نقطه ظاهره که داخل نشده اید مستظل (گردید... الخ)

از این عبارت معلوم می شود که سید باب حدود هزار و پانصدالی دو هزار و یکسال بر مسلک باطل خود دوام و بقاء قائل بوده است. سید باب میرزایحیی صبح ازل رابعنوان حفظ و تتمیم بیان و وصیات خود تعیین کرده است.

ولی میرزابهاءنه تنها وصایت ازل را رد کرد و بعد از مدتی رد کرده و او را تنها کافر و یگانه مشرک و دشمن خدام معرفی نموده و احکام و مسلک بیان را نیز تمام شده و منسوخ دانسته و خورابرای ساختن مسلک جدید شد.

و میرزاتمام موانع را یکایک تاویل و رد و بر طرف کرد و از جمله موانعی که موضوع مستغاث بود که انرا از بین برده است.

چون سیدباب لفظ مستغاث از پیش خود من در آوردی کرده بود و گفته بود در کتاب که بقدر حساب جمل لفظ مستغاث مسلک باطل او دوام پیدامی کند و بعد از آن من یظهره الله ظهورمی کند و اطاعت او را نماید ولی میرزابهاءنگذارد مسلک سیدباب از ده سال بیشتر طول بکشد مسلک و کتاب بیان را نسخ و رد کرد و عمل بدستور بیان را کفر دانسته و وصی سیدباب را هم تکفر کرد.

میرزابهاء در ایقان (ص 12. اس 12) گوید و فقنا الله و ایاکم یا معشر الروح لعل انتم بذلک فی زمن المستغاث توفقون. و من لقاء الله فی ایام دلالت تحتجبون یعنی خدا با ما و شما توفیق بدهد ای جماعت روح شما بدشما بشکستن این موانع (علمای مخالف) در زمان مستغاث موفق شده و از لقا خدا (لقای من یظهره الله) در ان ایام محجوب نگردید.

میرزا موقعیکه (حدود هفت الی ده سال بعد از فوت سیدباب کتاب ایقان را می نوشت عنوان مستغاث که (مطابق است با عدد دو هزار و یکسال) در میان پیروان سیدباب مشهور بود زیرا سیدباب مکرر در نوشته های خود ظهور (من یظهره الله) در سال مستغاث تعیین می کرد. میرزابهاء همان سالیکه (پس از فوت سیدباب) بسوی بغداد تبعید شد پیوسته در فکر مقدمات ظهور و قیام بوده و عنوان مستغاث را در میان پیروان سیدباب خرافی معرفی می کرد و تاویل های واهی می نمود بالاخره موضوع مستغاث خلط کرد و از بین برد.

اول باین بیانها مستغاث رانزدیک آورده وبزمان خودواصحاب ورفتای خودتطبیق می دهد.

ودرایقان ص 151 می گویدوازفقاوعلمای بیان استدعای نمایم که چنین مشی ورفتارنمایندوبرجوهرالهی ونورربانی وحرف ازلی ومبداءومنتهای مظاهرغیبی وزمن مستغاث راواردنیاورند.انچه دراین کورواردشذبوعقول وادراک وعلم تمسک نشوندوبان مظهرعلوم نامتناهی ربانی مخاصمه ودشمنی نمایند.

ومیرزابهاءموضوع عقل وبرهان رابرای ظهورودعوی دروغ خودازبین برده ومردمرا به قبول وتقلیدصرف وپیروی کورکورانه وبلا دلیل خودسوق داده وبمقدماتی زمینه رابرای دعوی باطل خودهموارکرد.

سیدباب درکتاب پنج شان خود(ص 437)گوید:قدنهی فی الیان عن التدین بدین الالبالدلیل والبرهان واحجه ولایقان وهذاقدنهی فی کل دین نهی شده است درکتاب بیان ازقبول کردن دینی مگرازروی دلیل وبرهان واینعمل درهردینی نهی ومنع شده است.البته این یک امروجدانی ومسلم است که بدون دلیل وبی مطالعه برهان بهرکسی ادعای آوردن دین ازطرف خداوندکردنبایدازان قبول کردپس چراخودسیدباب ومیرزابهاءبرای مسلک خودشان دلیل وبرهان نداشتندوتمام ادعاهای ایشان بدون دلیل وعلم وعقل بودند.

وبهاءدراشراقات ص 99عنوان ومعنای مستغاث رابکلی ردکرده وتمسک به مستغاث رااعلام محرومیت ونادانی شمرده اندولفظ مستغاث راعلت دوری ازرحمت الهی ودربای حکمت صمدانی محرومانه دانسته واستدلال بقول سیدباب وکتاب بیان رباطل دانسته اندوخودرامصداق مسلم من یظهره الله دانسته است واثاروکلمات انبیای سلف رامنسوخ وباطل دانسته.

بلی پیغمبر و مبشریکه سید باب باشد ان صافامن یظه ره الله میرزا بهاء باشد بهتر از این نخواهد بود. باز از اعجاز سید باب و کتاب بیان است که در حدود 12 سال در میان بایان اعتبار و نفوذ داشته و بوسیله میرزا بهاء نسخ و نابود شد و ساده لوحان و گوسفند صفتان با کاذب و ترهاتی میرزا بهاء گرویدند. میرزا بهاء در اشراقات ص 147 گوید: و راضی نشوید مجدد ناحیه کذب و بر موهومه و جابلقا و جابلصای ظنویه بمیان اید و مردم بیچاره را گمراه سازد بافق اعلی ناظر باشد. میرزا بهاء در اینجاست تصریح کرده است که عنوان ناحیه مقدسه و جانب حضرت ولی عصر (ع) از اول دروغ بوده است و همچنین چاهیکه در سرداب خانه آن حضرت در سامراء واقع است موهوم می باشد و جابلقا و جابلصا که مخصوصا در کتب شیخیه مورد بحث است از ظنون است و توجه باین معانی موجب اضلال و گمراهی مردم است و همه باید از این مطالب و از این حرفها منصرف شده و بسوی افق اعلی حضرت بهاء توجه پیدا کنند.

1- جواب - بموجب کلام میرزا بهاء تمام روایاتی که از رسول اکرم (ص) و حضرات ائمه (ع) درباره حضرت ولی عصر (ع) با ذکر خصوصیات و مشخصات در کتابهای معتبر شیعه و اهل سنت نقل شده است همه مجعول و دروغ است چون میرزا بهاء می خواهد ادعای امام زمانی و نبوت و الوهیت و اکاذیب و بافندگی کنند. همه دانشمندان و علماء و محدثین و نواب خاص و عام آن حضرت و حتی احساسی و سید کاظم رشتی که مبشر سید باب و بهاء هستند مردم را اضلال کرده و دروغ گفته اند اما فقط میرزا بهاء دروغگوی است. و خود سید باب در تفسیر کوثر و یوسف و غیر آنها که تصریح به اسم و رسم و نسب آنحضرت کرده و در ابتدای امر خود را باب و نایب از ناحیه مقدسه آنحضرت معرفی می کرد ایادروغ می گفت.

و میرزا بهاء در مقابل این همه روایات و در مقابل تمام تواریخیکه تولد و زندگی آنحضرت را ثابت و ضبط کرده اند نمی تواند حدیثی و یا تاریخی بر خلاف آنها پیدا کند و اما چاه موهوم خوب بود. میرزا بهاء بکتب تاریخ

وحدیث مراجعه کرده وازاین چاه تحقیق می کردچون ان گودال کوچکی کنده بعنوان محل انداختن عریضه هاوان گودال راخدم حرم انحضرت(ع)ازاهل سنت وجماع می باشندوبرای منافع خودشان احداث کرده اندوهرزمانی که علماءنفوذی پیدا کرده انددستور داده اندوان گودال راپر کرده وصاف کرده اندولی بعداززمانی بازبوسیله خدام کنده شده ووسیله معاش چندنفر از خدام بی وجدان ودنیاپرست قرار گرفته است. ومعلوم است که امثال این حرکات نزد افرادی اطلاع ویا اهل غرض بحساب اسلام گذاشته می شودولی سرداب مطهر سامراء که سرداب خانه حضرت امام هادی وحضرت امام حسن عسگری وحضرت ولی عصر(ع)بوده ومحل عبادت وطاعت ومناجات این سه امام است.

در مصابیح هدایت ج 1 ص 262- در لوح عبدالبهاء به فاضل شیرازی می نویسد: در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصور از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در جزغیب بود اما در عالم جسد تحقیق نداشت بلکه بعضی از آکابر شیعیان در ان زمان محض محافظه ضعفای مردم چنین مصلحت دانستند که ان شخص موجود در حیزغیب را چنین ذکر نمایند که تصور شود که در حیز جسم است.

وبهاء در اقتدارات (ص 244 س 6) می گوید: هزار سال او ازید جمیع فرق اثنی عشریه نفس موهومیرا که اصلا موجود نبوده مع عیال واطفال موهومه در مدائن موهومه محل معین نمودند و ساجدا و بودند: الخ.

باز در ص 269 می گوید: حزب شیعه که خود را از فرقه تاجیه مرحومه می شمردند و افضل اهل عالم می دانستند بتواتر روایاتی نقل نمودند که هر نفسی قائل شود باینکه موعود متولد می شود کافر است و از دین خارج این روایات سبب شد که جمعیرامن غیر تقصیر و جرم شهید نمودند تا آنکه نقطه اولی روح ماسویه فداه از فارس از صلب شخص متولد شدند و دعوی قائمی نمودند. اذا خسر الذین اتبعوا الظنون والاهام: الخ.

جواب-بهاء عنایت نکرده که اولاروایت متواتر خود دلیل وبرهان قطعی وسندیقینی است.

2-دعوای قائمیت باب چگونه سخن شیعه رباطل کرده وروایات متواتر اساقط نموده ومطلب راروشن وافتابی کرد.اگردعوی تنهامخالف انراباطل کنددرجهان حرف حق وسخن صحیحی وجودنخواهدداشت به چه ادعاهای اکاذیب سیدباب مبطل مطالب حق وحقیقت وواقع شیعه می شود.

3-این سخن ازحزب شیعه نیست بلکه ازرسول اکرم(ص)وحضرات ائمه(ع)است که دانشمندان ونویسندگان خاصه وعامه نقل ازانان نموده اند.چنانکه شیخ احسائی وسیدکاظم رشتی(دومبشرباب وبهاء)نیزدراین موضوع نوشته هائی دارندکه بایدرجوع شودبه کتاب اقتدارات ج 1ص 31وص 233ج 2-که سیدباب درصفحه عدلیه گوید:والحجه القائم محمدبن الحسن صاحب الزمان وج 1ص 35بکلمات سیدباب درتفسیر کوثر ویوسف که کاملابوجودحجه بن حسن عسگری(ع)اقرار کرده.

4-اگرروایات تماماضعیف وبی اساس است پس روایات سیدباب وبهاءهم ضعیف وبی اساس است.

5-اگربقول بهاءوعبدالبهاءحضرت امام ثانی عشردرحیزغیب بوده(یعنی متولدنشده بود)ودرعالم جسم وجسدوجودنداشته است چگونه سیدباب درنوشته های خوداسم نسب ان حضرترا درردیف اوصیای پیغمبراسلام وائمه عثنی عشرذکرمی کند.درکتاب الواح سیدباب(درلوح صفحه 15بخط خودسیدباب)می نویسد:وان محمداعبدک ورسولک قدارسله الی العالمین بشیراواشهدان علیاءوفاطمةوالحسن والحسین وعلیاءومحمداوجعفراموسی وعلیاءومحمداوعلیاءوالحسن ومحمدصلوات الله علیهم اولیائک فی کل شان...الخ.

6-این موضوع(تولدووجودامام ثانی عشر)مخصوص کتب شیعه نیست که میرزابهاءاین فرقه رابه این عقیده اختصاص داده وخیال کرده که احادیث این موضوع فقط درکتب شیعه وساخته محدثین ومؤلفین

شیعه است بلکه در اغلب کتب حدیث و رجال و تاریخ اهل سنت نیز این موضوع ذکر شده است و بلکه از خود اهل سنت که مخالف این عقیده هستند کتابهای مستقلی در این باره نوشته اند رجوع شود بکتابهای (فصول مهمه ابن صباغ وینایع الموده بلخی. و کفایه الطالب گنجی. الائمه الاثنی عشر ذخایر العتی طبری و مناقب خوارزمی و تذکره بن جوزی و غیر آنها.

و بسیار جای تعجب است رئیس و مرئوس و تابع و متبوع بایه و بهائیه هیچ گونه تصور نمی کنند که سخن بر خلاف برهان بضرر گویند است مخصوصا کسیکه دعوی (دروغ) ارتباط باغیب و اطلاع از علوم و حقائق و آگاهی از گذشته و آینده کرده (کذبا) و انبیاء و اولیاء گذشته را تصدیق بنمایند.

بلی انکار کردن یک موضوع هیچگونه زحمت و سختی نداشته و محتاج بهانه و مقدمه ای نیست ولی اگر خلاف آن ثابت شد اساس دعاوی و مقامات شخص منکر منهدم گشته و اعتباری برای قوم اوباقی نخواهد ماند.

سید کاظم رشتی استاد سید باب و مبشر او (بقول خودشان) در کتاب حیوة النفس که ترجمه رساله اعتقادیه شیخ احمد احسائی است درص 23 طبع اول در سنه 1276 گوید: و واجبست بر هر مکلف که اعتقاد کند که قائم ال محمد محمد بن الحسن العسگری (علیه و علی آباءه ال کرام السلام) حی و موجود است. اما نزد معاشر الشیعه بجهت اجماع فرقه محقه بر وجود آن حضرت و اینکه ظاهر خواهد شد و پیر خواهد شد زمین را از عدل و قسط بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و او فرزند ارجمند حضرت امام حسن عسگری (ع) است و اجماع فرقه محقه تابع اجماع ائمه ایشان است: الخ.

پس دو مبشر سید باب و میرزا بهاء نیز حکم بر وجوب و لزوم این اعتقاد نموده اند و در این صورت یادروغگو و مزدور بودند و یا خودشان در گمراهی و ضلال تشخیص بخود این طائفه هست.

1- در کتاب منتخب الاثر (ص 226) صدوچهل و شش حدیث نقل می کند که نام پدر حضرت قائم ال محمد (ص) ابی محمد حسن العسگری (ع) است.

2- در ص 247 صدو بیست و سه حدیث نقل می کند که قائم ال محمد (ص) روی زمین را پراز جور و ظلم از عدل و انصاف پرمی کند.

3- در ص 254 نود و یک حدیث نقل می کند که برای قائم ال محمد (ص) غیبت طولانی خواهد بود.

4- در ص 274 سیصد و هجده حدیث نقل می کند که قائم ال محمد (ص) بسیار عمر طولانی خواهد داشت.

5- در ص 32 دو بیست و چهارده حدیث نقل می کند که قائم ال محمد (ص) چگونه و در کجا متولد شده است.

پس بموجب این احادیث و روایات دیگر سید باب مصداق خارجی این عناوین کلی نمی باشد و مسلمین اگر منتظر قائمی هستند ناچار باید در انتظار کسی باشند که دارای چنین اوصافی بوده و یاقیام و ظهور او احادیث منقوله تطبیق پیدا کند. گذشته از این مسلمین و شیعه منتظر ظهور مهدی هستند نه بعثت نبی و بطوریکه گفته شد با اعتقاد تمام مسلمین پیغمبر اسلام آخرین پیغمبر و خاتم النبیین است و هر کسی که پس از آن حضرت دعوی نبوت و رسالت نماید کاذب و مخالف است.

اری بعثت سید باب و میرزا بهاء مخالف قران و احادیث است و گفته ها و اظهارات آنها برخلاف گفته های پیغمبر اسلام است و روی این نظر مسلمین نمی توانند چنین افرادی رای موافق داده و حسن نظر داشته باشند و وظیفه هر فردی از افراد مسلمانان اینست که سید باب و میرزا بهاء را کاذب بدانند.

و در پنج شان (ص 14) سید باب می گوید: تلك ليلة قد اكملت الالف واللام في التين من عمري و ادخلتني في الباء واللام فلك الحمد يا الهی علی ذلك ما كنت قبل ذلك مذکور این یدیک و لا موجود این عینیک یعنی این موقع شبی است که از عمر من سی یک سال را (لام مساوی است با 3. و الف با یک) با تمام رسانیدی و بسال

سی دوما داخل کردی و تورا ستایش می کنیم ای پروردگار من که پیش از این ذکری و خبری و معرفت از من نبود و موجود نبودم.

وسید باب در جمله فوق تصریح کرده است که هنگام نوشتن کتاب پنج شان سی دوساله بوده است و روی این نظراین نوشته در آخرین روزهای زندگی او صورت گرفته است و دیگر اینکه خود سید باب بفطرت و طبیعت اولیه تصریح می کند که پیش از این ذکری خبری و معرفتی از من نبوده است و این معنی منافی و ضد دعویهای او است که کرار گفته تمام انبیاء از آمدن من خبر داده اند و پیغمبر اسلام و ائمه معصومین و قران مجید بشارتهائی درباره من داده و علائمی برای ظهور من ذکر کرده و اوصاف مرا شرح داده اند.

و در کتاب پنج شان ص 28. گوید و اننی انا قدا ظهرت نفسی فی الابواب فی اربع سنین: وینبغی ان توجد لکل حرف مراتل تکون مظهر تلک الحروفات لانی بعد ما خلعت ذلک القمیص و اظهرت نفسی باسم المقصودیه الموعودیه لابدان یلبس نهمان هیکل هافانظر کیف جاء صاحبه و من مدت چهار سال خود مراد لباس ابواب (باییت) ظاهر کردم و لازمست برای هر حرفی مرات و مظهری باشد زیرا بعد از آنکه من باییت را از خود خلع کرده و بنام (مقصود بالذات و موعود ملل) اظهار وجود نمودم لازمست که کسی لباس سابق باییت از هیکل ها (باب در عدد مساوی هاست یعنی 5) پذیرفته و انرا پوشد و بموجب این نوشته سید باب چهار سال تمام دعوی و اظهار باییت از قائم مهدی کرده است و البته در مدت این چهار سال که خود را باب قائم تصور می کرد نمی توانست روایات مربوط به قائم را بخودش تطبیق بدهد و سپس دعوی مقصودیت استقلالی یعنی نبوت و رسالت کرده است و در این صورت نیز مصداق احداث مربوط بقائم نخواهد بود.

و چند مطلب از سید باب را کلمات توجه فرمائید:

1- معلوم می شود سید باب در اینجام معتقد بوجود حضرت ولی عصر (ع) نبوده است.

2- باینکه اعتقادی بقاء نداشته است مدت چهارسال دعوی وساطت و باییت ازقائم کرده و اظهارمی نموده است که سخنان من همه از جانب ولی عصر(ع) است و حتی در نوشته های خود بطوری که نقل شد بنام و نسب انحضرت تصریح کرده است.

3- سیدباب بعد از آنکه چهارسال تمام افکار مردم را منحرف و عقائد ملت را بیک امر مرهون و سستی و باطل (بعقیده خودش) متوجه کرده است اظهار می کند که من مقصود بالذات هستم.

4- بعد از چهارسال لباس باییت را از تن خود کنده و به فرد دیگری که ظاهری صبح ازل باشد واگذار می کند.

5- در صورتیکه بعقیده او حضرت ولی عصر(ع) وجود حقیقی نداشته است به چه منظور و نیتی خود را باب معرفی می کرد و از طرف کدام قائم و یاپیغمبری نیابت و باییت داشته است و آیا این اظهار دروغ صرف بوده است و ایامی توانست اقل اسم و نسب قائم را ذکر نکند.

6- مضحک است که بهاء بعد از بیست سال از فوت سیدباب بتدریج گفته های او را منسوخ کرده و اظهار داشت که سیدباب از جانب من باییت و ماموریت داشته است و در این صورت باید گفت دعوی مقصودیت بالذات بودن سیدباب هم دروغ بوده است.

7- هر یک از این دعاوی مختلف محتاج به اثبات است و ادعا کردن بدون اقامه برهان کوچکترین ارزش و کمترین اثری ندارد.

و از بیان سیدباب فهمیده که در هر قرن چندین امام و پیغمبر لازمست وجود داشته باشد مانند خود سیدباب و قدوس و بشروئی و صبح ازل و یرزاغوغا و میرزا بهاء و عباد لبهاء و دیگران همه مدعی بودند و بعضی این افراد با بعضی دیگر چنان مخالف و معاند بودند که از دشمنی و جسارتها و نسبت های ناروا و ناسزائی خودداری نکردند و این افراد کاملاً هم دیگر را می شناختند مانند بهاء که برادر خود یحیی ازل را در تمام کتابهایش

تکفر کرده اند و همیشه ادعاهای مختلفی در میان بهائیان وجود داشته است و یکی از مدعیها قادیانی بود که معاصر با سید باب است و روی همین سیاست نظر از مملکت هند ظاهر شده و طرفداران بیشتر از سید باب پیدا کرد و پیشرفت هم داشت.

و میرزا بهاء در اشراقات ص 294 می گوید: نقطه اولی می فرماید اگر نفسی ظاهر شود و یک ایه بیاورد تکذیب نکند.

پس پیروان و علاقمندان سید باب و میرزا بهاء را لازمست که دعوی این مدعی دیگر را که چندی از خود ساخته است تکذیب نکرده و دعوی او را تصدیق نمایند.

و شوقی افندی در قرن بدیع ص 123 گوید: غفلت و جسارت بایان به مقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان به شهادت رسیدند هرگز عهد و پیمان الهی جسورانه ادعای مقام من یظهر الهی و موعودیت بیان رانمودند و اوضاع و احوال ایشان بدرجه ای تباه و منفور گردید که دیگر جرئت عبور در معابر و حضور در مجامع رانداشتند.

پس در اینجامیرزا بهاء و شوقی افندی مجبور هستند که بعقیده پیروان مکتب داروین اصل تنازع بقاء و انتخاب طبیعی را حجت قطعی بدانند زیرا میرزا بهاء در مقابل این بیست و پنج نفر همکار قدرت و تدبیر و حسن سیاست نشان داده و همه آنان را از بین برد.

اری باعتراف شوقی افندی پس اردز گذشت سید باب بیست و پنج نفر دعوی من یظهر الهی نمود و بعضی از اینها از لحاظ سوابق علمی و عنوانی و خصوصیات دیگر بر میرزا بهاء برتری داشته اند.

و در میان اینها میرزا بحیی صبح ازل برادر میرزا بهاء دیده می شود که امروز بایبهای ازلی پیورا هستند و در این مختصر در سابق ذکر شد که میرزا بحیی ازل وصی منصوص سید باب بوده و میرزا بهاء برادر بزرگ او حق

اورا غصب کرد و خود را امام زمان و پیغمبر و خدام معرفی کرد و تمام احکام سید باب را منسوخ و وصی سید باب را کافر و زندق معرفی کرد.

و در نقطه الکاف (ص 238 س 13) می گوید: بعد از شهادت میرزا محمد علی قدوس و اصحابش ان بزرگوار (سید باب) محزون بودند تا زمانی که نوشتجات جناب ازل بنظر سید باب رسید از شدت سرور چندین مرتبه برخاستند و نشستند و شکر حضرت معبود را به تقدیم رسانیدند.

و خود سید باب در پنج شان (ص 278) گویی: فلتستنصرن بالله فی ایام الله حتی یرضی فواد الوحید عن نفسک ویشوق ذلک الوحید من عند ربک - پس در ایامیکه منسوب بخداست از خدایاری بطلبید تا قلب وحید (وحید بایحی از جهت عدد که 28 باشد مساوی است) خشنود گردد و از جانب خداوند او تشویق شود.

و در الواح نقطه اولی (لوح اول) بخط سید باب به میرزا یحیی است که: ان یا اسم الوحید فاحفظ منازل فی البیان و امر به فانک لصراط حق عظیم.

در این لوح بعد از اینکه خود باب و میرزا یحیی (وحید) را باوصاف مهیمن و قیوم ذکر الله للعالمین توصیف کرده است حفظ بیان و دعوت و امر بان کتاب را با و اگذار نموده است.

و باز در ان کتاب (لوح دوم ص 3) بعد از اینکه در آغاز قسمتهای مختلف خطابهای از قبیل (انا هو، انت، انت انا) به میرزا یحیی می کند در آخر می گوید: و انال نظر نک بک فی العالمین و احفظ نفسک ان لایحط علیک حزنا ثم منزلین علیک فی فوادک فانا کناعلیک ثم علی ادلائک لحافظین و فسرایه من ذلک الکتاب کیف باقی الله علی فوادک فانا لئنا لمحبین - و مایاری می کنیم تو را بخودت در عالم و حفظ کن خود را تا اندوهی بتو نرسد و آنچه براتونازل می کنیم ما بر تو و بر اولاد تو حافظ هستیم و تفسیر کن ایه ای را از کتاب بهر نحویکه خداوند بقلب القاء می کند و ما دوست می داریم.

شوقی افندی در کتاب قرن بدیع (ص 98) گوید: مرکز نفاق و دایره شقاق همانا میرزایحیی برادر پدری حضرت بهاءالله بود که علماء الظاهر از طرف حضرت باب معین و موصوف امانفس خبیث و تیره قلبی که این فتنه را برانگیخت و بکمال خدعه یحیی نادان و بی اراده را اغواء نمود سیدی بود از اهل اصفهان بنام سید محمد که در جاه طلبی الخ.

و در صفحه (1..1) گوید: و شخص معلوم (میرزایحیی ازل) که خود را پیشوای حزب مظلوم می شمرد خلف جبار متواری و بلباس تبدیل از شهر بشهر در حرکت و جمال اقدس آبهی یگانه ملاد... الخ.

و در صفحه 1.1 گوید: اعمال رفتار میرزایحیی نیز که خود را رکن اعظم و وصی مسلم حضرت باب می شمرد و بالقباب پر صوت و صیت مرآة الازل و صبح ازل و اسم الازل فخر و مباهات می نمود: الخ.

و در ص 152 گوید: میرزایحیی پس از شهادت حضرت اعلی (سید باب) چنان مضطرب و پریشان گردید و چندی از خوف جان بلباس درویش در جبال مازندران پناهنده شد: الخ.

و ناگفته نماند که آقایان سید علی محمد باب و میرزا بهاء و یحیی ازل در اول جوانی بمسلك تصوف سر سپرده بودند و ادعای محیر العقول را از قلبها و مراشدین صوفیه یاد گرفتند چون صوفیه هیچ مرام و مسلك ندارند و در واقع طبیعی هستند و ادعاهای محیر العقول و اعجازهای کذب می کنند.

و باز در قرن بدیع ص 124 گوید: میرزایحیی ازل چون دریافت که ریاست و قیادت مطلق العنان وی چه ثمرات نامطلوبی ببار آورده و وی را در چه وضع نامناسبی قرار داده است در مقام ان برآمد که کتاب و مصراب رگشت هیکل مبارک را (میرزا بهاء را از سلمانیه) خواستار شود. در این کلمات که نوشته شوقی افندی است 1- میرزایحیی برخلاف توصیف سید باب مرکز نفاق و دائره شقاق و خبیث و تبحر قلب بی اراده و نادان شده است.

2-تصریح کرده است که یحیی از طرف سیدباب معین وموصوف بوده وروی این لحاظ خودراپیشوای ووصی مسلم وركن اعظم می شمرد.

3-اگریحیی پیششوای بایه نبودبرای درخلف جبال متواری می شدواگرمیرزابهاءملاذبودازطرف چه کسی ملاذبود.

4-اگرمیرزایحیی مرجع وملاذنبودمردم افندچراوراوقیادت مطلق العنان می دانستند.بایان وبهائیان مقداراکاذیب وادعاهای غیرانسانی سیدباب وبهاءرادرکتاب بیان واقدس وایقان رااسمشرااحکام گذاردندکه مقدارخرافات چیزی دیگری نیست وبرای ریاست یکمشت مردم بیچاره وساده لوحان وبدترازاغنام باهمدیگرنزاعهاوقتالهاوخون ریزیهای دسته جمعی بهائیان وغیراینهامردم بیگناه راتکفیرهمدیگروبرادربرادراماندمیرزابهاءمیرزایحیی راوغیرهم که درواقع مسلک باب وبهائیت زائیده ودسیسه شرق وغرب ودشمنان مسلمین است واین مسلک مسلک هوس بازی وشهوترانی وناموس فروشی وباناموس همدیگرمماندحیوانات رفتارکردندوروسائی این طایفه ماموریت های همیشه ازمشرق وغربیان داشته اندودارندوبماموریت خودشان بسیارفداکاروجسورانه وباوفابودندوهستند.

ماندمیرزابهاءکه کرارادراکثرجنایتهاپیش پناهنده بسفارت روس وتعریفیات وتبریکات بامپراطورانگلستان کرده وگفته که دراین مختصرگذشت ودراین عصردرایارن اکثررجال رژیم ماندسپهدایادی دکترمخصوص محمدرضاشاه وعباس هویدانخست وزیروسپهدنصیری رئیس ساواک واکثرافسران عضوی شکنجه ساواک بهائی هستندویاتظاهربه بهائیت می کنندبرای هوسرانی واعمال شهوت چون درمحافل ومنازل ومجالس انس بهائیان ازهرجهات وسایل عیش ونوش اطفاع شهوات فراهم است وبهائیان زنهای زیباودختران ماه روی رعناى خودشان رابرای اغفال مردمان ساده لوح

ورسیدن بوزارت وریاست ثروت وناموس خودشانراوسیله وواسطه قراردادده اندوامروزدرایران نسبت به مردمان بدون دفاع واسلحه ازهیچگونه ظلم وجنایت مضایقه نمی کنندودر اداره ساواک ظلمهاوجنایتهاوشکنجه های غیرانسانی می شود.

نسبت به ایرانیان وجوانان ازادی خواهان ومخالفین رژیم سلطنتی افسران ودرجه دارانی اداره ساواک که اکثرابهائی ویایهودی هستنداکثر ازادی خواهان رادرشکنجه هازحدگذشته شاق ودشوار شهیدمی کنندوظلمهاوجنایتهائیکه امروز توسط ساواکیان درایران انجام می شونداز صدر خلقی بشر تا امروز تاریخ نشان نمی دهدوبعد ازاین هم وجود پیدانی کندوافرادواعضات ادارات ساواک درایران متجاوز از سه میلیون می شوندومحمد رضاشاه پول واسلحه رابدون حساب یعنی هریکی از افراد ساواک هر مقدار بخوانند بیت المال وبودجه مملکت در اختیار ساواک وبمصرف انها گذاشته فائده وخدمات ساواکیان درایران فقط انها حافظین محمد رضاشاه وسلطنت وثروت اودر داخل وخارج هستنددیگرا بذا ساواکیان فایده برای مملکت وملت ایران ندارنداخرا لامر این قلم مراد ودستی تحویل اعضاءشکنجه وساواک می کندبکنده عاقبت زندگی مرگ است بگذار مرهم مانند سایر برادرانم شهید کنند. بگذریم از این مطلب برویم سربحث یکی دیگر از ادعاهای کذب ومعلومات بایان وبهائیان همین مطلب است که مانند تناسخ یون روح واحدرادراشکال متعدد و قالبهای مختلف قائل وجلوه داده ودر موارد زیاد روی این فرضیه استدلال کرده ومطالب خود را روی این اساس باطل وسست استوار می کنند.

مثلا قره العین راهمان حضرت زهرابنت رسول اکرم(ص) می دانند وسید باب راهمان حضرت محمد(ص) می دانند میرزا بهاء راهمان حضرت حسین شهید علیه السلام می دانند وامثال اینها.

درائین باب (ص 48) از کتاب چهارشان سیدباب نقل می کند: قل ان مثله کمثل الشمس بوتطلع بمالاتعدانهاهی شمس واحده افلابتصرون فی یوم یذکر باسم محمد ثم فی یوم ذات حروف السبع ثم فی یوم من یظهره الله الخ. بگوی که ان نظیر افتابست اگر بی نهایت طلوع کندهمان افتاب واحداست. ایانمی بینید که روزی باسم محمد و روزی باسم هفت حرفی (علیمحمد) و روزی باسم من یظهره الله جلوه می کند. و باز درائین ص 49 نقل می کند: اذا مثل ذلك مثل الشمس لو یطلع الی ملانهایه بمالانهایه انهاهی شمس واحده یوم یذکر آدم یوم یذکر شیشب یوم یذکر نوح یوم یذکر ابراهیم یوم یذکر من یظهره الله - اینمعنی چون طلوع افتاب است که اگر بی نهایت و در مظهربی نهایت جلوه کندهمان افتاب است در اینجاهم یک روح است که روزی بنام ادم و روزی بنام شیشب یا نوح یا ابراهیم یا موسی یا عیسی و یا محمد یا ذکر الله (سیدباب) یا من یظهره الله (میرزا بهاء) جلوه می کندهمگی اینهایکی هستند. و بلی این معنی در مسلک سیدباب و بهاء و در میان پیروان و اصحاب رواج کاملی پیدا کرده و هر کسی خود را مظهربیکی از انبیاء و اوصیاء از بزرگان گذشته می دانست مثلاً محمد علی قدوس می گفت من همان عیسی هستم. حسین خراسانی بشروئی می گفت من همان سید شهداء هستم. قره العین قزوینی ان زنی تناز و عشوه گر و روزی بدست و باغوشی یکی و فردای بدیگری و قاتل شهید ثالث قزوینی می گفت من همان حضرت زهرا بنت رسول الله هستم. خوانندگان محترم بخوانید و این ادعاهای دروغ و کفریات انهار افضاوت فرمائید.

ردبه تناسخین را در اخر کتاب فاضلیه بحث در توحید تالیف حقیر نوشتم رجوع شود انشاء الله.

ودر لوح مسطوره سوره 42 می گوید: ان مثل الظهور كمثل المش كل ما يغرب ويطلع هوشمس واحده افلاتعلمون- ظهور شخص نبی مانند ظاهر شدن افتاب است که هر چه طلوع وغروب کند باز همان افتاب اولی است اگر چه بظاهر مختلف ومتعدد است.

این فرضیه کذب وباطل از سید باب اگر روی وحدت وجود باشد چنانکه از مثال افتاب معلوم می شود و حقیر در کتاب فاضلیه در بحث توحید در باب ردیه تصوف که صوفیه قائل بوجود هستند عقیده انهارا رد و باطل نمودم.

وباز در اینصورت فرقی در میان انبیاء و اولیاء و مردم دیگر و بلکه غیر انسانی نخواهد بود زیرا همه چون اشعه افتاب اصل واحد و بنور واحد برگشت می کنند و این اختلاف در اثر حدود و قیود و ظروف حاصل شده است و بقول مثنوی:

چون که بیرنگی اسیر رنگ شد موسی باموسی در جنگ شد

1- پس اگر مقصود سید باب این معنی است اختصاص دادن وحدت بانیائی تنها به مورد خواهد بود و سید باب می توانست بگوید که من ادم وقابل وهابیل و ابراهیم و شداد و موسی و فرعون و محمد و ابولهب و دیگران هستم.

2- عرفاء و فلاسفه گفته اند که در مقام تجلی تکرار نمی شود یعنی یک امر در مرتبه تجلی نمی کند و یک فرد نور در مرتبه ظاهر نمی شود چنانکه در نور افتاب چنین است. هر ظهور و جلوه ای که از انوار و اشعه افتاب فرض شود تازه است و هیچگونه مربوط به گذشته و آینده نیست یعنی چون نور واحد و نور بیرنگ اسیر رنگ و محدود و مقید و مشخص گشت دیگران حدود و قیود ظاهر نمی شود.

پس دعوی اینکه من همان ادم ونوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد هستم. با این مبنی سازگار نیست.

3- اگر مقصود سید باب تناسخ باشد یعنی قائل شود باینکه ارواح بعد از جدا شدن از ابدان در مرتبه دوم باز ابدان دیگر به تناسب مرحله اولی تعلق می گیرند و این معنی برای همیشه تکرار می شود. این فرضیه هم از لحاظ علمی غلط است زیرا اگر روح مشخص و محدود و جزئی مقصود باشد این امر محال است و یک فرد مقید و محدود بار دیگر محال است مشخص و مقید گردد مگر آنکه دورنگهای اول از بین برود و سپس رنگ و قید دیگر مشخص گردد.

و اگر روح کلی و بیرنگ مقصود باشد در این صورت گفتن اینکه من ادم و نوح و ابراهیم هستم غلط است و روح بیرنگ و کلی با فرد معینی تطبیق نمی کند.

4- بر فرض صحت این معانی سید باب بایدهائبات کند که من موسی هستم نه فرعون و محمد هستم نه ابوجهل و علی هستم نه ابن ملجم اگر دعوی تنها کافی باشد از هر کسی ساخته است. و بهر صورت این سخن از پیغمبر قرن نوزدهم گذشته از آنکه برخلاف منطق و برهان و عقل فن علمی است تازه احتیاج باثبات هم خواهد داشت و بافتن این خرافات بجز فریب دادن یکمشت مردمان ساده لوح دیگر هیچگونه فایده ندارد و مقصود باب و بهاء هم عوام فریبی بود و از جانب شرق و غرب ماموریت داشتند و انجام هم دادند و مدالها هم گرفتند.

ادعاهای کذب دیگر از سید باب در احسن القصص سوره 27 گوید: یا معشر العلمات ان الله قد مجرم علیکم بهذذا الكتاب التدریس فی غیره علموا الاناس احکام الكتاب. و اعرضوا عن الباطل الكتب المجتثه فیکم فان کتاب الله لهو الحق وهو الله- ای گروه دانشمندان پروردگار متعال پس از نازل شدن کتاب احسن القصص تحریم کرده است که از کتاب دیگر تدریس شود. تعلیم کنید بمردم احکام این کتاب را و اعراض

نمائیذباطل یعنی ان کتابهائیکه در میان شما موجود و منسوخ است و بدانید که کتاب خدا که احسن القصص است حق است.

سیدباب این کتاب را در شیراز در ابتدای امر نوشته است و در پیرامون آیات و مطالب سوره یوسف جملاتی بطرز آیات قران مجید ساخته است و باندازه ای از لحاظ الفاظ و معانی نامربوط و خرافی و سست و موهون است که هر فرد مبتدی انرا تشخیص می دهد و بطوریکه ملاحظه می شود سیدباب در انروز حکم می کند که تدریس از کتابهای دیگر حرام است و همه باید ارا احسن القصص درس بخوانند و از نوشته های گذشته همه اعراض نمایند.

میرزا بهاء در ایقان (ص 41-6) گوید: و اکثر از منجمان جز ظهور نجم را در سماء ظاهر داده اند و همچنین در ارض هم نورین نیرین احمد و کاظم قدس الله نرتبها.

و سیدباب در احسن القصص سوره (27) گوید: یا اهل الارض انی قد نزلت علیکم الابواب فی غیبتی (منظور غیبت حضرت حجت (ع) است چون این کتاب از جانب او نازل شده است) و لاتتبعونهم من المؤمنین الا قلیل و لقد ارسلت علیکم فی الازمنه الماضیه احمد و فی الازمنه القریبه کاظم افلا تتعوهما الا المخلصون منکم. فما لکم یا اهل الکتاب الاتخاف و ان الله الحق مولیکم القدیم... فی ایها المؤمنون اقسبمکم بالله الحق فهل وجدتم من هولاء الابواب حکما من دون حکم الله حکم الکتاب هذا فیرنکم العلم بکفرکم فار تقبوا فان الله مولیکم الحق معکم علی الحق رقیبا... الخ.

سیدباب از قول حضرت ولی عصر (ع) نقل می کند که من در ایام غیبت ابواب و سفرایی فرستادم و جمع قلیلی از انها پیروی کردند و در گذشته احساسی و در زمان نزدیک سید کاظم را فرستادم و افراد مخلصین از این دون فر پیروی کردند. چه شده است که شما از حق پیروی نمی کنید و این حدیث را تحریف کرده و در شان استاد خود سید کاظم رشتی و خودش تطبیق کرده اند.

واماتکمیل و متمم کتاب بیان از طرف میرزا بهاء: باز شوقی

در همین کتاب ص 147 می گوید کتاب مسطاب ایقان که در سنین اخیره دوره اقامت بغداد 1278 هجری طی دوشبانه روز از قلم مبارک نازل گردید و بانزول ان بشارت حضرت باب تحقق پذیرفت و وعده الهی که حضرت موعود بیان فارسی راناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود.

پس آقای شوقی در عین حالیکه باین علامت اعتراف کرده است بیان رابه کتاب بیان مقید می کند و تکمیل انرا تاویل و بعنوان اثبات و تثبیت ان مهنی می نماید تا بکتاب ایقان تطبیق شود. دروغ شاخدار همین است که شوقی می گوید بهاء کتاب ایقان را طی دوشبانه روز یوازه سرائی کرده و منفی بافته خوانندگان محترم کتاب ایقان را ملاحظه فرمائید و بادوشبانه روز بسنجید تا دروغ شاخ دار شوقی روشن شود.

حالا باید دید که مقصد و عین عبارت سید باب چه بوده و چه گفته است. در کتابهای خودش در رساله للثمره ص 7 و در مقدمه متمم بیان از لوح سید باب نقل می کند که وان ابواب الی بیان قد قدر علی عدد کل شیء (361) و لکن ما اظهر تاه الاحدی عشر و احدا... وان اظهر الله عزافی ایامک ف اظهر منا هیج الثمانیه باذن الله... الخ.

ابواب کتاب بیان شده است که بتعداد سیصد و شصت و یک باشد ولیکن ما ظاهر نکردیم مگر یازده واحد از انرا و اگر خداوند عزت و توانائی داد روزگار تو پس هشت باب دیگر را نیز ظاهر کن. پس در این کلام قیودی ذکر شده است.

1- خطاب شماره یعنی صبح ازل است 2- مقصود متمم بیان عربی است که هشت باب بقیه دارد 3- کتاب ایقان عربی نیست و هشت باب نیست و عنوان متمم بیان ندارد و نویسنده ان صبح ازل نیست و بسبک و روش بیان هم نیست و از لحاظ معنی هم ارتباطی باین ندارد 4- خود این معنی بسیار مضحک و مسخره است که پیغمبری کتاب اسمانی ناقصی بیاورد و متمم و تکمیل انرا بوسی خود که پیغمبر نیست و اگذار 5-

میرزابهاء که خود دعوی نبوت والوهیت می کند چگونه در اینجاستنزل کرده و کتاب پیغمبر سابق رامنسوخ کرده است متمیم می نماید. ای اینگونه اکاذیب خجالت اور نیست.

ارتباط میرزا بهاء با دول اجانب

و فقط از کتابهای خود بهائیان در این مختصر می نویسیم.

و بدانید که میرزابهاء از ایران تبعید شده و در عراق سکونت کرد و دولت انگلیس در آن موقع احتیاج زیادی بفعالیت و افراد فعال داشت. میرزابهاء بتدریج با سیاست انگلیس ارتباط پیدا کرده تا بجائی که نظر دولت انگلیس را بسوی خود جلب کرد.

پس روی این نظر زندگی میرزابهاء از نظر ارتباط با سیاست روز و قسمت می شود: اول از سال (126). تا حدود سال (1275) قمری. دوم از سال (1276) تا آخر ارتباط میرزابهاء با دولت شوروی در این مختصر در سابق ذکر شد اما قسمت دوم که ارتباط با دولت انگلیس است در کواب ج 2 ص 3.5 و در کتاب قرن بدیع ص 134 کاملاً ارتباط میرزابهاء را با دولت انگلیس شرح داده اند.

و باز در کتاب کواکب دریه ص 3.7 ج 2 و رساله ایام تسعه ص 5.8 و در خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 23 و در کتاب مکاتیب عبدالبهاء ج 3 ص 346 و ص 347 ارتباط میرزابهاء را با دعاه و ثناهای میرزابهاء را با امپراطور بریتانیا کاملاً شرح داده اند و عبدالبهاء در لوح گذشته همان کتاب ص 345 و ص 163 از شاه عثمانی و ایران بد گوئی و از امپراطور انگلستان تعریف و توصیفهای کند و میرزابهاء در کتاب امر خلق ص 546 و اشراقات ص 1.4 و در ص 155 تعریف و توصیفات از دولت روس می کند.

تاجر بروز کرده اند و روز به لباس سر لشگرها و سپهبدها یادیها و نخست وزیرها و وزرا و سهرنگها و افسران و افسران ساواکی و سرسپردگان امپریالیست و نوکران اجانب و اعضاء بسیار مهم ساواک

بروز کرده اند و اعضاء ساواک (بهائیان ساواکی) سالهاست در شکنجه ها و در روز صدها جوانان و مردان و زنان ایرانی و شیعیان را شهید کرده اند و می کنند و در این عصر افراد و اجزاء و اعضاء اداره ساواک که اکثر اعضاء شکنجه های شان که افسران و سپهبدان و سرهنگان بهائی و یهودی می باشد بدستور امپریالیست و محمدرضا شاه ظلم رابه ملت ایران از حد گذرانده اند و چند سال است نه بجان و نه بناموس و نه باموال و نه بدین و نه به مذهب ایرانیان کوچکتری ترحم نمی کنند و امروز که 1355/5/8 می باشند فشار و ظلم و جنایت این بهائیان و یهودیان ساواکی از حد گذشته و افراد ساواک در ایران هیچگونه شغل و فایده و نتیجه ندارند فقط و فقط حافظین محمدرضا شاه می باشند و مردم ایران و شیعیان دشمنان خود را بشناسید و بدانید که دشمنی بدتر از بهائی و یهود ندارد و تابعین مسلک باب و بهاء یعنی طبعی و قائلین به نبوت و الوهیت اند و نفر بدون هیچگونه دلیل و برهان و مدرکی و این ساده لوحان که کورکورانه بمحض ادعاء نبوت و الوهیت از باب و بهاء از ان دونفر کذاب پذیرفتند و کوچکترین دلیل و اعجاز از ان دونفر نخواستند و تا این عصر هم نخواستند بسیار جای تعجب است که امثال این ضعفاء چنین ادعاهای غیر معقول غیر انسانی کرده اند و مردم از ضعف از باب و بهاء قبول کرده اند.

مدت دوام احکام بهاء

عبدالبهاء پس از تسلط بر اوضاع برای اینکه زمینه را بطور کلی برای اشخاص دیگر تنگ گرفته و هیچگونه مقتضی برای دعاوی دیگر باقی نگذارد و در کتاب رساله ایام تسعه ص 387 پناهندگی میرزا بهاء را در سفارت روس کاملاً شرح داده اند.

و در کواکب ج 2 ص 55 بر رسمیت شناختن دولت روس بهائیان را شرح داده اند.

و در هر یکی از کتب مذکور ارتباط و ماموریت های میرزا بهاء را از جانب دولت روس و انگلستان بیان کرده اند.

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

تظاهرات مختلف میرزا بهاء

میرزا بهاء مانند سید باب حرفهای گوناگون و تظاهرات مختلف و دعوتهای رنگارنگ داشته و باختلاف موارد و بمقتضای مجالس و موافق نظر شنونده سخن می گفت.

وقتی که بایک نفر متدین بیسواد و متعصب روبرو می شد سخن از امام منتظر و مهدی غایب به میان آورده و فکر او را از این راه مشوش کرده و بجانب خودشان دعوت کرده و متمایل می کردند.

هنگامیکه بایک نفر روشن فکر و اصلاح طلب مواجه بود صحبت از هرج و مرج و اغتشاش اوضاع و از اصلاح امور و لزوم قیام مصلح بزرگ و وحدت مردم و ارتباط ملل و اتحاد ممالک و انتخاب لغت واحد ب میان آورده و بعنوان مصلح و پیشوای اصلاح خود را معرفی می کرد و باب و بهاء و طابعین ایندو نفر رویه و رفتار آنها همین است برنگهای مختلف و هر روز برنگ نیرنگی و اسمی بروز کرده اند. یکروز بنام مصلح و روزی بنام خیر خواهان و روز پیشتیان مظلومان و کارگران و روزی ماموریتهای خاص در طرف شرق و غرب و روزی ماموریتهای دزدی دینی و مذهب داشتند و روزی ماموریت تخریب دین و مذهب داشتند و روزی سرمایه های بسیار زیادی از شرق و غرب گرفته بعنوان تجارت و مدت مسلک پدرش را تعیین می کند.

عبدالبهاء در مکاتیب ج 3 ص 5.. گوید: ظهور منهی بمکلم طور (میرزا بهاء) شد و تا هزار سال بعد صد هزار سال این کور امتداد خواهد یافت مقصود اینست که قبل از الف کسی سزاوار تکلم بحرفی نیست و لومقام مذکوره راجع بقرار بیت العدل عبدالبهاء در این مورد اشتباهاتی کرده است.

1- تکلم طور یعنی کسیکه در کوه طور با حضرت موسی (ع) سخن می گفت و او خداوند است و ظهور اختصاص بظهور میرزا بهاء ندارد انبیاء و اولیاء مظاهر حق بودند و بلکه همیشه و در همه جا و با همه مظاهر جلوه دارد.

2- امتداد این ظهور هزار سال است با صد هزار سال.

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

3- واین اختلاف یعنی صدمقابل قابل حل نیست هزارسال کسی قابل تکلم بحر فی نیست بعدچگونه می شود.

4- مکلم طورچگونه نتوانسته احکام واقعی واسمانی رادر کتاب اقدس بیان کندوچگونه راضی شده است باحکام ظاهری که بتصویب جمعیت مختلف بیت العدل تعیین می شود؟ وایامکلم نمی توانست باندازه افرادی بیت العدل فکر وتدییر داشته باشدو عبدالبهاء با این تعبیر (مکلم الطور) بت پرستی وتحدید الوهیت وشرک مسیحیت راتجدید کرده ورسما تصریح می کند که میرزابهاء خداوند بهائیان است. چنانکه مسیحیان درباره حضرت عیسی گفته اند واین مطلب را خود میرزابهاء بتعبیر واضحتر وصریحتر قبل از عبدالبهاء گفته است.

اتحاد و مساوات زنان و مردان

یکی از نتایج این اتحاد که هدف جناب میرزابهاء است اتحاد و برابری رجال و زنان است و اینهم یکی از تعالیم بدیع میرزابهاء بشمار می رود.

عبدالبهاء در مکاتب ج 3 ص 171 گوید: از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت زنان و مردان است که عالم انسانیرا دوبرال است تا عالم زنان متساوی با عالم مردان در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنانکه باید و شاید ممتنع و محال. الخ.

اینهم یکی از اشتباهات میرزابهاء

این مرد هنوز متوجه نشده است که خلقت و طبیعت و فطرت زن مغایر با مرد است و از لحاظ وظائف و تکالیف این دو وظیفه هم باهمدیگر اختلاف پیدا کرده و سیر و مشی هریک از این دو طائفه ازهمدیگر جدا می شود.

و بطور کلی واجمال تفاوت مردبازن نظیر اختلاف دوقوه فعل وانفعال است. مردمظهر فعالیت وزن مظهر انفعال است. مرد باید پیوسته در راه تامین زندگی فعالیت کند وزن باید فعالیت مرد را گرفته و در خارج صورت عمل داده و محصول و نتیجه بدهد.

مرد تولید طفل می کند وزن طفل را در رحم و سپس در مهد تربیت خود بزرگ می کند و مرد مواد خام تهیه می کند وزن انمواد را در محیط خانه غذای مطبوع ساخته و برای خوراک آماده می کند. مرد در راه پیشرفت زندگی و تحصیل وسائل ان کوشش و سعی می کند وزن از پشت سر این جبهه ان وسائل را حفظ می کند. مرد باید در صف جلو مشغول فعالیت باشد وزن باید قدمهای او را تثبیت کرده و پشت او را تحکیم و تقویت نماید.

پس زن و طفلش اینستکه از صف اول عقب نشینی کند از جار و جنجال و میدان مبارزه کنار برود. از اجتماع پرسرو صدا و پراز احساسات دوری کند. از خود نمائی و رجز خوانی وصف ارائی و شهودنرانی و جاهای شهوت انگیز پرهیزد.

در پیرامون حجاب

از مواردیکه هدف نهائی میرزا بهاء در مقام نبوت و جعل قانون حصول وحدت و اتفاق است و یکی از مصادیق و موارد این اتحاد مساوات و اتحاد زنان و مردان است. باین حال ملاحظه و دقت شود که راجع بعملی شدن اظهار این حکم چه می گوید.

شوقی افندی جانشین دوم بهاء در لوح ایران و سایر صفحات شرق در سال (1341) قمری می گوید: امر حجاب در این ایام از امور لازمه مهمه و اجبه محسوب حضرات کنیزان الرحمن در بلدان شرق علی

الخصوص در ممالک روس یعنی یعنی ترکستان و قفقاز یا اقلیم مصر و همچنین عراق و ایران و بریه الشام باید مراعات تام از این امر مفروض (واجب) که به قلم میرزا بهاء تاکید گشته نمایند. ادنی انحرافی این اوقات جایز نیست و بحقیقت و تبدیل در اینگونه رسوم و عادات حال مخالف حدود الهیه و رضای مقدس حضرت عبدالبهاء است زمان و مکان حال چنین اقتضاء نماید. الخ.

توجه فرمائید از این کلام فهمیده می شود که: حکم وجوب حجاب تنها از نظر حفظ رسوم و عادات و تارویکه زنهار حجاب هستند واجب و لازم شمرده است و چون بیحجابی در میان مردم شایع شد حکم الهی نیز عوض شده و باقتضای انزمان و امکان دستور کشف حجاب و برداشت چادر عفت داده خواهد شد. پس معلوم شد که این مدعی پیغمبری باینکه آخرین هدفش اتحاد و وحدت است هنوز جانشین دومش صلاح نمی داند که اقلا این یک مورد را صریحاً بیان کرده و به پیروان خود دستور عمل بدهد.

اینست که در لوح سال بعد (1342) که باز خطاب باهالی ایران و سایر صفحات شرق است می گوید: و بمرور ایام چون امر حجاب بتدریج و به حسب حکمت الهیه تخفیف یابد و از میان رود زنان و مردان هر دو در انتخاب و عضویت محافل روحانی شریک و سهیم و معاون یکدیگر گردند. همچو روز فیروز مبارکی خواهد رسید و اما (یعنی زنها و کنیزان الرحمن در انجمن یاران ظهور و بروزی عجیب نمایند)

بلی شوقی افندی چنان غرب زده و سیاست غرب را ترویج و تعقیب می کرد که در اینجا با کمال امیدواری وعده وقوع و تحقق بی حجابی رامی دهد و تا کیدهای میرزا بهاء و رویه سابق خود را بکلی فراموش می کند چون دروغگوئی فراموشی است و بتمام قدرت خود دستوری حجابی را با غنام بهائیان صادر می کند.

و مسیونیکلادر کتاب مذاهب ملل (ص 3.2) از قول قدوس نقل می کند: این مسئله محقق است که حجاب بیشتر بواسطه عادت معمول شده است نه بواسطه قانون. زنان پیغمبر نیز امر حجاب نداشتند تا اینکه عربی

بی ادبانه نزد پیغمبر آمد و خواست عایشه را از او بخرد و باید دانست که حکم حجاب مخصوص است بزوجات مقدسه پیغمبر ولی بحر حال این عادت نظر بقدمتش محترم است و اگر این عادت بعکس جاری شود موجب اصلاح اخلاق فاسده شهرهای ما خواهد شد.

و در اینجاست مسیونیکلابه بهانه دروغ و تهمت قول (محمد علی قدوس که زوج قره‌العین قزوینی که بدون طلاق شرعی بقدوس بابی دست باغوش بوده) در احکام و حقوق دین مقدس اسلام اجتهاد کرده و باینکه اطلاعی از این قسمت ندارد چنین فتوایی برخلاف آیات و روایات و اقوال پیشوایان بزرگ اسلامی می دهد که این مطلب حکایت از عدم علم و عفت قلم شکسته اومی کند. و اگر اینسخن از قدوس بهائی باشد معلوم می شود که او مرد بسیار نادان و بی اطلاع یا دم کاملابی دینی و بی همه چیز بوده است.

بحر حال اگر هدف میرزا بهاء اتحاد و اتفاق است و اگر میرزا بهاء سیاستمداری نیست و اگر میرزا بهاء به نرخ روز نان نمی خورد و اگر میرزا بهاء از طرف شرق و غرب ماموریت ندارد پس برای چه حکمی که تا این اندازه مهم و بلکه مقصود ذاتی او است دو پهلو و سه پهلو و بمقتضای زمان و مکان اظهار می شود. چرا این مرد و این جانشین بصراحت لجه اجرای حکم خودشان را دستور نمی دهند. این چه مسلکی است که تابع نظرا کثرت و پیروا و هوی و هوس مردم شرق و غرب است.

و در مصابیح هدایت (ج 2 ص 4.4) از لوح میرزا بهاء به حاجی سید جواد کربلائی نقل می کند که: نفوسیکه الیوم باعلی ناظرند و بحق موقن اگزدربعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند نباید بران نفوس سخت گرفت. بعضی از احکام است که الیوم عمل بان خیری نداشته و ندارد بر کل لازم است که عمل نمایند و بعضی سبب ضوئاناس خواهد شد لذا معلق است بوقت ان: الخ.

پس عمل کردن با احکام و دستورهای میرزا بهاء در مواردیست که موجب ضرر و اختلاف و اعراض مردم نشود.

و دیگر آنکه بمقتضای دستور میرزا بهاء و شوقی افندی در هر سرزمینی باید متناسب اوضاع و احوال آن محل و موافق تمایلات و آراء اهالی سرزمین باید تغییر حکم و تبدیل قانون کرد.

و در این صورت چگونه می توان هدف اصلی و مقصود نهائی میرزا بهاء را که عبارت از اتحاد و اتفاق ملل بود عملی کرد و کی و در کجا احکام این مسلک جدید صورت عمل و لباس اجراء بخود پوشید مگر اینکه بگوئیم میرزا بهاء رنگی ندارد و به هیچ قید و شرط و حدی مقید نیست و خود را به هیچ گونه از ادب و رسوم و احکام محدود نمی کند و با هر رنگ و قید و شکلی سازگار است. چنانکه خودش تصریح می کرد که: باید از تمام قیود و حدود و از ادب و حقیقت اتحاد و اتفاق از نظر میرزا بهاء همین معناست.

لقاء الله - البته و قتی که میرزا بهاء مقام الوهیت و ربوبیت را بخودش تطبیق می دهد و قیامت را قیام خود تاویل می کند که در این مختصر ذکر شد موضوع لقاء الله نیز روشن و حل خواهد شد.

در ایقان ص 88-7 گوید هر نفسی که باین انوار مضمیه ممتنع و شمس مشرقه لائمه در هر ظهور موفق و فائز شد و بقاء الله فائز است و در مدتی که حیات ابدیه باقیه وارد و این لقاء میسر نشود برای احدی الادر قیامت که قیام نفس الله است بمظاهر کلیه خود و اینست معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است.

بعقیده میرزا بهاء ظهور او باب و امثال او ملاقات بخداوند است مضحک و مسخره است این ادعاهای دروغ و یاوه بافیها.

بلی روح انسان برای عروج بمعارج کمال و مقامات معنوی مستعد است و از این لحاظ تفاوتی در میان افراد انسان نیست.

بلی هر کسی می تواند در نتیجه تصفیه قلب و تزکیه دل و انقطاع از شهوات و امور مادی و توجه بسوی روحانیت و حق بر نورانیت و صفاء و روحانیت خود افزوده و با چشم دل نادیدنیهارادیده و با جهان معنوی انسی گرفته و بی پرده و بی حجاب از لقای انوار و اشعه حق لذت ببرد.

انسان دارای چنین استعداد است. اگرچه استعداد افراد مختلف و متفاوت می شود ولی باید دانست که همه در عرض همدیگر هستند و هر کسی باندازه قریب و بعد معنوی و صفا قلب خود از نور حق استفاضه کرده و هر چه پرده های درونی بیشتر رفع شد بهتر خواهد توانست از لقای جمال متعال مستفیض گردد.

موضوع لقاء مانند استفاده کردن از شمس است یک نفریکه در داخل اتاقی نشسته است فقط می تواند نور افتاب را مشاهده کند و چون چند قدمی به جانب نور برداشت ممکن است از پشت شیشه خود را معرض انوار افتاب قرار داده و حرارت افتاب را نیز درک کند و اگر در ب پنجره را نیز باز کند نور افتاب وارد اتاق شده و بی حجاب از آن تابش استفاده خواهد کرد.

انور حق تمام جهان و جهانیان را احاطه کرده و همه از این نور استفاده می کنند ولی کسیکه قوه باصره یا لامسه او محجوب و ضایع است از دیدن و احساس حرارت افتاب محروم خواهد شد و در این موضوع بیانات اسالتید بزرگوارم در کتب حکمت و کلام بسیار زیاد است و به همین مقدار قناعت کردم.

میرزا بهاء خیال می کند خداوند متعال در پشت اسمانهای اهنین قرار گرفته و دست کسی بدامن کبریائی او نرسد.

میرزا بهاء تصویری کند بعثت رسل برای اینست که در امور تکوین و در مقام خلقت و وساطت بوجود آمدن و اصنامی در میان خلق و خالق تراشیده شود.

جناب میرزا این اندزه تفکر نموده است که اگر مقصد از لقای رب لقای شخص رسول باشد در روز قیامت پس دیگران که نه صد و نودونه در هزار بلکه بیشتر از مردم هستند چه تقصیری دارند که از این نعمت محروم و از رسیدن باین مقام اسنی بکلی مایوس می باشند.

میرزا بهاء متوجه نشده است که لقاء رب یکی از مقامات بلند و منازل اشخاصی است که در مراحل سیروسلوک قدم زده و از شهوات نفسانی بسوی لذات روحانی نزدیک می شوند.

من کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشکرک بعباده ربه احد القاه و انما متوقف بعمل صالح و خلوص نیت است ولی بعقیده میرزا بهاء آدمی می باید از همان قدم نخست مشرک و بت پرست بوده و در میان خود و خداوند بیک واسطه (میرزا خدا) متوجه بشود.

بلی بعضی علماء عامه و مفسرین که در بحثهای فلسفه و عرفان وارد نیستند خوب معنای لقاء را فهمیده اند و یاروی تاویل و بیان حداقل مراتب لقاء سخن میرزا بهاء را گفته و نوشته اند ولی میرزا بهاء که دعوی چنین مقامی را در لازمست بحقیقت این مطلب خوب برسد و بفهمد و درس بخواند و درک کند.

آی جهانیان مسلمانان شیعیان بدانید که عرایضم را تکرار می کنم. حجت بن حسن عسگری (ع) مهدی موعود و بقیة الله فی الارض است. سیدعلیمحمد باب پدرش میرزا رضا بز از شیرازی مادش خدیجه تولدش اول محرم سنه 1235 این شخص در ابتدای طلوعش مدت شش سال دعوی باییه نمود گفت من باب الحجت (ع) هستم. بعد از شش سال ترقی نمود الحاصل میرزایحیی راملقب به صبح ازل و از مقربین اصحابش بود نایب خود قرارداد و میرزا حسن علی که ملقب ببهاء و برادر بزرگتر از میرزایحیی بود وکیل میرزایحیی قرارداد اگرچه این معنی رابهایه منکرند لکن از قبیل انکار سایر واقعیات است. باری چون باب کشته شد و دولت ایران بهاء و صبح ازل را اخراج از ایران و بطرف بغداد فرستاد و بهاء با خود گفت مرا چه واداشته که

تحمل این همه شتاق و زحمات نموده و نتیجه را صبح ازل برده باشد. بهتر است فکری در این باب نمود شاید و کالت مبدل باصالت گردد اگر چه برخلاف وصیت سید باب هم باشد.

و چون این مقصد در حضور صبح ازل انجام نمی گرفت لاجرم بهاء اسباب غیبت او را فراهم نموده (فریب داد) با وی گفت من بر جناب شما خائف می باشم. صبح ازل گفت چه باید کرد. بهاء گفت من صلاح کادر این می بینم که جناب شما غیبت اختیار فرموده تاجان بسلامت بیرون برید. بالاخره صبح ازل بالباس مبدل از بغداد بیرون آمده در اطراف عراق دور می زد بنحویکه احدی حتی بایه از حال او خبر نداشتند جز بهاء که ارتباطشان بتوسط کاغذهای رمزی باقی بود. حاصل قریب دوازده سال بهاء در بغداد سکونت می کرد و بیچاره صبح ازل تمام رادر غروب واقوال سرگردان بیابانها بود گاهی در اطراف بغداد وحله وزمانی در کرکوت ولی غالباً در موصل در خدمت یکی از مرشدین متصوفه بود و اما بهاء در این مدت فرصت را غنیمت شمرده بتابعین القاء نمود که از صبح ازل هیچ خبری نیست یقیناً دشمنان او را تلف نمودند.

باین تزویر تابعین را از حیات صبح ازل مایوس و بانقیاد خوش مانوس نموده و چون بناشد که دولت عثمانی اینهار از بغداد بطرف اسلامبول روانه نماید بهاء کاغذی سری بنحورمزا برای صبح ازل نوشت که بنابر حرکت بسمت اسلامبول شده است شما هم ملتفت باشید. خلاصه مطلب صبح ازل نیز بالباس مبدل روانه اسلامبول شد. حاصل اینهار اروانه اسلامبول و از انجا روانه ادرنه نمودند. در سنه 128. وارد ادرنه شدند و در این بین بهاء صبح ازل فهمید که وکیل خیانت کرده و او را فریب داده است بنامود باظهار نمودن نیابت خود را بر مردم باینکه من نایب و خلیفه سید بابم و این وکیل من بوده و خیانت کرده شمارا فریب داده است پس مشغول شد و بر اسم امر خلافت و دعوت بدین سید باب.

وبهائیز در قبال او مشغول شد بدعوت کردن بسوی نفس خویش و انکار نمود نیابت صبح ازل راومی گفت این دجال است ظاهر شده و صبح ازل را از منزلی که سکنی داشتند بیرون نموده کمال شقاق و نفاق در بین و در مقام قتل یکدیگر بر آمدند نزدیک شد مفسده عظیمی بر پانمانند دولت عثمانی تفرقه بین آنها انداخته بهاء را با حزب خود که هفتاد و سه نفر بودند روانه عکا که آن را بهائیه ارض مقصود می گویند نمود و صبح ازل و اتباعش را که سی نفر بودند فرستادند بجزیره قبرس و این واقعه در سنه 1285 واقع شد این بود که بایه نیز می گویند از جهت اینکه تعدی.

از احکام بیان نمودند و دیگری بهائیه که عبارت از تابعین بهاء باشند و بایه قدر جامع بین هر دو فرقه است که اطلاق بر هر یک می نمایند و بالجمله روز بروز امر بهاء در ترقی و امر صبح ازل در تنزل تا کار به جائی انجامید که روزگار صبح ازل چون شام ابد تیره و تار گردیده و وکیل خائن تبیست اسباب نموده تا اینکه موکل بیچاره در محبس حکومت مکافات دادند مخفی نمایانند که ذکر این دو فرقه نه از جهت انحصار بایه درین دو فرقه باشد بلکه از جهت شیاع این دو فرقه است نسبت به فرق دیگر ایشان و الا اینهار پنج فرقه شده اند چهار فرقه قبل بر موت بهاء فرقه اولی بایه خالص یعنی کسانی که هیچ تجاوز نکردند از احکام باب و ابد قبول مقامات و داعیه.

بهاء و صبح ازل و اتباع آنها را نمودند و این فرقه ظاهر ادراغیر ایران از ممالک دیگر نباشند فرقه ثانیه بایه اند و اینها نیز دو فرقه اند یکی از لیه نیایه که قائلند نیابت صبح ازل از قبیل باب و دیگری از لیه اصلیه که می گویند صبح ازل اصیل نه نائب است و او است مصداق من یظهره الله و من یرید الله که باب در بیان خبر داده و این دو فرقه متفرقند در بلاد ایران و غیران و از جمله عادات این دو فرقه اینست که نوعاً در ظاهر عمل می نمایند با داب شرعیه از واجبات و غیرها و بسا باشد تبری نمایند از سید باب ظاهر او از بهائیه ظاهر او باطن او این

کارر اوسيله قراردادده اندازبرای رسیدن بمقصودخویش از جمله اینکه احکام ایشان اینستکه هر کسی درهر زمان ومکانی که قدرست وفرصت پیدانمودبراموال وانفس مسلمین یابهای مال وخوداینهامباح است از برای اوولذا درظاهر عاملندبشرايع دين اسلام تاخلفه بامسلمین داشته ودسترس براموال انها پیدانمانیدواينهادرپشتی پرده تقیه ومخفی هستندوبسیار خطرناک هستندوبه همه لباس ورنگهای مختلف نیرنگهای محیرالعقول بازی می کنندوانهابانصاری نصاری وبایهودیهودوبامسلمان مسلمان وسنی سنی وباشیعه شیعه هستندوبه هر فرقه که ملاقات کنندخودشانرا از انها معرفی می کنندوافراد اداره ساواک این عنصروعضوی شکنجه های غیرانسانی وقتلهای دسته جمعی وعذابهای گوناگون در زندانهاهمینها هستندکه امروز بجان وناموس واموال مسلمین در ایران بوسیله امپریالیست ومحمد رضاشاه مسلط شدندوامروز در ایران اتش ظلم وستم وجنایتهای بی شمار واز حد گذشته وشیعان در تمام امور در فشار قرار گرفته وامروز که 1357/3/2 می باشد در تمام شهرهای ایران تظاهرات وبر علیه دولت ورژیم محمد رضاشاه مردم ایران اقدام کرده اندوانقلابات ومخالفتهای بسیار مهم از ناحیه مقدس مراجع عالیقدرمانندایت اله العظمی اقای خمینی وایت اله العظمی اقای شریعتمداری وایت اله العظمی اقای گلپایگانی وسایر ایات عظام بروز کرده اندوروحانی بسیار جدیت واقدام شایانی فرموده اند برای نابودی رژیم محمد رضاشاه.

واکثر جوانان ومردمان باتقوی ودارای اوصاف محامده پسندیده ومومنین وشیعان خاص وخالص ومجاهدین واقعی وحقیقی در زندانهای ساواکیان که اکثر اعضاءان اداره وافسران ارشد وسپهبدان ولشکریان وسرهنگان ودرجه داران بهائیان ویهودیان هستند مردمان بدون دفاع وتقصیر ادر تحت شکنجه هادر شب وروزی صدهانفر راشهیدمی کنندو 54 سال است که از ابتدا سلطنت رضاخان پهلوی ظلم

وجنایات درایران رواج یافته ودراین سنواتی اخرقتل وتبعیدوشکنجه های غیرانسانی ساواکیان بدستورامپریالیستهاومحمدرضاشاه ازحدگذشته دیگرزندانهاجای ندارند.اکثرادارات تبدیل به زندانهای سیاسی شدندوقتل وشهدائی ایران حدواحضی ندارندوخانواده واولادهای رضاخان پهلوی وعلی الخصوص محمدرضاشاه درهرشهرواشاعراملاک وباغستان که چشم گیروبدردمی خوردندبقوای سرنیزه واجبارضبط وباسم خودشان ثبت وسندمالکیت صادرکردندوثروت وقدرتی مالی زراره پهلوی ازحدواحضی گذرانده اندوقفر وبدبختی وبیچارگی ملت ایران ازحدگذشته اندچون تمام منافع ومعادن وسرمایه مملکت مخصوص محمدرضاشاه وبرادران وخواهران واقوامش وخویشاوندان واقاریب وبستگان وهمدستان وساواکیهای سرسپرده امپریالیست ومحمدرضاشاه است ومحمدرضاشاه واقوامش وبرادران وخواهرانش تمام بودجه وسرمایه گذاری کرده اندودراثرظلم وخیانت وجنایت محمدرضاشاه ملت ایران ازهستی ساقط شده اندواموال بیت المال ایران رامحمدرضاشاه وبستگانش تصروف وضبط کرده اندوبدستوراوافرادواعضائساواک نفوسی ملت ایران رادرزندانهاودرتحت شکنجه هاودخمه هاقتل دسته جمعی وقتل عام می کنندوبقرمان محمدرضاشاه فرماندارارتش ازادیخواهان ومخالفان رژیم راوتظاهرکنندگان رابمسلسل بسته قتل عام کرده ومی کنندوفعلافرماندارنظامی سپهداویسی که مردیست بسیارشقی وپلیدودشمن ملت ومملکت وقسی القلب ودراین ایام به نظامیان فرمان تیراندازی مرتب داده اندومردم راقتل عام کرده اندومی کنند.

واکثرامی دانندومی گویندکه اویسی پیروی ازمسلك بهائیان می کندواین مردجنایتکارووضدانسان که ملت بدون دفاع واسلحه وبی گناه رادراین روزهایی حساب شهیدمی کنندواین فرمانده نظامی که نوکرامپریالیسم ومحمدرضاشاه است بدستوراربابان خودش دراین ایران ودرتمام

شهرستانها و عشایر و دهستانها هزاره‌ها نفر را شهید کرده و می‌کنند و ارتش ملت را در مقابل ملت و ادار کرده اند و جوانان بادیانت و باتقوی و ازادخواهان را بشهادت می‌رسانند برای اینکه رژیم طاغوتی و منحوس و منفور و پلید و محمد رضا شاه که به سلطنت غاصبانه خود باقی بماند. بگذاریم که امروز محمد رضا شاه و همدستانش مانند او ایسی ها و سپهبدیادی و سپهبد خسر و دادها در ایران بدستور و کمک امپریالیسم و صهیونیسم و غیرهم ملت ایران را قتل عام کرده اند و اقتصاد و سرمایه مملکت را نابود کرده اند.

و تمام بودجه و ثروت و بیت المال ایران را محمد رضا شاه و اقوام و همدستانش در خارج از کشور در بانکهای اربابان خودشان اندوخته و ذخیره برای خودشان کرده اند و کار و کسب را در ایران بکلی تعطیل و تمام ایران به اعتصاب برای نابودی رژیم طاغوتی بسرمی‌برند و این جنایتکاران بنام شاه و همدستان او ملت ایران را از هستی ساقط کرده اند و دارند می‌کنند. باری فرقه چهارم از بابیه بهائیه اند که قائل اند بر بوییت و الوهیت میرزا حسینعلی بهاءومی گویند انبیاء از جانب او مبعوث شده اند. این چهار فرقه در زمان حیات بهاء بوده اند و بعد از فوت او بهائیه نیز دو فرقه شدند یکی فرقه ناضین که اتباع محمد علی پسر دوم بهاء باشند و ملقب است بغص الله الاکبر و دیگری فرقه عارقیه که عبارت از اتباع عباس افندی است پسر بزرگ بهاء که ملقب است بغص الاعظم و جهت اختلاف بهائیه این شد که عباس افندی که پدر او را خلیفه خود قرار داده بود و شخص بسیار فطن و زیرکی و اهل حل و عقد و صاحب تخلق بود که در حقیقت او را اساس و رکن قویم در استقلال پدر بود.

چون پدر از میان بر خواسته و پسر بر سر ریاست نشسته بنام دبه تغییر دادن و محو و اثبات کردن احکام پدر محمد علی با برادران دیگر و خواص اصحاب بهاء مثل اقا جان کاشانی و محمد جواد قزوینی و جمال بروجردی و غیرهم چون دسیسه عباس را در احکام بهاء مشاهده نمودند اتفاق نمودند که نه اطراف

محمدعلی راگرفتند و کاغذها عبری و فارسی نوشته بافوریت باطراف از برای تابعین بهاء فرستادند و مضمون کاغذها این بود که چون عباس بواسطه تجاوز و تعدیش از احکام بهاء از جمله مارقین کاذب و لعن او بر تابعین واجب است از جهت طغیان و عصیانش از درجه خلافت و اعتبار ساقط گردید. و بالجمله آتش شقاق و نفاق در بین به حدی شعله ور گردید که از هر طرف حکم بتحریم معاشرت دیگر نمودند و عداوت بایکدیگرا شد از عداوت ایشان با مسلمین بوده حاصل اینکه اینها پنج فرقه اند: اول فرقه بایه خالص دوم ازلیه نیایه سوم ازلیه اصلیه و چهارم بهائیه ناقضه پنجم بهائیه مارقیه.

سیدباب و ادعاهای دروغ او

سیدباب چون ادعای قائمیت را نمود بمعلم خود شیطان گفت بعضی از تابعین مراسم گرفته اند که امام نباید تصرف در احکام نماید. معلم گفت اینها عقل این حرفها را ندارند و الا از اول پیش تونمی آمدند یقینا این حرفها از روحانیون شنیده اند و این سهل است. باب گفت چه باید کرد. معلم گفت اولابه تابعین خود سفارش نما که مطالب تو را به اخوندها نگویند و بعد بگو من نبی هستم تا ولت کنند اسوده شوی. حکایت کرده اند که وقتی بچه شب می خوابید در میان رختخواب بول می کرد مادرش او را کتک می زد که تو را چه می شود. بچه گفت هر شب بچه می آید و می گوید بیابرویم در بیرون بازی نمائیم چون در بیرون رفتیم می گوید بیابهلوی یکدیگر ایستاده بول نمائیم بینم بول کدامیک دور ترمی رود اینست که هر شب بول می کنم. مادر گفت بچه جان این شیطان است اگر امشب آمد بگو من از خانه بیرون نمی آیم مادرم کتکم می زند. چون شب دیگر شد کلام مادر را گفت ان بچه گفت بیادست تو را گرفته از سقف خانه بالامی کشم تا مادرت نبیند. دست بچه را گرفت بالا کشید طفل در عالم خواب دید مادرش آمد پایش را گرفت به رفیقش

گفت مادرم پایم را گرفته گفت روی سرش برین تاولت کندبچه بیچاره هرشب می شاشیدامشب
کاردیگر کرد. همان رفیق است بابرامی گوید بعضی تابعین که توراسخت گرفته اند کاردیگر من تاولت
کنند خلاصه باب دعوی نبوت کرد در چهار اشکال معجزه شد شیطان باو گفت اینها فهم ندارند بگو هیچ
پیغمبری معجزه نداشت.

استدلال بایان

واما استدلال آنها که برای مردم از هر جای خبر ذکر می کنند یکی یکی ذکر می کنم بایانات آنها توضیح
اینکه همان ادله چگونه دلالت بر رد آنها می نماید.

یکی استدلال به ایه شریفه قران می کنیم (ولو تقول علينا بعض الاقاویل لاخذنا منهء بالمین ثم لقطعنا منه
الوتین فامانکم من احد عنہ لتذکره للمتقین- مقصود از این ایه شریفه اینست که اگر کسی کلامی را به
ما بندهد بیدقت او را اخذ فرمائیم و عرق حیات او را قطع کنیم واحدی از شما مانع نتواند شد و نفسی جا عز این
سخت نتواند کشت این ایه را دلیل می آورند چنانچه میرزا ابوالفضل ذکر کرده می گویم
اولا ضمیر (ولو تقول) راجع به حضرت رسول (ص) باین مقامی که دارد اگر یک کلمه دروغ بر ما بندهد بر فرض
محال ما هم چنین می کنیم با او و لذا بلوا امتناعیه تعبیر فرموده و این ایه نظیر دولولان ثبتناک لقد کدت ترک
الیهم شیءا قلیلا اذا الذقناک ضعف الحیات و ضعف الممات ثم لاتجدناک علینا نصرا.

پس کلیه کبری که هر کسی بر ما دروغ بندهد ما هم هلاکش می کنیم از ایه مستفاد نمی شود و چگونه می
شود کلیه کبری مراد باشد و حال آنکه بعضی الاقاویل فرموده اند از اینکه آیات باشد بانه ادعای نبوت کند بانه
زیرا که دروغ منحصر ب ادعای نبوت کردن و ایه آوردن نیست پس اگر حکمی از احکام بلکه خبری

از اخبار بگوید که خدا نافرموده باشد صادق است که بعضی دروغ بر خدا بسته پس کسانی که بدعت در دین ولویک حکم بگذارند با خبری که خدانداده بدهند بایست خدا فوراً آنها را هلاک نماید و مهلتش ندهد و حال اینکه مبدعین بسیار بودند و خدا ایشان را هلاک نکرده و خودش هم ملتزم نیست بلکه بسیاری ادعای نبوت کذب نمودند و کتابی خود بدست خود نوشتند و بخدا نسبت دادند و خدا ایشان را هلاک نفرمود بلکه مهلتشان داد بلکه دینشان را هم زائل نفرمود بلکه در قران هم خبر می دهد از ایشان و بجز وعده.

ویل چیزی نمی فرماید فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیم ثم یقولون هذامن عبدالله لشتروا به شمناقلیلا فویل لهم مما کتبت ایدیم وویل لهم مما یکسبون ثانیاً بر فرض کلیه مراد باشد و مختص به حضرت رسول (ص) نباشد صریح ایه (بعض تاویل) فرموده پس اختصاص به نبی کاذب ندارد زیرا نبی کاذب آنچه را که می گوید دروغ است و بالوجدان هر کسی یک دروغی را گفت نسبت بخدا هلاک نشد پس بایست کنایه گرفت بر اینکه دروغ او را ظاهر می کند که فی الحقیقه اخذ بنصیه و قطع رک دل اینست چنانچه مفسرین هم تفسیر باین نموده اند و ثالثاً بر فرض تسلیم و اینکه مقصود ران نیست که هر کس ادعای شاریت بکند کذب باشد و خدا او را به قدرت خود می گیرد و بعد از آن او را هلاک می فرماید فوریت که ابد از ایه مستفاد نمی شود چنانچه در ایقان می گوید که فوراً او را هلاک می فرماید و در اینجا هم گفت که او را مهلت ندهد بلکه بملاحظه تم که از برای تراضی است بعکس دلالت می کند پس می گویم چه خوب منطبق شد. این مطالب بر مؤسس اول یعنی سید باب که بمجرّد ادعای خداوند قهار او را بقوه خود اخذ فرموده بحبس شیرازش انداخت و از آنجا بحبس اصفهان و از آنجا بحبس قلعه ماکو و پس از زمان قلیلی که لفظ تم مشعر بر انست او را در تبریز هلاک فرمود بلکه بگلوله قطع و تین ورک دلش نمود و شکم سگهارا قبرش گردانید. بیچاره اخذیمین چیست و قطع و تین کدام است که درباره مؤسس اول نشد.

استدلال دیگروردان میرزا ابوالفضل در فرائد(قوله تعالى يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون) یعنی حق تعالی دین را اولاً از آسمان بزمین نازل خواهد فرمود و اندک اندک که در مدت مزبوره ثانیاً صعود خواهد نمود و این معلوم است که نزول انوار دین از آسمان معقول نیست الا بر حیهای نازله بر حضرت رسول(ص) والهامات وارده برائمه هدی که از آسمان به زمین نازل شد و بعد از آن می گوید چیزی که محصلش اینست بعد از سنه 26، که حضرت عسگری(ع) وفات فرمود امر دینت براء علماء و انظار فقهاء منوط گشت و اندک اندک اختلافات در اقوال و افعال علماء ظاهر و یوما فیوما به سبب ظهور بدع و اختلافات افق امر الله تارک شد تا آنکه از اسلام جزاسمی باقی نماند و پس از انقضای هزار سال کامل از غیبت سنه 126، حق از افق فارس ظاهر شد. انتهی می گویم اولاً امر اگرچه اعم است.

از تکونی و تکلیفی لکن در اینجا واضح است که مراد تکوینی است یعنی تدبیر امور عالم غیر امور شریعتی بقرنیه یدبر و صریح آیات دیگر مثل امر در این ایه(تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر و پیغمبر(ص) فرمود القرآن یفسر بعضها بعضاً) و لذا احدی از مفسرین غیر این تفسیر ننموده و مراد از روز، روز قیامت می باشد لا غیر و اگر بگوئی چون اعم است هر دو از تکوینی و تکلیفی مراد باشد می گویم معقول نیست زیرا که امور تکوینی الی یوم القیامت متصلات تدبیرش می شود و تکلیفی زمان حضرت رسول(ص) شد و توسط ان حضرت نازل شد و لا غیر بر فرض اینکه قرینه بر اینکه مراد تکلیفی است که بلا اشکال نداریم غایه الامر دو احتمالین شود(و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) و ثانیاً احدی نگفته امر دین برائمه اطهار(ع) نازل شد وائمه شریک با حضرت رسول(ص) بوده اند در رسالت و مراد.

پیغمبر(ص) که فرمود یاعلی(ع) (انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لانبی بعدی) اینست که یاعلی اگرچه منزله تونسبت به من منزله هرون است نسبت به حضرت موسی لکن هرون پیغمبر بود بعد هم پیغمبران آمدن لکن تونبی نیستی و کسی هم بعد از من نبی نخواهد بود حاصل اینکه غیر از فرقه اثنی عشری از هفتاد و دو فرقه که تمام ائمه رایا بعضی انها را امام و خلیفه رسول(ص) نمی دانند فضلا از اینکه شریک ان حضرت و انها هم دوازده امامی میباشند و امام دوازدهم راحی و زنده می دانند پس این طائفه اگر بر حق می باشند که بعد از فوت حضرت عسگری(ع) مثل قبل از فوت می باشند و اگر باطل می باشند که تمام ائمه(ع) یا اغلب امام و خلیفه نبودند فضلا از اینکه شریک رسالت باشند و اگر بگوئی امام دروازدهمی غائب است و قائم هم میرزا علی محمد است می گویم بر فرض تسلیم باید به فوت میرزا علی محمد ابتدای عروج شونده بفوت حضرت عسگری(ع) کمالا یخفی و علاوه صریح ایه الیوم اکملت لکم دینکم این است که دین در زمان حضرت رسول(ص) کامل شد و واضح است که بعد از رحلت حضرت رسول(ص) و غضب خلافت علی بن ابیطالب(ع) واقع شد آنچه شدند بعد از فوت حضرت عسگری(ع) پس بنابراین تفسیر باید سنه هزار سال امر دیانت تمام شونده هزار و دویست و شصت سال و ثالثا بر فرض مراد امر دین باشد و واضح است که عام است و شامل تمام ادیان می شود و بایست بعد از هزار سال از رحلت حضرت موسی(ع) حضرت عیسی بهزار سال بایست حضرت رسول مبعوث شونده پانصد و کسری وهم چنین بعد از سید باب بهزار سال میرزا حسینعلی ظاهر شونده سه سال و بسیار غریب است که ایه ولوتقول الخ یا اینکه ضمیر مفرد است و راجع به حضرت رسول(ص) است و می گوید عام است و این ایه که بلا اشکال عام است و الف و لام الامر بایست استقرار است یا برای جنس مع ذلک امر را تخصیص می دهد با مردین و انرا هم فقط امر دین محمود را بجا جای ایه می باشد که فوراً بر می گردد غایب الامر دلالت کرد که هزار سال بالا برود خامسا مردین

که هزارسال گفت زائل شده بالتمام ادم دروغگوی چه چیزان زائل شده اعتقادیات مثل وحدانیت خدارسالت حضرت محمد(ص) و اخبارائمه اطهار(ع) بحال خودباقی است غایه‌الامر فروع هم مثل نماز و روزه و غیرذلک ابدازائل نشده و آنچه متعلق بدنیا است مثل زکوة و خمس در اثر سوئی تبلیغات کمتر مردم عمل می کنند و این هم از زمان ادم تا حال چنین بوده و چنانچه می بینیم فعلا یکنفر از باییه با حکام مالیه باب و بهاء عمل نمی کند صریح ایه بیان است که باییه ثلث (از سه یکی تمام اموالش را) آنچه پیدامی کنند مال نقطه اول (سید باب) می باشد و باید بفرستند نزد نقطه و گمان ندارم تا حال یکنفر بایی عمل کرده باشد پس چه چیز از مردمین زائل شد.

مگر مسئله وصایت و خلفت که انهم زمان رحلت پیغمبر (ص) شد و الله الحمد که ظهور خلافت حقه من بعد در تزیید شد تا الی الان هم در تزیید است سادسا بر فرض صحت تمام آنچه گفت درایه ندارد که حق از افاق فارس ظاهر می شود شاید در افاق سیوس بافاق قایادن ظاهر شده که از هر کدام ان جاهایک نفر ادعا کردند و ادعاهانها هم مانند ادعای باییان و بهائیان دروغ و بدون دلیل و مدرک هستند و این ادعاها جز کفر و زندقی چیز دیگر نیستند استدلال دیگر وردان میرزا بوالفضل در فرائدمی گوید در سوره حج می فرماید و یستجعلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده وان یوما عندر یک کالف سنه ممتعدون - ترجمه ایه شریفه این است که کافران از تو انزل عذاب را استعجال و شتاب دارند و حق در وعده خود تخلف نمی کند و هر اینه یکروز نزد پروردگار برابر است با هزارسال یعنی خداوند نزول عذاب را در قیامت وعده فرموده و تایوم موعود یکروز ربانی که هزارسال است باقی مانده و وعده اعدام کفار و انقراض از باب شرک و نفاق بورور این روز مهیب مقدر گشته و این ایه.

در وقتی نازل شد که کفار از شدت تمسک بعقائد دینی خود امربارک حضرت رسول(ص) را واهی شمردند و در غایت جرئت و اعتماد بر دین خود (اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجاره من السماء لو ائتتنا بعذاب الیم -

می گفتند لهذا این ایه نازل شد در جواب آنها و میعاد و بقاء دین اسلام و ظهور قائم و ورودیوم الله براهل عقل واضح

گشت انتهی بالفاظها.

(و میرزا ابوالفضل گلپایگانی بهائی کتابی بنام فرائد نوشته اند که مقدار زیادی در آن کتاب از آیات قران و احادیث

و اخباریکه در فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و غیره نازل و وارد شده و انهارا تحریف و تغلب در شان سید باب

و میرزا بهاء نازل کرده اند و خرافات و اکاذب میرزا ابوالفضل قابل بحث و رد نبوده باعث تضعیف و قتم بود متعرض نشدم

و چون کتاب شریف بهائی چه می گوید کاملاً خرافات میرزا ابوالفضل مورد بحث قرار داده اند و بدلائل و برهان و قاطع

رد و جواب فرموده اند) می گویم اولاً واضح است که کفار عجله در نزول بلائ نمودند و خداوند هم می فرماید که خیلی

زود به عذاب الهی گرفتار می شوند و خداوند عجله ندارد چون زمان بر او نمی گذرد و در مقام تاکید و مبالغه.

می فرماید هزار سال که بر شما بگذرد مثل یک روز است نزد خداوند محصل اینکه خیلی زود عذاب بر شما نازل

می شود یعنی هلاک می شوند و عذاب الیم گرفتار می شوید. ثانیاً بر فرض صحت تفسیرش بدیهی است که

در اینجا که حکایت امر دین نیست که بگوید بر ائمه (ع) نازل می شد بلکه وعده عذاب است و بایست

خداوند از وعده خود تخلف نفرماید پس اول هزار سال بایست عذاب نازل شود نه هزار و دویست و شصت

سال و ثالثاً وعده اعدام کفار فرموده در مقام دلداری حضرت رسول (ص) نه انقراض دین اسلام و دلداری

کفار سبحان الله چقدر بایست مردم را احق فرض کند که این مقدمات را ترتیب دهد یا این صراحت نتیجه

بعکس بگیرد و بنظر من چون در ایقان نزول ایه انی امر الله فلا تستعجلوه را در وقتی شان نزولش گرفته که

کفار عذاب طلبیدند واللهم انکان الخ گفتند و گفته خداوند وعده عذاب به ایشان داده وقت خروج قائم

میرزا علی محمد است و لذا ملقب شده با مرالله غافل از اینکه مراد با مرالله عذاب است و هلاکت وقت خروج

قائم بدست قائم هلاک می شوند و ابوالفضل چون دید میرزا علی محمد و اتباعش هلاک شدند و ایشان

راکشتندخواست صریح برساند که خودش عذاب است از باب زیدعدل یعنی چون سبب عذاب و هلاکت ظاهری و واقعی مردم شد لذا خودش کانه عذاب است.

بطلان دلیل بهائیان بر بقاء و نفوذ بهاء در انجامست بوده و کتاب اشراقاتش می نویسد نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نمود و الی حال قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و بخدمتش قیام نمودند ولیکن قائم حقیقی در ایران قیام بر امر نمود کشته شد و بر اطفا تئورش همت گماشتند انتهی بالفاظها و ظاهر مقصودش میر غلامعلی قادیانی است یا شیخ محمدعلی سیوسی است که هر دو در سنه 1211. ادعای قائمیت نمودند و غالب شدند بر عثمانیه و کشته هم نشدند و دینشان هم تا بحال باقی بلکه در تزیید است معتقدین به رد و اضعاف مضاعف بایه و بهاییه می باشند و بگمانم مست نبوده و می خواهد بالکنایه که الکنایه ابلاغ من التصریح برساند که این دلیل تقریر باطل است.

زیرا که در ان زمان خدامهلت داد بمسلمه و طلیحه و در این زمان هم مهلت نداد و قطع و تین اورا نمود و حاصلش اینست که این دلیل دلیل نیست بر فرض اینکه دلیل باشد کشف از بطلان سید باب می کند پس معلوم شد که علاوه که محال نیست باقرار خود بهاء واقع هم شده و موجود می باشند بلکه در این از من چندین نفر ادعای قائمیت نموده هر یک جمع کثیر را اغواء نمودند و فعلا باقی هستند و هر یک دیگران را باطل می دانند و نمی شود گفت تمام بر حق می باشند و اگر این دلیل دلیل بر حق بودن باشد باید تمام بر حق باشند و محال است اشتباه کاری تا چه اندازه است این عبارت رابه این طریق احدی نقل نکرده الارب الاعلاد بهاء) در ایقان ایشان هم از بس بیسواد بودند نتوانستند بخوانند و غلط خوانده اند و الاروایت چنین است (قال یا مفضل یظهر فی شبهة لیستین امره) یعنی ظاهری شود در هنگامیکه مردم در شبهه هستند برای آنکه ظاهر شود امر او ایشان شبهه راسنه خوانده ولیستین) را الستین خوانده و چونکه ماقبل و با بعدش صریح

در ردش بوده ذکر نموده و چون بسیار طولانی است تمامش را ذکر کنیم لکن این عبارت را از این حدیث ذکر کنیم تا تزویرش معلوم شود. می فرماید (اول ولادته وقت الفجر من ليله الجمعة لثمان خلون من شعبان سنه سبع و خمسين وماتین) یعنی اول ولادت او هنگام سپیده صبح از روز جمعه هشتم شعبان سنه 257 و با پدرش دو سال و نه ماه بود که پدرش در سال 26 گذشت.

میرزا بهاء در ص 161 و ص 63 و ص 116 در کتاب ایقان اقدس ص 37 و در غیر این دو کتاب قیامت را منکر شده و قیامت را ظهور خودش و سید باب دانسته که در این مختصر جوابش در سابق ذکر شده. در این جا بر رد مسلک باب و بهاء را خاتمه می دهیم و نام هستیم که چرا وقت خود را ضایع کرده تا اینجا رد بمرام این مردودین نوشتیم و از خوانندگان التماس دعا دارم که برای نویسنده این کتاب طلب مغفرت بفرمائید. بسیار موجب تشکر خواهد شد.

پایان

* * *

www.bahaismiran.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com